

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نگاهی به حقوق زن در اسلام

گردآوری: دکتر نرگس شکریگی

به سفارش دفتر امور بانوان و خانواده دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه

پاییز ۱۴۰۴

پیشگفتار

زنان، نیمی از پیکر اجتماع و از پایه های اساسی نظام خانواده هستند که و همین امر، عامل اصلی در شکل گیری حقوق ویژه آنان است. از گذشته تاکنون، با توجه به فرهنگ، مذهب، شرایط زندگی و مانند آن، حقوقی برای زن در نظر گرفته اند. از همین رو، همواره حقوق زن در پرده ای از ابهام بوده و در هر دوره ای با او به گونه ای برخورد شده است و می شود. زمانی زن را طفیلی مرد می دانستند و حقوق کمتری برای او در مقایسه با مرد قائل می شدند. امروزه نیز برخی خواستار آزادی و همسانی حقوق زن و مرد، بدون در نظر گرفتن جنسیت آنها هستند. دین مبین اسلام در شرایطی که زن هیچگونه ارزشی نداشت و حتی در انسانیت او تردید می کردند، با بیان کامل حقوق زن و جایگاه وی در خانواده و اجتماع، تمامی اندیشه های خرافی آن روز را باطل شمرد و با دقت نظر و دوراندیشی و بدون افراط و تفریط، حقوق و تکالیف زن را بیان داشت. در قرآن کریم، توجه ویژه ای به زن شده و حقوقش سازگار با طبیعت او قرار داده شده است. البته حقوق زن و مرد، تفاوت هایی دارد، ولی این تفاوت ها هرگز به معنای کم ارج بودن زن و بی مقدار بودن حقوق او نیست، بلکه نشان توجه ویژه کامل ترین دین الهی به زن و مرد است. خداوند، حقوق و تکالیف آن دو را سازگار با روح و جسمشان و نیز متناسب با نقش ایشان در خانواده و جامعه، وضع کرده است. محور اصلی این پژوهش، حقوق زن به عنوان همسر در خانواده است. پیش از ورود به بحث های اصلی و پس از تعریف حقوق، وضعیت زن در طول تاریخ و در برخی فرهنگ ها و تمدن ها بررسی شده است. در فصل دوم، به بررسی تفاوت های زن و مرد از نظر جسم و روح پرداخته ایم. فصل سوم، به حقوق زن در ازدواج اختصاص دارد و فصل چهارم، حقوق اقتصادی زن را بیان می کند. فصل پنجم نیز به بیان حقوق زن در طلاق می پردازد. در این میان، باید دانست بالاتر و برتر از موارد حقوقی برای زن، سفارش هایی است که در آیات و روایات های اسلامی درباره خوش رفتاری با زن وجود دارد. اسلام، زن را انیس و مونس مرد و شریک زندگی او می داند و به مردان سفارش میکند با احترام کامل با زنان رفتار کنند. در فصل ششم این پژوهش به همین موضوع، پرداخته ایم. فصل هفتم و هشتم نیز به تبیین حقوق اجتماعی و سیاسی زن و همراه با برنامه سازان می پردازد.

فصل اول: کلیات

پیش از ورود به بحث اصلی، لازم است کلیاتی درباره دو واژه (حقوق) و (زن) بیان شود. از این رو، در ابتدا به تعریف حقوق از نظر حقوقدانان و فقیهان اسلامی خواهیم پرداخت و سپس رویکردهای مختلف برخی جوامع را به جایگاه اجتماعی زن در طول تاریخ، بررسی می‌کنیم.

۱- مفهوم شناسی حقوق:

واژه حقوق، در سه معنای مختلف کاربرد دارد:

الف) حقوق به معنای مجموعه مقررات حاکم بر روابط اجتماعی؛ یعنی مجموعه بایدها و نبایدهایی که اعضای یک جامعه، ملزم به رعایت آنها هستند و دولت ضمانت اجرای آنها را برعهده دارد. واژه حقوق در این معنا، به معنای جمع به کار رفته و بر مجموعه ای از مقررات دلالت می‌کند، ولی به عنوان یک کلمه جمع که دارای مفرد باشد، مورد توجه نیست، بلکه نظیر کلماتی همچون گروه و قبیله (اسم جمع) به کار می‌رود. می‌توان گفت حقوق به این معنا، نظیر واژه شرع یا شریعت در اصطلاح فقه‌های اسلام است. حقوق در این معنا، گاهی مترادف قانون دانسته می‌شود؛ مثلاً به جای حقوق اسلام گفته میشود: قانون اسلام. (خسروشاهی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۶)

ب) حقوق به معنای جمع حق؛ برای تنظیم روابط مردم و حفظ نظم در اجتماع، حقوق برای هر کس امتیازهایی را در برابر دیگران می‌شناسد و توان خاصی به اومی بخشد. این امتیاز و توانایی را حق می‌نامند که جمع آن حقوق است و حقوق فردی نیز گفته می‌شود. (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ص ۲)

ج) حقوق به معنای علم حقوق؛ یعنی دانشی که به تحلیل قواعد حقوقی و سیر تحول آن می‌پردازد. (همان)

در این پژوهش، مقصود از حقوق، معنای دوم است. چون در این معنا، حقوق جمع حق است، به اختصار به تعریف حق می‌پردازیم. البته برای حق، تعریف‌های فراوانی شده است که در اینجا، تنها چند تعریف آورده می‌شود:

الف) حق، امری است اعتباری که بر حسب آن، شخص یا گروه خاصی، قدرت قانونی پیدا می‌کنند که نوعی تصرف خارجی یا اعتباری در شیء یا شخص دیگر (انجام دهند) و لازمه آن، امتیازی برای ذی حق بردیگران می‌باشد. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۵۲)

ب) برای تنظیم روابط مردم و حفظ نظم در اجتماع، حقوق برای هر کسی امتیازهایی را در برابر دیگران می‌شناسد و توان خاصی به او می‌بخشد. این امتیاز و توانایی را حق می‌نامند؛ مثل حق حیات، حق مالکیت، حق آزادی شغل و... (همان)

ج) حق، امری است اعتباری که برای کسی (له) و بر دیگری (علیه) وضع می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۴)

د) حق، سلطه و اختیاری است که حقوق هر کشور به منظور حفظ منافع اشخاص به آنها می دهد. (مقدمه علم حقوق، ص ۲۶۶)

و) حق، امتیاز و نفعی است متعلق به شخص که حقوق هر کشور، در مقام اجرای عدالت، از آن حمایت می کند و به او توان تصرف در موضوع حق و منع دیگران از تجاوز به آن را می دهد. (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ص ۳۷۴)

در فقه امامیه نیز حق، نوعی قدرت و توانایی بر چیزی یا کسی یا هر دو تعریف شده است. ۹. با توجه به آنچه گذشت، می توان گفت حق، اقتدار، سلطه و امتیازی است که برای شخصی اعتبار شده است و دیگران به رعایت آن مکلف هستند. (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۸، ص ۵۵)

نگاه به زن در طول تاریخ :

در طول تاریخ، نگرش ها و برخوردهای متفاوتی درباره زن بوده است که در ادامه، به بیان گوشه ای از این دیدگاه ها می پردازیم.

الف) زن در تمدن های بزرگ:

یونان، روم و ایران، سه تمدن بزرگ و شناخته شده در تاریخ جهان هستند که علم و فرهنگ از این سه تمدن سرچشمه گرفته است. هند و چین نیز به عنوان دو کشور پرجمعیت و با سابقه ای طولانی، جوامعی هستند که وضع زن در آنها به اختصار بررسی می شود.

الف) یونان:

در یونان قدیم، زن شخصیت انسانی نداشت و به آسانی، خرید و فروش یا هبه می شد. (ویل دورانت، ۱۳۷۶، ج ۲، صص ۶۰-۶۱)

یونانی ها، زن را موجودی شیطانی می دانستند (هاشمی، ۱۴۰۸، ص ۱۱) و وظیفه او را خدمت به مرد و ارضاکنده غریزه جنسی او می شمردند. (ویل دورانت، ج ۲، ص ۳۳۹) به همین دلیل، زن در تمدن بزرگ یونان جایگاهی نداشت. سقراط، سلوک با زن را نوعی زجر و ریاضت کشی می دانست و چشیدن این زهر و تحمل این زجر را برای تقویت اراده و مالکیت نفس، مفید می شمرد. (نوری، ۱۳۵۴، ص ۱۰)

پس از سال ها و قرن ها تلاش، زن از آن پندارهای پست و غیرانسانی خارج شد و جایگاهی شایسته به دست آورد، ولی این تلاش ها نیز نتوانست زن را به مقام واقعی خود برساند؛ زیرا به تدریج، زن، مظهر فساد و فحشا و ارضاکنده شهوت مردان گردید. (صدر، ۱۳۷۹، ص ۱۲)

ب) روم:

زنان در روم، مانند کودکان، همیشه قیم و ولی داشتند و تحت کفالت مردی به سر می بردند. مادر بودن و همسر بودن در این امر بی تأثیر بود (ویل دورانت، ج ۳، ص ۶۸). زن در روم قدیم، شخصیت حقوقی به شمار نمی آمد، بلکه به عنوان یک شیء، قابل تملک و خرید و فروش بود. (همان، ص ۳۱) پدر یا شوهر می توانست دختر یا زن خود را بفروشد یا قرض و اجاره دهد و حتی می توانست او را بکشد. (حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۱۸) رومی ها زن را مظهر تام شیطان و از نوع ارواح آزارگر می دانستند. از این رو، با او رفتاری خشونت آمیز داشتند و حتی از خندیدن و سخن گفتن وی جلوگیری می کردند. (حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۸) بر اساس همین اندیشه، در پارلمان روم مقرر شد که زن موجودی شریر است و باید با او رفتاری حیوانی داشت (رافعی، ۱۳۵۷، ص ۱۴۴).

ج) ایران:

در ایران باستان، به دلیل وجود طبقات اجتماعی مختلف، وضع زن نیز متفاوت بود. زنان اشراف و بزرگان، از حقوق بیشتری در مقایسه با دیگر زنان برخوردار بودند، ولی زنان طبقات پایین، وضعی مانند دیگر جوامع داشتند و حتی از حقوق اولیه انسانی شان محروم بودند. به طور کلی می توان گفت وضع زن در ایران باستان نسبت به دیگر جوامع متمدن آن روز بهتر بود، هر چند جایگاه واقعی خود را نداشت و رفتار مناسبی با او نمی شد (ویل دورانت، ج ۱، صص ۴۳۳-۴۳۴).

د: هند و چین:

در باورهای هندوان، زن روح انسانی نداشت و بدون مرد، زندگی برای او بی معنا و مفهوم بود. از این رو، پس از مرگ شوهر باید همراه جسد او سوزانده میشد. در غیر این صورت، باید نزد بستگان خود می ماند و کم خوری و عبادت را پیشه خود می ساخت و تا پایان عمر، دیگر حق ازدواج نداشت (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۹۷) به طور کلی، در هند، زنان با عنوان خدمتکار و کنیز شناخته می شدند و شوهر، ارباب او شمرده میشد (ویل دورانت، ج ۱، ص ۴۶۵). همچنین زن در چین، موقعیت اجتماعی بسیار پایینی داشت. چینی ها زن را به کلی از فکر و عقل، بی نصیب می دانستند. زنان چینی، مانند اسیرانی در دست جلاّدان بی رحم گرفتار بودند و کمترین خطای ایشان، مجازات های بزرگی در پی داشت. در مقابل، جرم و جفای مرد به او، هیچگونه سرزنش یا مجازاتی در پی نداشت. ۳ در سروده های چینی آمده است: «در دنیا، چیزی پست تر و ارزان تر از زن نیست». (ویل دورانت، ج ۱، ص ۸۵۸) در آن زمان، اگر فردی صاحب فرزند دختر میشد، خویشان و نزدیکان با تأسف تمام، به پدر و خویشان نزدیک نوزاد تسلیت می گفتند و دختر بودن نوزاد را نوعی خشم از جانب نیاکان می دانستند (ویل دورانت، ج ۱، ص ۸۵۴).

ب) حقوق زن در جاهلیت:

در دوران جاهلیت، زنان گرفتار ننگ آورترین شرایط و سخت ترین مصیبت ها بودند. در این دوران، دختران را زنده به گور و به این کار افتخار می کردند. مرد می توانست زن خود را به طور رایگان یا در مقابل چیزی به دیگری ببخشد و مردان می توانستند بدون هیچ گونه قید و شرطی از زنان بهره ببرند. به ظاهر، نخستین قبیله ای که دخترکشی کرد، قبیله بنی تمیم بود. نقل است نعمان بن منذر، پادشاه حیره بر این قبیله خشم گرفت و برادر خود، دیان بن منذر را به سرکوبی آنها فرستاد. سپاهیان، بسیاری از زنان و دختران قبیله بنی تمیم را اسیر کردند. چندی بعد بزرگان قبیله برای عذرخواهی نزد نعمان آمدند و از وی طلب بخشش کردند. نعمان آنها را بخشید و مقرر کرد زنان اسیر در صورت تمایل می توانند نزد شوهر یا پدرشان بازگردند و هر کس بخواهد، می تواند آنجا بماند. برخی از زنان ماندن را ترجیح دادند. از جمله آنها دختر قیس بن عاصم بود که برای ازدواج با مردی ابراز تمایل کرد. قیس از این کار وی خشمگین شد و نذر کرد از آن پس دختران خود را زنده به گور کند و دیگران نیز در این کار از او پیروی کردند و اندک اندک این رسم میان اعراب رواج یافت. خداوند در قرآن کریم حال آنان را این گونه توصیف می کند: و چون یکی از آنها را به وجود فرزند دختری مژده می دادند، از شدت اندوه، چهره اش سیاه و سخت اندوهگین میشد و از این ننگ، روی از قوم خویش پنهان میداشت و در اندیشه فرو میرفت که آیا با خواری بسازد و دختر را نگه دارد یا زنده در گور دفنش کند. (نحل/۵۸-۵۹) ممکن است دخترکشی اعراب دلایل دیگری نیز داشته باشد و آن ترس از بی چیزی و فقر است. پیامبر اسلام از همان آغاز دعوت خود، اعراب را از این جنایت زشت بازداشت و به آنها اطمینان داد خداوند به دخترانشان روزی می دهد و می فرماید: **وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَّ حُنَّ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا.** (اسراء/۳۱) فرزندان را از ترس فقر نکشید که ما روزی شما و آنها هستیم؛ زیرا کشتن فرزندان گناه بسیار بزرگی است. خرافات و اوهام نیز در رواج این رسم زشت بی تأثیر نبود. اعراب، تربیت و پرورش دختر و تسلیم او به مردی اجنبی به نام شوهر را خلاف حیثیت، شرافت و شجاعت مرد، خانواده و قبیله می دانستند. البته این دخترکشی پی آمدهایی نیز به همراه داشت. از پی آمدهای دخترکشی در عرب جاهلی، افزایش تعداد مردان در برابر زنان بود، به گونهای که در مقابل هر سه یا چهار مرد، یک زن وجود داشت و فساد و فحشا آشکارا رواج یافته بود.

ج) حقوق زن در اسلام:

پس از ظهور اسلام و حاکمیت قوانین اسلامی، وضعیت زنان به کلی دگرگون شد. اسلام، حق زندگی شرافتمندانه در اجتماع را به زنان بخشید و اجازه شرکت در فعالیت های اجتماعی - به شرط رعایت موازین شرعی - را داد. همچنین زنان می توانستند مانند مردان با پیامبر بیعت کنند. اسلام اعلام کرد زن، برده، کنیز و پست نیست، بلکه مظهر جمال الهی و مدرسه

انسان سازی است. در حقیقت، آموزه های اسلامی، زن را در جایگاه حقیقی اش قرارداد؛ نه او را به عنوان برده ای بی اراده پذیرفتند و نه آزادی بی حساب و کتاب و خلاف طبیعت برای او قائل شدند. دست بخشایشگر اسلام، پرده های تاریکی و جهالت را از جمال زیبای زن برداشت و او را به عنوان انسان به رسمیت شناخت و گوهر شرف و حُسن بر دامانش فرو ریخت و تاج بزرگی و افتخار بر سر او نهاد، چنانکه خداوند در آیهای فرمود: «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَ دَرَجَةٌ» (بقره/۲۲۸) و برای زنان، حقوقی است، مانند: در آیه ای دیگر می خوانیم: «هُنَّ لِبَاسٍ لَّكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ؛ زنان پوشش و لباس شمایند و شما مانند پوشش و لباس زنان خود هستید.» (بقره: ۱۸۷) همچنین آمده است: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ؛ برای مردان، بهره ای است. ز آنچه به دست آورند و برای زنان، بهره ای است از آنچه کسب کنند.» (نساء: ۳۲)

خداوند در آیات بسیاری از قرآن کریم بر تساوی زن و مرد تصریح کرده و می فرماید: «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا» (نساء: ۱) همه شما را از یک تن آفرید و هم از آن، جفت او را خلق کرد و از آن دو تن، مرد و زن فراوان برانگیخت.

یا در آیه ای دیگر می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات: ۱۳) ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. به تحقیق ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی تردید خداوند دانای آگاه است.

در این آیه شریفه نیز خداوند سبحان، هدف از آفرینش زن و مرد که را شناخت بیشتر ساحت کبریایی اوست، یکسان دانسته و ملاک و میزان برتری انسان ها را پرهیزکاری بیان کرده است، نه زن یا مرد بودن.

روایت ها و آموزه های اسلامی بر رعایت حقوق زنان بسیار تأکید می کنند. پیامبر خاتم نیز در آخرین وصیت های خود درباره زنان و حفظ حقوق آنان فرمود: «اللَّهُ فِي النِّسَاءِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ فِي الضَّعِيفِينَ الْمَرْثَةِ وَ الرَّفِيقِ خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِنِسَائِهِ وَ أَنَا خَيْرُكُمْ لِنِسَائِي» (وسایل الشیعه، ۱۴۱۴، ج ۲۰، ص ۱۷۱) از خدا پروا داشته باشید در بجا آوردن حقوق زنان و کنیزهایتان. و از خداوند درباره رعایت حق زن و رفیق بترسید، همانا بهترین شما، بهترین شماست نسبت به زنان من بهترین شمایم نسبت به زنان خودم.

یا در جایی دیگر می فرماید: خَيْرُ أَوْلَادِكُمْ أَلْبَنَاتُ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۱، ص ۹۱) وَ خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِنِسَائِهِ وَ لِبَنَاتِهِ (همان ص ۴۴۳). بهترین فرزندان، دختران هستند. بهترین شما کسانی هستند که با زنان و دخترانشان رفتاری نیکو داشته باشند.

زن در آموزه های اسلام و آیات قرآن جایگاه ویژه ای دارد. اسلام، ساختمان فکری جوامع گذشته نسبت به زن را ویران کرد و شخصیتی ارزشمند برایش قائل شد. اسلام، به سرشتی واحد در طبیعت زن و مرد اعتقاد دارد. استاد مطهری در این باره می نویسد: قرآن با کمال صراحت در آیات متعددی می فرماید که زنان را از جنس مردان و از سرشتی نظیر سرشت مردان آفریده ایم (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۱۴۷).

اسلام، برای نخستین بار این دیدگاه را مطرح کرد که زن نیز مانند مرد، انسان بوده و در ماده و عنصر با وی برابر است و هیچ کس بر دیگری برتری ندارد، جز از نظر تقوا، چنان که خداوند در آیه ۱۳ سوره حجرات می فرماید: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ. (حجرات: ۱۳) ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. به تحقیق ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی تردید خداوند دانای آگاه است.

یا در آیه ای دیگر می فرماید: أَنَّى لَا أَضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ. (آل عمران: ۱۹۵) من عمل هیچ صاحب عملی از شما را، از مرد یا زن که همه از یکدیگر تباہ نمی کنم.

این آیات مبین آن است که مرد و زن از یک سرشتند و تفاوتی در اصل آفرینش آنها وجود ندارد و ارزش هر کس به رفتار و بستگی دارد. بنابراین، اگر زنی با ایمان باشد یا دانش فراوانی اندوخته یا به زیور خرد و خلق خوش آراسته باشد، بر مردانی که از این ویژگی ها محرومند، برتری دارد؛ زیرا در اسلام، ملاک، بزرگی و برتری، تقوا و عمل صالح است. اسلام با قدرت و صراحت، بر فضیلت زن تأکید می کند و برخلاف نظر برخی کوته اندیشان، حضرت حوا را مسئول گناه و انحراف انسان ها نمی شمارد، بلکه شیطان را در این امر مقصر و گناه کار می داند: «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ» (اعراف: ۲۰) در برخی آیات قرآن آمده است که شیطان نخست به سراغ آدم می رود و سپس هر دو را وسوسه می کند، چنان که در آیه ای می خوانیم: «فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِرِجَالِكَ». پس به آدم گفتیم، این (ابلیس) دشمن تو و همسرت است. (طه/۱۱۷)

شهید مطهری در این باره می نویسد: اسلام، بزرگ ترین خدمت ها را نسبت به جنس زن انجام داده است. به طور کلی، اسلام به زن جرئت داد، شخصیت داد، استقلال فکر و نظر داد و حقوق طبیعی او را به رسمیت شناخت (همان، ص ۹۰).

بنا بر آموزه های اسلامی، زمین و آسمان، ابر و باد و گیاه و حیوان و دیگر نعمت های روی زمین برای انسان آفریده شده، ولی هرگز نیامده است زن برای مرد آفریده شده، بلکه گفته شده است زن و مرد برای یکدیگر آفریده شده اند: «هَنْ لِبَاسٍ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ». (بقره: ۱۸۷)

همچنین امام خمینی رحمه الله خطاب به زنان می فرماید: اسلام، نظر خاصی به شما زنان دارد. اسلام در زمانی در جزیره العرب ظهور کرد که زنان، حیثیت خود را از دست داده بودند. اسلام آنان را سربلند و سرافراز کرد. اسلام آنان را با مردان مساوی کرد.

عنایتی که اسلام به زنان دارد، بیشتر از عنایتی است که به مردان دارد. (زن از دیدگاه امام خمینی، ص ۲۰۸)

ایشان در سخنی دیگر می فرماید: زن، مبدأ همه خیرات است، ولی متأسفانه نیروهای اهریمنی به کار گرفته شده تا این حقیقت را لوث یا پنهان سازد و در عوض و به دروغ، زن را سرچشمه همه بدی ها قلمداد کند (همان، ص ۳۴).

از دیدگاه آموزه های روایی نیز زنان پرهیزکار و با ایمان، ارزش و مقامی ویژه دارند؛ هر چند در این آموزه ها از زنان ناشایست نیز یاد شده است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «وَلَيْسَ لِمَرْءٍ خَطَرٌ إِلَّا لِصَالِحَتَيْهِ وَلَا لِطَالِحَتَيْهِنَّ إِلَّا صَالِحَتَيْهِنَّ فَلَيْسَ خَطَرُهَا الذَّهَبُ وَالْفِضَّةُ بَلْ هِيَ خَيْرٌ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَأَمَّا طَالِحَتَيْهِنَّ فَلَيْسَ التُّرَابُ خَطَرَهَا، التُّرَابُ خَيْرٌ مِنْهَا» (اصول کافی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۳۲). نمی توان برای زن، قدر و ارزشی در نظر گرفت؛ نه برای زن شایسته و نه برای زن ناشایست، ولی زن شایسته هم قیمت طلا و نقره نیست، بلکه از طلا و نقره بهتر است. زن ناشایست نیز هم قیمت خاک نیست؛ زیرا خاک از او بهتر است.

سعدی شیرازی درباره زن خوب می سراید:

زن خوب فرمان بر پارسا*** کند مرد درویش را پادشاه

و در وصف زن بد می گوید:

زن بد در سرای مرد نکو*** هم در این عالم است دوزخ او

در حدیث زیبایی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ رَجُلٍ غَيْرِ صَالِحٍ؛ زن شایسته بهتر از هزار مرد ناشایست است (وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۱۷۲). از آنچه گذشت، درمی یابیم تحولات تاریخی در حقوق زنان به سه دوره جداگانه تقسیم می شود:

۱- دوره وحشی گری، بربریت و بت پرستی که زن را انسان نمی دانستند، بلکه از نظر ایشان، زن موجودی بی ارزش و بدون اختیار و حقوق انسانی بود که به راحتی به تملک هر کسی درمی آمد.

۲- دوران ظهور تمدن یونان، مصر، روم و ایران که ادیان توحیدی و باور پرهیزکاران و پارسایان، عواطف و احساسات بشری را با منطق و دانش همراه ساخت. در این عصر، زن از نظر مادی، انسان به شمار می‌فت، ولی فقط از همین نظر و تا همین اندازه، شریک زندگی مرد بوده و هنوز از نظر معنوی و اجتماعی، شخصیت حقوقی نداشت و پیرو و فرمان بر اراده مرد بود.

۳- دوران ظهور اسلام که اسلام با آموزه‌های ارزشمندش، زن را از وضعیت نامطلوب، نجات داد و به وی شخصیت حقوقی بخشید. در نتیجه، زن مسلمان توانست به تدریج، جایگاه خود را در میان جامعه بیابد و از بسیاری از موهبت‌ها بهره‌مند شود. در سیر تاریخی از آغاز آفرینش تا امروز، در تمام سرزمین‌ها، اقوام، آیین‌ها، فرهنگ‌ها، اجتماعات و فلسفه‌های گوناگون، از یک زاویه به زن نگریسته نشده است. به عبارت دیگر، زن در هر سرزمینی، فرهنگ و فلسفه‌ای با شخصیتی متفاوت و گاه متضاد شناخته شده و می‌شود. نگرش به زن در برخی فرهنگ‌ها چنان منفی و دور از واقعیت بود که وی را از روح انسانی عادی دانسته و او را از قلمرو انسانیت و برخورداری از شخصیت انسانی خارج کرده‌اند. همین بینش و تفکر سبب شده است گروهی از انسان‌ها در گذشته و حال، با زن به مثابه ابزار مادی صرف برخورد کنند. به موازات این نگرش‌های ناعادلانه، همواره تفکر و نگرش دیگری نیز در سیر تاریخ، منادی ارزش، فضیلت، کرامت و شخصیت انسانی زن بوده و بشریت را به سوی آن فراخوانده است. این اندیشه که از آغاز آفرینش تا بعثت حضرت محمد صلی الله علیه و آله استمرار داشته، دین خداست که رسولان الهی در تمام سرزمین‌ها، میان اقوام و فرهنگ‌ها ترویج کرده‌اند.

د) زن در غرب

در گذشته، زن در جوامع غربی، ارزش و احترامی نداشت. در مجامع اسپانیایی و ایتالیایی، پس از بحث‌های فراوانی که درباره روح زن میان کاتولیک‌ها صورت گرفت، آنان سرانجام به این نتیجه رسیدند که جز مریم مقدس که دارای روح انسانی است، دیگر زنان، برزخ میان انسان و حیوان هستند (حقوق زن در ادوار و ادیان مختلف، ص ۴۰).

شاید فرانسه، نخستین دولت غربی باشد که برای زن شخصیت انسانی قائل شد؛ زیرا مجمع دینی فرانسه در سال ۵۸۶ م. پس از بحث و بررسی فراوان چنین نظر داد که زن، انسان است، ولی برای خدمتِ مرد آفریده شده است (حقوق زن، ص ۲۰).

تا حدود سال ۱۹۰۰ م. زن در اروپا چنان حقی نداشت که مرد ناگزیر باشد از روی قانون آن را محترم بدارد. استقلال و شخصیت انسانی و حقوقی زن در ردیف یک برده بود و در هیچ موردی، حقوق مساوی با مرد نداشت، هر چند همواره مسئولیت و وظیفه‌ای بیش از مرد داشت. (حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۴۵)

تا یکی دو قرن پیش، زن در جوامع غربی، حق مالکیت بر اموال خود را نداشت و مرد می توانست بدون رضایت همسرش، در اموال متعلق به او هرگونه دخل و تصرفی روا دارد (ویل دورانت، ج ۱۱، ص ۴۴۷).

با انقلاب صنعتی و دگرگونی های پس از آن و نیز جنگ های جهانی اول و دوم، از شمار مردان کاسته شد و بسیاری از خانواده ها، بی سرپرست شدند. از این رو، زنان و کودکان به کارخانه ها روی آوردند و کارخانه ها نیز در اعلان های خود، کارگران زن و کودکان را به کار فراخواندند. زنان، کارگران ارزان تر و مناسب تری بودند و کارفرمایان آنان را بر مردان سرکش و گران قیمت ترجیح می دادند. در این وضعیت، یافتن شغل مناسب برای مرد مشکل شده بود و زن نیز با حقوق اندک نمی توانست معیشت خانواده را تأمین کند. کم کم زمینه های قیام زنان برای افزایش سطح دست مزد فراهم گردید و به تدریج، نخستین قانونی که بیانگر استقلال مالکیت زن در دست مزد و کارکرد خود بود، در پارلمان انگلستان به تصویب رسید (حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۴۶).

زنان به جای خانه، به کارخانه گام نهادند و به اداره ها و اجتماع روی آوردند، ولی در همه جا از امتیازها و حقوق انسانی بی بهره بودند. بنابراین، زن در همه جا کوشید مانند مرد شود؛ کار مرد را انجام دهد؛ مانند او فکر کند و مانند او حرف بزند؛ سیگار بکشد؛ لباس مرد بپوشد و مردانه راه برود (همان ص ۴۷).

پس از آن، تلاش های بسیاری شد تا زن از حقوق اولیه انسانی اش برخوردار شود و حقوقی سازگار با شأن خود به دست آورد. به تدریج، جنبش های فمینیستی شکل گرفت که هدف آنها برابری حقوق زن و مرد بود. در نگاه اول، این حرکت ها به سود زنان و برای به دست آوردن حقوق تزییع شده آنان بود، ولی چون در جنبش های طرفداری از زن، به نقش حیاتی همسر بودن و مادر بودن زن در خانواده توجهی نشد، نارضایتی زنان را از دستاوردهای این گونه حرکت ها در پی داشت. اکنون سردمداران جنبش های آزادی زنان در جهان غرب، زبان به اعتراف گشوده اند که ممکن است زنان، امروزه به آزادی و برابری رسیده باشند، ولی هیچ گاه به این فلاکت و بدبختی نبوده اند» (صدیقی، ۱۳۷۸، ص ۶۹).

در سند کنفرانس جمعیت و توسعه، به عنوان جمع بندی مسائل دهه اخیر آمده است:

دگرگونی های چشم گیری در وضعیت زنان در بسیاری از کشورها رخ داده است، از جمله: افزایش میزان تحصیلات، افزایش نیروی کار زن در مسائل مختلف، افزایش درآمد زنان و...، ولی این تغییرها، روند مثبتی را در وضعیت زندگی زنان ایجاد نکرده است. در بعضی از کشورها به دلیل مشارکت نداشتن همسران در مسئولیت ها، زنان افزون بر مشاغل بیرون از منزل، هم چنان تمامی مسئولیت های خانواده را نیز به دوش می کشند که این خود، فشاری مضاعف بر دوش این جمعیت است (همان ص ۷۰).

موناشارن، نویسنده امریکایی در مقاله «اشتباه فمینیست ها» می نویسد:

آزادی زنان برای ما افزایش درآمد، سیگار ویژه زنان، حق انتخاب برای تنها زیستن و تشکیل خانواده یک نفره، ایجاد مراکز بحران تجاوز، اعتبارات فردی، عشق آزاد و زنان متخصص بیماری های زنان را به ارمغان آورد، ولی در ازای آن، چیزی را به غارت برد که خوش بختی بسیاری از زنان در گرو آن است و آن، وجود «همسر» و «خانواده» است (همان ص ۶۹)

جمع بندی سیاست ها و برنامه های اعمال شده در زمینه زنان در سطح بین المللی بدین جا رسید که در بسیاری از کشورها (بیشتر کشورهای غربی)، خانواده، قربانی اصلی اجرای این برنامه ها شد. امروزه، تضعیف این رکن اصلی اجتماع، زمینه ساز حرکت های مذهبی و اخلاقی برای تقویت کیان خانواده شده است. در شرایط کنونی، دنیا در جست و جوی الگویی متعادل است؛ الگویی که آرامش گم شده را به کانون خانواده و زنان بازگرداند که همان دین اسلام است (همان ص ۸۰).

تفاوت های زن و مرد و برابری حقوق

اشاره

در این فصل، نخست به بررسی تفاوت های زن و مرد از دو جنبه جسم و روح و سپس آثار این تفاوت ها می پردازیم. در پایان نیز به اختصار، برابری حقوق زن و مرد را بررسی می کنیم.

۱- تفاوت های زن و مرد

اشاره

زن و مرد در مقام دو آفریده الهی، هر دو وجودی انسانی دارند، ولی با هم متفاوت هستند. مسئله تفاوت های میان زن و مرد از گذشته تا کنون اندیشه های بسیاری را به خود مشغول کرده و در نتیجه، آرای مختلفی در این زمینه پدید آورده است.

«افلاطون با کمال صراحت مدعی است که زنان و مردان دارای استعدادهای مشابهی هستند و زنان می توانند همان وظایفی را عهده دار شوند که مردان عهده دار می شوند و از همان حقوقی بهره مند گردند که مردان بهره مند می گردند، ولی اعتراف می کند که زنان از مردان چه در نیروهای جسمی و چه در نیروهای روحی و دفاعی ناتوان ترند؛ یعنی به تفاوت زن و مرد از نظر کمی اعتراف دارد، هرچند مخالف توان کیفی آنها از لحاظ استعدادها است» (نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۶۱-۱۶۲).

در مقابل این سخن، نظر ارسطو قرار دارد که خود، شاگرد افلاطون است. «ارسطو معتقد است تفاوت زن و مرد تنها از جنبه کمی نیست و از جنبه کیفی نیز متفاوتند. او می گوید نوع استعدادهای زن و مرد متفاوت است و وظایفی که قانون خلقت به عهده هر یک از آنها گذاشته و حقوقی که برای آنها خواسته (است)، در قسمت های زیادی با هم تفاوت دارد (همان ص ۱۶۳).

آرای افلاطون و ارسطو به دنیای قدیم مربوط است. حال باید دید امروزه با پیشرفت دانش بشری در همه امور، از جمله در مورد زن و مرد، دستاورد بررسی های علمی اخیر در این زمینه چیست؟

بی گمان، زن و مرد شباهت های بسیاری دارند، ولی تفاوت های آنها را نیز نمی توان نادیده گرفت. به طور کلی، این تفاوت ها را می توان به دو بخش جسمی و روحی تقسیم کرد:

الف) تفاوت های جسمی

دختر و پسر، از همان آغاز تولد یا حتی پیش از آن، از نظر جسمانی با هم تفاوت دارند. جنین پسر در رحم مادر نسبت به جنین دختر رشد سریع تری دارد (گنجی، ۱۳۷۵، ص ۱۹۳). در آغاز تولد، پسرها از نظر وزن و قد، از دختران پیش می افتند (دفتر

همکاری حوزه و دانشگاه، ج ۱، ص ۳۷۱). دختران معمولاً زودتر از پسر بچه ها می نشینند، می خزند و راه می روند (ای میوس، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۱۷). در فراگیری زبان و رشد کلامی، دختر بچه ها زودتر از پسرها شروع به صحبت می کنند و صداهای زبان را بیشتر یاد می گیرند (روانشناسی زن، ۱۳۷۸، ص ۸۷). پسر بچه ها از همان ابتدای زندگی، ماهیچه های قوی تری نسبت به دختران دارند و پس از آن نیز مردها از نظر نیروی بدنی از زن ها قوی تر هستند (روان شناسی تفاوت های فردی، ص ۱۹۳). شش ها و قلب پسران، بزرگ تر از دختران است (روان شناسی کودک از دیدگاه معاصر، ج ۲، ص ۳۱۷) و دوره استراحت قلب در هر ضربان، در پسرها کوتاه تر از دختران است (روان شناسی تفاوت های فردی، ص ۱۹۳).

در دوران نوجوانی، دختران اندکی در رشد قد و وزن پیش می افتند و پس از آن، دوباره نوبت رشد بیشتر پسران است (روان شناسی رشد دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ج ۱، ص ۳۷۱). در دوره ده تا سیزده سالگی، فشارخون در دختران بیشتر از پسران است، ولی پس از آن، فشارخون در پسران بیشتر از دختران می شود (همان ص ۳۹۰).

حس شنوایی زنان در همه دوران زندگی، بهتر از مردان است. در عوض، مردان از بینایی بهتری برخوردارند (روان شناسی تفاوت های فردی، ص ۱۹۴). میانگین مغز مردان از زنان بزرگ تر است (روان شناسی زن، ص ۹۱). ولی با در نظر گرفتن نسبت مغز به مجموع بدن، مغز زن از مغز مرد بزرگ تر است (نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۶۴).

پسران بیشتر سقط می شوند و آمار مرگ و میر آنان بیشتر از دختران است (روان شناسی کودک از دیدگاه معاصر، ج ۲، ص ۳۱۷). به طور کلی، مردان در تمام طول زندگی شان، آمادگی بیشتری برای دچار شدن به سکته مغزی، عفونت های ویروسی، زخم معده و اثنی عشر، لخته شدن خون در عروق و برخی از انواع بیماری های روانی دارند (روان شناسی تفاوت های فردی، ص ۱۸۸). یعنی زنان در مقایسه با مردان، قدرت مقاومت بدنی و روحی بیشتری در مقابل بیماری ها دارند (لطف آبادی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۴۹).

ب) تفاوت های روحی

پس از شش هفته اول بارداری، جنس جنین مشخص می شود و مغز نیز در آغاز دوره رشد، در جهت نر یا ماده شدن متمایز می شود (همان، ص ۱۹۲) از طرفی، رفتار هر جنس تحت تأثیر سیستم غددی و عصبی قرار دارد (هاشمی رکاوندی، ۱۳۷۰، ص ۵۳). در این صورت، به تدریج و در دوره های مختلف رشد جسمانی، تفاوت ها و تضادهای شدیدی میان زن و مرد آشکار می شود و چون میان روح و جسم رابطه و اثرگذاری دوسویه وجود دارد، تفاوت های جسمی میان زن و مرد، سبب تفاوت در روح و روان آن دو نیز می شود. به بیان دیگر، «رشد جسمی و آثار و ظواهر لازم آن بر روان آدمی هم اثر می گذارد و مجموعه وجود و شخصیت هر کس را دم ساز و هم ساز می سازد» (همان). نظر روانی، دختران نسبت به پسران رشد هیجانی سریع تری دارند.

تقریباً رشد عاطفی دختران ۱۲ ساله، به میزان پسران ۱۴ ساله است. به طور کلی، زنان بیشتر از مردان رفتارهای عاطفی دارند و بیشتر تحت تأثیر عواطف هستند (روانشناسی رشد، ص ۴۴۷) حتی نوع عواطف زن و مرد نیز با هم متفاوت است. «احساسات مرد، نیازآمیز و احساسات زن، نازخیز است. احساسات مرد، طالبانه و احساسات زن، مطلوبانه است (نظام حقوقی زن در اسلام ص ۱۷۰).

پسران بیشتر، پرخاش‌گرند (روانشناسی زن ص ۱۰۳). آمار بزه کاران و جنایت کاران در سراسر جهان نشان می‌دهد که همیشه شمار مردان بزه کار از زن‌ها بیشتر بوده است. زنان بیشتر پرخاش‌گری کلامی دارند و حال آنکه مردان بیشتر برخوردهای فیزیکی می‌کنند (روان‌شناسی تفاوت‌های فردی، ص ۳۰۲). البته باید دانست که زنان اگر چه زودتر عصبانی می‌شوند، ولی در مقایسه با مردان، کمتر به رفتارهای پرخاشگرانه می‌پردازند و تحمل بیشتری از خود نشان می‌دهند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ج ۱، ص ۳۰۴).

دختران در برابر هم‌بازی‌های پسر یا دختر خود، تسلیم‌پذیرترند، درحالی‌که پسران تسلیم‌پذیری کمتری از خود نشان می‌دهند (روان‌شناسی کودک از دیدگاه معاصر، ج ۲، ص ۳۱۸). نوع دوستی، توجه به دیگران، صمیمیت و پشتیبانی از دیگران از ویژگی‌های زن‌ها است (روان‌شناسی تفاوت‌های فردی، ص ۳۰۴). علاقه به زیبایی، توجه به مسائل دینی و اجتماعی در زنان بیشتر از مردان است، در حالی‌که مردها معمولاً به جنبه‌های سیاسی و نظری علاقه دارند (همان). زنان بیشتر از مردان نفوذپذیرند و خیلی آسان‌تر از مردان تحت تأثیر قرار می‌گیرند و تغییر عقیده می‌دهند (روان‌شناسی زن، ص ۱۰۶). زنان در دوستی، علاقه‌مندتر می‌شوند و عاطفی‌تر برخورد می‌کنند، در حالی‌که دوستی مردان قوی‌تر و عمیق‌تر است زنان بیشتر از مردان از واژگانی که زمینه و محتوای احساسی و عاطفی دارند، استفاده می‌کنند (همان ص ۹۲ و ۱۰۰).

دختران نوجوان در مقایسه با پسران نوجوان، عزت‌نفس ضعیف‌تری دارند و انتظارهایشان از زندگی پایین‌تر است و از نظر اعتماد به نفس و اعتماد به توانایی‌های خود نیز در سطح پایین‌تری قرار دارند (جیمز دبلیو وندر زندن، ۱۳۷۶، ص ۲۴۷) در هوش و دیگر استعدادها نیز تفاوت‌های بنیادین دارند. رشد هوشی دختران معمولاً از طریق زبان‌آموزی شروع می‌شود، در صورتی‌که رشد هوشی پسران با مهارت‌های عملی صورت می‌گیرد (روان‌شناسی تفاوت‌های فردی، ص ۲۰۱). دختر بچه‌ها بیشتر در آزمون‌های کلامی موفق می‌شوند؛ حال آنکه موفقیت پسران، بیشتر در زمینه‌های عملی است (همان ص ۲۰۸) در استعدادهای ریاضی، پسرها بهتر از دختران هستند، ولی در کارهای دستی، به ویژه در کارهایی که به چالاکی انگشتان نیاز دارد، دختران بهترند. دختران دانشجو یا دانش‌آموز نمره‌هایی می‌گیرند که پراکندگی کمتری دارد. در عوض، نمره پسران از پراکندگی زیادی

برخوردار است. به بیان دیگر، دختران معمولاً در حد وسط قرار دارند، ولی دارندگان بدترین و بهترین نمره ها معمولاً پسرها هستند(همان)

ج) پی آمدهای تفاوت های جسمی و روحی

تفاوت زن و مرد از دو نظر جسمی و روحی، انکارناپذیر است، ولی این تفاوت ها هرگز به معنای کم ارزش بودن یکی و برتری دیگری نیست. خداوند حکیم کاری را بدون هدف و غرض انجام نمی دهد و آفرینش هر موجودی برای هدف خاصی است. (مومنون ۱۱۵) برای اینکه هرکدام از دو جنس زن و مرد، به هدف خود که رسیدن به کمال است، دست یابند، خداوند برای هر کدام از این دو جنس، وظایفی را مشخص کرده است. از آیه سی و دوم سوره زخرف؛ درباره علت تفاوت موجودات چنین برمی آید که «اولاً باید زندگی به احسن وجه اداره شود و ثانیاً تا تسخیر متقابل بین موجودات محقق نشود و هماهنگی بین آحاد و طبقات متفاوت ایجاد نگردد، نظام به احسن وجه اداره نمی شود(جوادی آملی، ۱۳۷۶، ص ۳۹۱)

راز تفاوت میان زن و مرد نیز از این قاعده مستثنا نیست. از آنجا که استحکام و دوام خانواده از مهم ترین هدف های اسلام است، تفاوت میان زن و مرد، زمینه ساز رونق یافتن زندگی مشترک و جاذبه دوسویه میان آن دو است. استاد شهید مرتضی مطهری در این زمینه می نویسد:

اگر زن دارای جسم و جان و خلق و خوی مردانه بود، محال بود بتواند مرد را به خدمت خود وادارد و مرد را شیفته وصال خود نماید و اگر مرد، همان صفات جسمی و روانی زن را می داشت، ممکن نبود زن او را قهرمان زندگی خود حساب کند و عالی ترین هنر خود را صید و شکار و تسخیر قلب او به حساب آورد(نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۶۸).

این همان مودت و رحمتی است که قرآن کریم از آن یاد کرده است:

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً. (روم/۲۱) و از نشانه های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و محبت قرار داد.

خانواده، کانون محبت و دوستی است. تحقق این امر جز با عمل کردن هریک از دو جنس زن و مرد به وظایفشان که برخاسته از طبیعت آنها است، امکان پذیر نیست. تفاوت میان زن و مرد، تفاوت در حقوق است. «حتی در نوع حقوق که به صورت حق یا تکلیف باشد، روحیه و عواطف آنها لحاظ گردیده است. به همین جهت، حقوق زن معمولاً به صورت حق وضع شده است؛ زیرا اموری است در رابطه با عواطف و احساسات. مثلاً حضانت، حق زن است، نه تکلیف او؛ زیرا منع مادر از حضانت فرزند به منزله توهین و ظلم است. وظایف مرد از قبیل تأمین نیازهای مادی همسر و حمایت از خانواده [نیز] به صورت تکلیف وضع شده است؛

زیرا روحیه اش به طور طبیعی او را بر این امور الزام نمی کند» (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ص ۳۹۱) پس می توان نتیجه گرفت که طبیعت، مهم ترین عامل اختلاف در حقوق است (گواهی، ۱۳۷۲، ص ۲۰).

با اندیشه دقیق در روح و جسم این دو موجود، قدرت و حکمت خداوندی، بیشتر نمایان می شود؛ زیرا «این مسئله، یکی از عجیب ترین شاه کارهای خلقت... [او] درس توحید و خداشناسی است» (نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۶۸)

۲- برابری حقوق زن و مرد

درباره برابری حقوق زن و مرد، بحث های زیادی شده است. برخی، تساوی را به معنای تشابه حقوق گرفته اند و برخی دیگر تساوی را به معنای برابری می دانند. در این گفتار، معنای تساوی حقوق در اسلام و غرب بیان می شود.

الف) برابری حقوق در اسلام و غرب

اسلام، دین مساوات و برابری است (نحل ۹۷) این دین زمانی ظهور کرد که در شبه جزیره عربستان و دیگر سرزمین های جهان، نه تنها میان زن و مرد، بلکه میان انسان ها، برابری معنا نداشت. در میان برخی از قبایل عرب جاهلی اگر فردی صاحب فرزند دختر می شد یا او را زنده به گور می کرد یا باید تا آخر عمر، ننگ داشتن دختر را تحمل می کرد (نحل / ۵۸-۵۹) در چنان شرایطی، خداوند در قرآن کریم از زن و مرد در کنار هم یاد کرد و مبدأ خلقت هر دو آنها را «نفس واحده» معرفی فرمود:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً. (نساء: ۱)

ای مردم از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید؛ همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت.

افزون بر خلقت برابر، زن و مرد در ارزش ها و آمادگی برای دست یابی به کمال والای انسانی نیز برابر هستند. در قرآن، هر جا سخن از ارزش و کمال است، زن و مرد با تعبیر «یا ایها الناس و یا ایها الذین آمنوا»، خطاب شده اند و ملاک برتری آن دو در پیشگاه خداوند، تقوا معرفی شده است (حجرات ۱۳) خداوند می فرماید:

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا. (احزاب: ۳۵ و ۳۶)

در این آیه، مسلمان بودن، ایمان داشتن، عبادت کردن و فرمان پذیری از خدا، راستی، شکیبایی، فروتنی، انفاق و صدقه دادن، روزه گرفتن، عفت و پاک دامنی و یاد خدا، همه به عنوان ارزش و در مقابل، نافرمانی خدا و پیامبر، گناه معرفی شده است.

تأکید خداوند در این آیه، با آوردن واژه مؤنث در کنار مذکر، بیانگر یکسان بودن زن و مرد در پیشگاه خداوند است. همچنین با این تأکید، تمام اندیشه‌هایی را که فضیلت و شرافت انسانی را ویژه مردها می‌دانست و زن را از رسیدن به این فضیلت‌ها ناتوان می‌شمرد، مردود اعلام کرد(زن در آیینه جلال و جمال، ص ۱۰۱).

با وجود این، آنجا که بحث حقوق و تکالیف مطرح می‌شود، خداوند برای هر یک از آن دو، وظایف و حقوق خاصی را بیان کرده است. گفتنی است تساوی حقوق به معنای غربی‌اش؛ یعنی تشابه کامل در تمامی موارد حقوقی بین زن و مرد، در نظام دینی اسلام جایی ندارد، بلکه تساوی به معنای برابری تأیید می‌شود(نظام حقوق زن در اسلام، ص ۱۲۳). زن و مرد در آن جنبه‌هایی که با هم شبیه هستند، از حقوقی مشابه نیز برخوردارند، ولی در جنبه‌هایی که با هم تفاوت دارند، حقوقی متفاوت می‌یابند و این هرگز به معنای کم ارزش بودن یک جنس و برتری جنس دیگر نیست. این همان برابری حقوق است که اسلام بر آن تأکید دارد و آن را از لوازم زندگی می‌شمارد.

ب) تفاوت یا تبعیض

تبعیض(معین ج ۱ ص ۱۰۲۴) به معنای برتری بدون دلیل، همواره مورد تنفر بوده و هست. در مقابل، تساوی و برابری، مقدس و شایسته است. همچنین باید دانست که تفاوت غیر از تبعیض است.

در جهان کنونی، زنان بیش از مردان، قربانی رفتارهای تبعیض آمیز شده‌اند و حقوق آنان بیشتر ضایع می‌شود. نخستین هسته سازمان دهی شده در زمینه حمایت از زنان جهان در سانفرانسیسکو و در نخستین مجمع عمومی سازمان ملل متحد با عنوان «کمیسیون مقام زن» آغاز به فعالیت کرد(قدیر، ۱۳۷۷ ص ۱۲) مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۳ م. از این کمیسیون درخواست کرد تا پیش نویس اعلامیه رفع تبعیض از زنان را تهیه کند. کنوانسیون رفع تبعیض از زنان، در سال ۱۹۷۹ م. در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید و برای تصویب و پیوستن دیگر کشورها آماده گردید. این کنوانسیون بر اساس بند ۱ از ماده ۲۷ از سال ۱۹۸۱ م. (۱۳۶۰) اجرایی شد.(همان)

«واژه تبعیضات درباره زنان، در این کنوانسیون، به معنی قائل شدن هرگونه وجه تمایز، قائل شدن استثنا یا محدودیتی براساس جنسیت است که بر به رسمیت شناختن آزادی‌های اساسی انسان، حق بهره‌وری و رعایت حقوق بشر در مورد آنها در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و مدنی یا سایر موارد، بدون توجه به وضعیت تأهل آنها و مساوات حقوق زن و مرد، خلل و آسیب وارد آورد(کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض از زنان، ماده ۱) به طور کلی، در این کنوانسیون، واژه تبعیض معنای گسترده‌ای دارد و هدف از آن، برقراری تساوی و تشابه میان زن و مرد در تمام جنبه‌ها، بدون در نظر گرفتن جنسیت است.

تهیه کنندگان این کنوانسیون، به باور خود، برای احقاق حقوق زن تلاش کرده اند، ولی از یک نکته اساسی غافل شده اند و آن، فلسفه آفرینش زن و مرد است؛ زیرا خداوندی که خالق انسان است، از آفرینش زن و مرد با این تفاوت ها، هدف هایی داشت (روم ۲۱) که در آموزه های دینی بدان اشاره شده است. خداوند در کرامت و شرافت، زن و مرد را برابر دانسته (اسرا ۷۰) ولی حقوقی متفاوت برای هر یک از آنها قرار داده است. چون این کنوانسیون بدون توجه به فلسفه آفرینش انسان تنظیم شده است. نمی تواند بیان کننده حقوق واقعی زن باشد.

درباره پیوستن به این کنوانسیون، دو دیدگاه فقهی وجود دارد: دیدگاه اول که دیدگاه بیشتر فقیهان است، بر نپیوستن به این کنوانسیون تأکید دارد؛ زیرا آن را مخالف صریح قوانین اسلام می داند. دیدگاه دیگری که هواداران کمتری دارد، قائل به پیوستن مشروط است. دولت جمهوری اسلامی ایران به دلیل سازگار نبودن این کنوانسیون با قوانین اسلام، تا کنون بدان نپیوسته است (حسین مهرپور، حقوق بشر در اسناد بین المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۴، چ ۱، ص ۲۴۲) اکنون برخی از ناسازگاری های مفاد این کنوانسیون و قوانین روح بخش اسلام را از دیدگاه فقیهان بیان می کنیم. در اسلام، در مواردی مانند دیه، قصاص، شهادت، ارث، چندهمسری، طلاق، حق حضانت، عیب های موجب فسخ نکاح، نشوز، لزوم سپری شدن عده برای زن، پوشش واجب بدن، لزوم تمکین جنسی، ولایت بر فرزندان، سرپرستی خانواده، مرجعیت و قضاوت، برای هر کدام از زن و مرد، قوانین متفاوتی وضع شده است. در نتیجه، مفاد کنوانسیون رفع تبعیض که برابری و تشابه کامل احکام و حقوق زن و مرد را خواستار است، با احکام و قوانین اسلامی سازگاری ندارد. (دیدگاه های فقهی در خصوص عهدنامه محو کلیه اشکال تبعیض از زنان، صص ۲۰، ۲۵ و ۳۳)

در آغاز سال ۱۳۷۵، شورای عالی انقلاب فرهنگی با تشکیل کمیته ای به بررسی این کنوانسیون پرداخت. همچنین متن کنوانسیون در اختیار چند تن از فقیهان حوزه علمیه قم و نیز واحد مطالعات و تحقیقات زنان و مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه قرار گرفت تا ارزیابی شود. از مقام معظم رهبری و برخی مراجع تقلید و عالمان بزرگوار نیز استفتا و نظرخواهی به عمل آمد. سرانجام شورای عالی انقلاب فرهنگی در ۱۳۷۶/۱۱/۱۴ در مصوبه چهارصد و سیزدهم خود، مخالفتش را با پیوستن جمهوری اسلامی ایران به این کنوانسیون اعلام کرد (مرکز امور مشارکت زنان، نکاتی چند در خصوص اجلاس جهانی زنان، ۱۳۷۸، ص ۱۱، به نقل از: سیدجعفر حق شناس، «سیاست های جهانی در مسائل زنان»، مجموعه مقالات دفاع از حقوق زنان ما و نظام بین الملل، قم، مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۸۰، چ ۱، ص ۲۳۰).

پیش تر اشاره شد که تفاوت در جسم و روح زن و مرد به معنای برتری یکی و کم ارزش بودن دیگری نیست. در واقع، همین تفاوت ها است که سبب دوام و قوام اجتماع می شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۴۰۶) اگر تفاوت در جسم و روح زن و مرد را بپذیریم که انکارناپذیر است، به تبع آن، تفاوت در حقوق را نیز باید پذیرفت.

در دین مبین اسلام، وظایف و حقوق به تناسب همین ظرفیت های روحی و جسمی مشخص شده است و این هرگز به معنای تبعیض نیست، بلکه به معنای تفاوت در حقوق است و این تفاوت، لازمه حیات نظام بشری است (زخرف ۳۲) تساوی به این معنا که حقوق زن و مرد، مانند هم باشد، با عدل خداوند نیز سازگاری ندارد؛ «زیرا عدالت به معنای این است که به هر کس، حق خودش را بدهی و خدا که هیچ کس را بر او حقی نیست، به هر انسانی به تناسب وظیفه ای که به حکم آفرینش بر دوشش گذاشته، ویژگی هایی را بخشیده است. عدالت به معنای مساوات بین مردم نیست، به گونه ای که همه مردم هم شکل باشند. چنین چیزی چه بسا ضد عدالت است؛ زیرا آسیبی جدی به زندگی و تکامل انسان ها وارد می کند. عدالت در عرصه اجتماع، آن است که برای انسان ها فرصت جنب و جوش برای کسب حقوق و انجام وظایفشان را _ که متناسب با ویژگی هایشان است _ فراهم کنیم. بنابراین، مفهوم درست مساوات این است که حکم به تساوی زن و مرد در انسانیت کنیم و نه اینکه به تساوی نقش هایشان معتقد شوید» (فضل الله ۱۳۸۲، ص ۲۷) عدل خداوند اقتضا می کند که حقوق هر یک از زن و مرد با توجه به روحیه، تکلیف، استعدادها و قابلیت های آنها وضع شود؛ زیرا نظام هستی بر دو پایه حق و عدالت استوار است (جاثیه ۲۲)

از آنجا که نپیوستن جمهوری اسلامی ایران به این کنوانسیون، به افزایش فشارهای سیاسی دشمنان خواهد انجامید، برخی اعتقاد دارند می توان به شرط کلی مغایر نبودن با اسلام و قوانین داخلی، به کنوانسیون پیوست و از فشارهای سیاسی کاست. باید دانست چنین شرطی با روح کلی کنوانسیون ناسازگار است و براساس کنوانسیون چنین شرطی پذیرفتنی نیست و پس از مدتی، با فشار مجامع بین المللی، به پس گرفتن حق شرط روبه رو خواهیم شد، چنان که از بین ۴۳ کشوری که به طور مشروط به این معاهده پیوسته اند، ۱۴ کشور پس از مدتی حق شرط های خود را پس گرفته اند (واحد مطالعات و تحقیقات زنان، بررسی و ارزیابی کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض از زنان، آذر ۱۳۷۶، ص ۱۶).

به جز آن، فشارهای سیاسی قدرت های بزرگ بر جمهوری اسلامی ایران، به دلیل ماهیت انقلابی، ستم ستیزی و دین محوری انقلاب اسلامی است. به همین دلیل، برخی از کشورها که رابطه خوبی با غرب دارند، با وجود رعایت نکردن حقوق اولیه زنان، هیچ گاه به نقض حقوق بشر در مورد زنان محکوم نمی شوند و در این زمینه، هیچ گونه فشار سیاسی بر آنان وارد نمی شود. بنابراین، با پذیرش کنوانسیون نه تنها از فشارهای سیاسی کاسته نخواهد شد، بلکه به دلیل شفاف بودن تعهدات مندرج در

کنوانسیون و پی گیری اجرای این تعهدات در جمهوری اسلامی ایران، فشارهای سیاسی افزایش خواهد یافت؛ زیرا عملی شدن مفاد کنوانسیون به دلیل ناسازگاری با قوانین داخلی ایران ممکن نیست (محسن قدیر، ارزیابی کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض از زنان از منظر حقوق بین الملل، مدیریت پژوهش دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، صص ۳ و ۴).

حقوق زن در ازدواج

در این فصل، پس از تعریف نکاح، به اهمیت و هدف ازدواج می پردازیم و سپس حق انتخاب همسر و اذن پدر، حق شرط ضمن عقد، چندهمسری، قسم و نشوز را بررسی خواهیم کرد.

۱- تعریف نکاح

از میان تعریف هایی که برای نکاح وجود دارد، به سه تعریف اشاره می کنیم:

الف) «نکاح، قراردادی است که به موجب آن، زن و مرد در زندگی با یکدیگر شریک و متحد شده، خانواده ای تشکیل می دهند (صفایی، ۱۳۷۸، ص ۲۱).

ب) «نکاح، عقدی است که به موجب آن، زن و مردی به منظور تشکیل خانواده و شرکت در زندگی با هم متحد می شوند» (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ص ۳۵).

ج) «نکاح، رابطه ای است حقوقی _ عاطفی که به وسیله عقد، بین زن و مرد حاصل می گردد و به آنها حق می دهد که با یکدیگر زندگی کنند و مظهر بارز این رابطه، حق تمتع جنسی است» (محقق داماد، ۱۳۷۲، ص ۲۲).

تعریف سوم، هر دو نوع نکاح؛ یعنی ازدواج دائم و موقت را دربر می گیرد، (همان) در حالی که دو تعریف اول، چنین نیست و تنها شامل ازدواج دائم می شود. از این رو، ناقص است؛ زیرا در نکاح موقت، هدف تشکیل خانواده به معنی واقعی آن نیست و این مطلب از احکام و قوانین آن مشخص می شود، بلکه هدف نکاح موقت، تأمین نیازهای غریزی زن و مرد در زمان محدود است. البته برخی از حقوق دانان (مختصر حقوق خانواده، ص ۲۱) معتقدند نکاح موقت نیز نوعی خانواده را تشکیل می دهد، اگرچه استحکام خانواده در نکاح دائم را ندارد.

۲- اهمیت ازدواج

ازدواج به عنوان یک حکم فطری و هماهنگ با قانون آفرینش، لازمه یک زندگی سالم، بقای نسل و آرامش روح و جسم انسان است. اسلام که هماهنگ با آفرینش و فطرت است، در این زمینه تعبیرهایی زیبا دارد که به چند نمونه بسنده می کنیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره اهمیت ازدواج فرموده است: «مَا بُنِيَ بِنَاءٌ فِي الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ التَّرْوِيجِ؛ در اسلام، هیچ بنایی نزد خداوند، محبوب تر از ازدواج ساخته نشد» (وسایل الشیعه، ۱۴۱۴، ج ۲۰، ص ۱۲).

در حدیث دیگری از رسول گرامی اسلام آمده است: إِذَا تَزَوَّجَ الْعَبْدُ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ نِصْفَ الدِّينِ، فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْبَاقِي (ری شهری، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۲۷۲). زمانی که بنده ای ازدواج کند، به یقین، نیمی از دین او کامل گشته است. پس باید در نیم دیگر تقوا پیشه کند.

غریزه جنسی، نیرومندترین و سرکش ترین غریزه انسان است که به تنهایی با غریزه های دیگر برابر است. انحراف این غریزه، نیمی از دین و ایمان انسان را به خطر می اندازد همچنین در کلام دیگری، پیامبر فرموده است: «أَكْثَرُ أَهْلِ النَّارِ الْعُرَابُ؛ بیشتر اهل دوزخ مجردها هستند» (وسایل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۲)

در قرآن کریم نیز خداوند به ازدواج سفارش فرموده است و ازدواج را عامل زدوده شدن فقر می داند: وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. (نور: ۳۲) مردان و زنان بی همسر خود را همسر دهید. همچنین غلامان و کنیزان صالح و درست کارتان را اگر فقیر و تنگ دست باشند. خداوند از فضل خود، آنان را بی نیاز می سازد. خداوند، گشایش دهنده و آگاه است.

واژه «نکاح» به معنی تزویج است و واژه «ایامی»، جمع «ایم» است که به معنای پسر و دختر مجرد به کار می رود (طباطبایی، ج ۱۵، ص ۱۰۰)

در این آیه، خداوند متعال وعده می دهد که با ازدواج، روزی افراد گشایش می یابد و با عبارت «وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» تأکید می کند که رزق هر فردی، در دست اوست و تنها او بر این امر تواناست (مکارم شیرازی، ج ۱۴، ص ۳۹۱).

۳- هدف ازدواج

پس از بحث از اهمیت ازدواج، این نکته به ذهن می رسد که هدف از ازدواج که تا این اندازه بدان سفارش می شود، چیست؟ قرآن کریم، هدف ازدواج را این گونه بیان می کند: وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً. (روم ۲۱) و از نشانه های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و محبت قرار داد.

در این آیه، هدف از ازدواج، آرامش دانسته شده است. این آرامش، به این دلیل است که هریک از دو جنس زن و مرد، مکمل یکدیگرند و سبب شکوفایی و نشاط و پرورش یکدیگر می شوند، به گونه ای که به تنهایی ناقص هستند. طبیعی است میان این دو موجود کامل کننده هم باید چنین جاذبه ای وجود داشته باشد. (همان) خداوند برای اینکه این آرامش، همیشگی باشد، میان زن و مرد مودت و رحمت قرار داد.

«مودت به معنای محبتی است که اثرش در مقام عمل ظاهر باشد و رحمت، به معنای نوعی تأثیر نفسانی است که از مشاهده محرومیت محرومی که کمال ندارد و محتاج به رفع نقص است، در دل پدید می آید و صاحب دل را وادار می کند که در مقام عمل برآید و او را از محرومیت نجات دهد و نقصش را رفع کند» (طباطبایی، ج ۱۶، ص ۲۵۰)

گفتنی است آرامش، مهم ترین هدف ازدواج است که در این آیه بیان شده است، ولی ازدواج هدف های دیگری نیز دارد که انسان، در سایه آرامش حاصل از ازدواج می تواند به آن دست یابد.

۴- حق انتخاب همسر و اذن پدر

اسلام همواره به زن به دید یک انسان می نگرد و حقوق و آزادی هایی برای وی قائل می شود و زن در استفاده از این حقوق آزاد است. البته در برخی موارد بنا به مصلحت زن، این آزادی ها محدود می گردد تا راه انحراف، اشتباه و سقوط به دورش بسته شود. در حقیقت، این محدودیت ها نقش راهنمایی و هدایت دارند، نه سلب اختیار.

حق انتخاب همسر، از آزادی های زنان است که احکام و حقوق اسلامی با رعایت مصالح زن، قوانینی برای آن وضع کرده است تا ازدواج و تشکیل خانواده برای دختر سعادت آفرین باشد و بنای خانواده از استحکام لازم برخوردار شود. حق انتخاب همسر برای هر انسانی محفوظ است و هیچ کس حتی پدر نمی تواند دخترش را به ازدواج با شخصی مجبور کند. البته با توجه به مصالحی، اجازه پدر برای دختر در انتخاب همسر و ازدواج لازم است، ولی برای دخترانی که یک بار شوهر کرده اند، این اجازه لازم نیست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید: وَالثَّيْبُ أَحَقُّ بِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا وَ الْبِكْرُ تُسْتَأْذَنُ فِي نَفْسِهَا وَ اِذْنُهَا صَمَاتُهَا. (صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۳۷) زن بیوه در تصمیم گیری، از ولی خود سزاوارتر است و از دختر باکره درباره خودش اجازه می گیرند و اجازه اش، سکوت وی است.

بنابر آیات قرآن در مستقل بودن دختری که یک بار ازدواج کرده است، شکی نیست (بقره/۲۳۲-۲۳۴) و تمامی فقیهان بر این نظرند که پدر و جد پدری بر دختری که یک بار ازدواج کرده است، ولایت ندارند؛ ولی درباره دختری که هنوز ازدواج نکرده و به اصطلاح، باکره است، مشهور فقیهان می گویند موافقت پدر و دختر به طور مشترک در عقد ازدواج لازم است، بدین صورت که هریک از آنها برای ازدواج باید رضایت دیگری را جلب کند. شیخ مفید، (بغدادی، ۱۴۱۰، ص ۵۱۰) سید محمد کاظم طباطبایی یزدی (العروة الوثقی، ص ۴۲۳) و امام خمینی رحمه الله (تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۳۳) و همچنین بیشتر فقیهان متأخر به مشترک بودن ولایت میان پدر و دختر معتقدند.

دلیل این عده از فقیهان روایت هایی است که در این زمینه وجود دارد، مانند روایت امام صادق علیه السلام که می فرماید: «لا تُنكحُ ذواتُ الأباءِ مِنَ الأبكارِ إِلا بِإِذْنِ آبائِهِنَّ؛ زن های باکره ای که پدران آنها حیات دارند، جز به اذن پدرانشان ازدواج نکنند(وسایل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۷۷) با توجه به اینکه شاید گاهی پدری بدون دلیل موجه، از دادن اذن به دخترش خودداری کند، همه فقیهانی که بر این نظرند، گفته اند اگر پدر بدون دلیل موجه، با ازدواج دختر مخالفت کند، دیگر ولایت پدر، اثری ندارد و دختر می تواند ازدواج کند.

از دیگر مواردی که دختر، به اذن پدر نیازی ندارد تا بتواند ازدواج کند، هنگامی است که پدر، غایب است و امکان دست یابی به نظر او ممکن نیست(تحریرالوسیله، ج ۲، ص ۴۲۳). قانون مدنی در این باره از نظر مشهور پیروی کرده و ازدواج دختری را که هنوز شوهر نکرده است، به اذن پدر، یا جد پدری وابسته می داند و در صورت ندادن اذن بدون دلیل موجه، دختر می تواند با مراجعه به دادگاه، اجازه نکاح را به دست آورد.(قانون مدنی، ماده ۱۰۴۳)

۵- حق وضع شرط ضمن عقد

از دیگر حقوقی که در امر ازدواج برای زن وجود دارد، حق شرط ضمن عقد است. شرط تعریف های گوناگونی دارد. در اینجا، شرط، «التزام و تعهدی تبعی است که ضمن عقد معین و در کنار تعهد اصلی ایجاد می شود. چنین شرطی آن چنان با عقد مرتبط است که اگر عقد به جهتی از جهات منحل گردد، شرط نیز تبعاً منتفی خواهد شد»(بررسی فقهی حقوق خانواده، ص ۳۱۹) شرط های ضمن عقد نکاح عبارتند از:

الف) شرط تعیین محل سکونت

از وظایفی که در طول زندگی مشترک بر عهده مرد است، تهیه مسکن مناسب برای زن است،(الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج ۵، ص ۴۶۹) ولی حق انتخاب محل زندگی با خود مرد است؛ جز در صورتی که زن ضمن عقد، شرط کند که تعیین محل سکونت به او داده شود و مرد هم بپذیرد. این شرط از شرط های صحیح است و مرد به رعایت آن ملزم است. فقیهان نیز بر این نظر اتفاق دارند و اگر زن ضمن عقد، شرط کند که در شهری خاص ساکن شوند و مرد قبول کند، این شرط، الزام آور است(شرایع الاسلام، ج ۱ و ۲، ص ۳۲۹). قانون مدنی نیز که از فقه شیعه سرچشمه می گیرد، چنین شرطی را صحیح می شمارد و مرد را به وفای به آن ملزم می داند.(قانون مدنی ماده ۱۱۱۴)

ب) شرط اشتراک در دارایی

در جامعه کنونی ما، درصد زنان شاغل بسیار کمتر از مردان است. این امر، دو عامل اساسی دارد:

یک _ زن در اداره خانه، از نظر شرع نقش اقتصادی ندارد و وظیفه هایی چون نفقه و مهریه، برعهده مرد است؛

دو _ اداره امور داخلی خانه و نیز مراقبت از کودکان به عهده زن است و دیگر او کمتر فرصت می یابد که در خارج از خانه کار کند. در نتیجه، درآمد اقتصادی ندارد.

در خانواده ای که زن در ظاهر درآمدی ندارد، اگر مرد پس از مدتی او را طلاق دهد، زن به حال خود رها می شود و هیچ سهمی از این زندگی مشترک به او نمی رسد، در حالی که بیشتر زحمات ها در اداره خانه و سرپرستی کودکان، بر عهده زن است. باید دانست انجام دادن کارهای داخل خانه (توضیح المسائل، ج ۲، ص ۴۰۷) و حتی شیر دادن به کودک نیز از وظایف او نیست (تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۸۲). برای جلوگیری از چنین رخدادی، زن می تواند ضمن عقد نکاح شرط کند که در صورت طلاق، مرد باید بخشی از دارایی را که در طول زندگی مشترک به دست آورده اند، به او بدهد و در صورت قبول، مرد به رعایت آن ملزم است و چنین شرطی نیز صحیح است.

شرط اشتراک در دارایی، از جمله شرط هایی است که اکنون در دفترچه های ازدواج آمده است و زوجین با توافق می توانند آن را امضا کنند و این امر می تواند گامی مهم برای حفظ حقوق زن باشد.

ج) شرط نداشتن ازدواج مجدد

در این باره که زن ضمن عقد شرط کند شوهر غیر از او همسر دیگری نگیرد، نظرهای مختلفی در فقه بیان شده است (بررسی فقهی حقوق خانواده، ص ۳۳۰). مشهور میان فقیهان این است که چنین شرطی فاسد است، ولی با وجود فاسد بودن، عقد را باطل نمی کند (شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۳۲۹). پس اگر فردی ضمن عقد چنین شرطی کند، این شرط ثمره عملی ندارد. البته زن می تواند ضمن عقد نکاح شرط کند که وکالت داشته باشد در صورت ازدواج مجدد شوهر، خود را مطلقه سازد و این شرط از شرط های صحیح است. درباره شرط وکالت در طلاق، در بحث طلاق و مسائل آن، به تفصیل سخن خواهیم گفت.

حق شرط ضمن عقد نکاح، تدبیری است که زن می تواند با استفاده از آن، برخی حقوقی را که مقتضای عقد نکاح نیست، به دست آورد. همان گونه که اشاره شد این شرط ها وقتی الزام آور است که به توافق زوجین برسد و شرط نیز فاسد نباشد.

۶- چندهمسری (تعدد زوجات)

اسلام با تشریح قانون ازدواج، زن و مرد را مایه آرامش یکدیگر قرار داد (روم ۲۱) همچنین چندهمسری (تعدد زوجات) را در برخی موارد و با شرایطی خاص، مباح اعلام کرد. در ادامه، به بررسی نقش اسلام در تعدد زوجات، دلیل و نیز شرایط آن خواهیم پرداخت.

الف) نقش اسلام در چندهمسری (تعدد زوجات)

شاید گفته شود اسلام با توجه به حقوقی که برای انسان قائل است، چگونه چنین قانونی وضع کرده است که هر مردی بتواند بیش

از یک همسر داشته باشد، در حالی که بیشتر مردان، توانایی اداره چند خانواده را ندارند؟

در پاسخ می توان گفت در اسلام، اصل بر تک همسری است. (رشیدرضا، بی تا، ج ۴، ص ۳۷۰) در آیات و روایت ها، سفارش های فراوانی به ازدواج زن و مرد شده و ترک آن ناپسند دانسته شده است تا آنجا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «ازدواج، سنت من است و هر کس از سنت من روی گرداند، از من نیست» (مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۰) در مقابل، چندهمسری تنها در جایی تجویز می شود که مرد به توانایی بر اجرای عدالت، یقین داشته باشد. اگر در رعایت عدالت میان همسران، حتی هراسی از اجرا نشدن عدالت وجود داشته باشد، اسلام چندهمسری را جایز نمی داند.

در حقیقت، اسلام برای جواز چندهمسری دلایل قابل قبولی دارد که در ادامه به آن اشاره می شود؛ یعنی با توجه به شرایطی که در جامعه پیش می آید و چه بسا اجتماع دچار فساد گردد، چاره ای جز چندهمسری نخواهد ماند؛ زیرا هم پاسخ گوی نیازهای فطری افراد است و هم عاملی برای حفظ تک همسری است.

در زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز می بینیم ایشان در مدت بیست و پنج سال زندگی مشترک با حضرت خدیجه علیها السلام، همسر دیگری اختیار نکرد و همه همسران پیامبر پس از درگذشت حضرت خدیجه علیها السلام به عقد ایشان درآمدند (شیبانی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۶۵۵) که خود دلیل دیگری است بر اینکه چندهمسری به عنوان یک راه درمان و در شرایطی خاص تجویز شده است، چنان که تعدد زوجات پیامبر نیز بنا بر مصالح اجتماعی _ سیاسی آن زمان بود.

از سوی دیگر، تعدد زوجات، نوآوری دین اسلام نبود، بلکه در امت های پیشین از جمله مصر، هند، ایران، روم و یونان وجود داشت. حتی در برخی از ملت ها، چندهمسری حد و مرزی نداشت و به قدرت مالی و نفوذ مرد بستگی داشت. برای مثال، یهودیان و اعراب، گاهی با ده یا بیست زن یا بیشتر ازدواج می کردند. البته دلیل اصلی چندهمسری در آن زمان، نیاز مرد به افرادی بود که بتوانند در امر دفاع به او کمک کنند؛ زیرا زندگی آن روز به صورت قومی و قبیله ای بود و دفاع، از لوازم حفظ حیات قبیله به شمار می رفت. چندهمسری سبب افزایش فرزندان از جمله فرزند پسر می گشت و نیاز پیش گفته برآورده می شد. برخی نیز علت اصلی چندهمسری را در گذشته، فراوانی مشاغل می دانند؛ یعنی به دلیل وجود کارهای زیاد در خانه و خارج آن، وجود چند زن و در نتیجه، فرزندان زیاد، نیروی کار برای مرد به شمار می آمد. به همین دلیل، چندهمسری رواج یافته بود (طباطبایی،

ج ۴، ص ۲۹۱) حتی پس از ظهور اسلام نیز برخی از بت پرستان بیش از چهار زن داشتند و تنها پس از مسلمان شدن مجبور شدند افزون بر چهار زن را طلاق دهند (مکارم شیرازی، ج ۳، ص ۲۹۱).

پیش از اسلام، بسیاری از مردم، دختران یتیم را به عنوان سرپرستی به خانه خود می بردند و با مهریه اندک با آنها ازدواج می کردند و دارایی آنها را می گرفتند. سپس اگر کمترین ناراحتی از آنها می دیدند، به آسانی آنان را رها می ساختند (طبرسی، ج ۳- ۴، ص ۱۱) در این هنگام، این آیه نازل شد: **وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ**. (نساء: ۳) و اگر می ترسید که (به هنگام ازدواج با دختران یتیم) عدالت را رعایت نکنید، (از ازدواج با آنان، چشم پبوشید و) با زنان پاک (دیگر) ازدواج کنید؛ دو یا سه یا چهار همسر. ...

در این آیه، عبارت «فَانكِحُوا»، دلیل بر اباحه است، هرچند ظاهر این واژه، وجوب را می رساند (طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۱۷۳) همچنین در عبارت «مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ»، دو نکته وجود دارد:

یک _ در انتخاب همسر، تمایل قلبی و مورد پسند بودن او شرط اساسی است (رفسنجانی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۷۷)

دو _ این جمله، زمینه را برای بیان تعداد همسران فراهم می کند؛ زیرا اگر گفته بود با هر کس که دلتان می خواهد ازدواج کنید (من طاب)، دیگر جایی برای گفتن عدد باقی نمی ماند. از همین رو، در ادامه می فرماید هر چه دلتان می خواهد ازدواج کنید؛ یکی، دو تا، سه تا یا چهارتا (طباطبایی، ج ۴، ص ۲۶۵) بنابراین، هر فردی در کل، می تواند با چهار همسر دائمی ازدواج کند. پس اسلام برای تعدد زوجات محدودیت قائل است؛ زیرا چندهمسری را که در آن زمان نامحدود بود، به چهار همسر محدود کرد. اسلام با این شناخت که اصل تعدد زوجات، با توجه به شرایطی که ممکن است در جامعه پیش بیاید، انکارناپذیر است، آن را محدود ساخت و از سوی دیگر، با وضع شرط هایی برای آن، موقعیت زن را در خانواده ای که چند همسر در آن وجود دارد، بهبود بخشید.

ب) دلیل چندهمسری (تعدد زوجات)

احکام و قوانین دین مبین اسلام بر اساس نیازهای واقعی بشر تشریح شده است و چون گاهی شرایطی در جامعه پیش می آید که چندهمسری تنها راه درمان است، اسلام آن را جایز شمرده است (مکارم شیرازی، ج ۳، ص ۲۹۱) از سوی دیگر، اصل پدیده چندهمسری، امری برخلاف طبیعت و فطرت انسان نیست. حتی در غرب که چندهمسری را محکوم می کنند و با آن مخالفند، چند زنی در عمل، به شکل ارتکاب فحشا یا رابطه نامشروع وجود دارد؛ زیرا در دنیای امروز، اداره چند زن و پذیرش مسئولیت سنگین هزینه آنها کاری دشوار است. از همین رو، افراد به صورت رسمی حاضر به پذیرش آن

نیستند(قائمی، ۱۳۶۷، ص ۱۰۵) با وجود این، ضرورت چندهمسری انکارناپذیر است. به گفته فیلسوفی آلمانی، «در امتی که قانون تعدد زوجات جایز است، امکان آنکه تمام زنان، دارای شوهر و فرزند و سرپرست باشند؛ یعنی خواسته های روحی و غریزی آنان اشباع شود، بسیار است، اما در اروپا که قوانین کلیسا به ما اجازه این کار را نمی دهد، زنان شوهردار چند برابر کمتر از زنان بی شوهرند... هر چه می اندیشم و پی جویی می کنم، نمی توانم دلیلی پیداکنم که اگر مردی، همسرش به مرض مزمنی گرفتار شده و یا عقیم و نازا است، چرا نتواند زنی دیگر اختیار کند. کلیسا باید جواب گوید و متأسفانه قادر نیست. قانون خوب آن است که با به کار بستن آن، زندگی سعادت مندانه تأمین شود؛ نه آنکه محرومیت و عقده ها ایجاد کرده یا دست و پای ما را در این فضای پهناور در بند و زنجیر کشد و یا به تباهی و فساد و بی ناموسی و فحشا دامن بزند»(حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۱۷۴) از دلایل اصلی چندهمسری می توان به موارد زیر اشاره کرد:

یک _ شمار مردان، کمتر از زن ها است؛(مکارم شیرازی، ج ۳، ص ۲۹۱)

دو _ گاهی عقیم بودن زنان، عامل طلاق و جدایی می شود. یکی از راه های جلوگیری از گسستن پیمان زناشویی در این موارد، چندهمسری است که مرد می تواند با حفظ زندگی اول خود، صاحب فرزند شود.(قرائتی، ج ۲، ص ۲۷۷)

سه _ زنان به دلیل ساختار فیزیولوژیک بدن خود، گاهی در عمل، ممنوعیت جنسی دارند، در حالی که مردان چنین ممنوعیتی ندارند.(همان)

چهار _ زنانی که همسران خود را به دلایلی از دست می دهند، به طور معمول نمی توانند به عنوان همسر اول مورد توجه مردان قرار گیرند و از سوی دیگر، همه آنها تقوای کافی و توان مراقبت از خود را ندارند که بتوانند برای همیشه بدون همسر باقی بمانند(مکارم شیرازی، ج ۳، ص ۲۹۱) از آنچه گذشت، کاملاً روشن می شود در مواقعی که تعادل میان زن و مرد در اجتماع به هم می خورد، چاره ای نداریم که یکی از راه های زیر را انتخاب کنیم(همان)

یک _ مردان، تنها یک همسر داشته باشند و زنان اضافی برای همیشه بدون همسر باشند و نیازهای فطری و خواسته های درونی خود را سرکوب کنند.

دو _ مردان دارای یک همسر قانونی باشند و با زنانی که بی شوهر مانده اند، روابطی آزاد و نامشروع داشته باشند.

سه _ برای آن دسته از زنانی که بی شوهر مانده اند، رابطه جنسی میان دو جنس موافق را به رسمیت بشناسیم.

چهار _ ازدواج موقت به عنوان یک امر دینی آسان گردد و موانع فرهنگی و اجتماعی آن تا حد امکان از میان برداشته شود تا افرادی که امکان ازدواج دائم برایشان فراهم نمی شود، با ازدواج موقت بتوانند نیازهای فطری و روانی خود را برطرف سازند.

پنج _ به مردانی که توانایی دارند که بیش از یک همسر را اداره کنند و بر اجرای عدالت در میان همسران و فرزندانشان توانا هستند، مجوز داده شود که بتوانند بیش از یک همسر داشته باشند.

اکنون به بررسی این راه ها می پردازیم:

راه اول _ همه انسان ها توانایی لازم را برای مراقبت از خود ندارند و حتی در صورت عملی شدن این فرضیه، باید با فطرت، غریزه و نیازهای روحی و جسمی بشر مبارزه کنیم که پیروزی در این مبارزه، محال به نظر می رسد.

راه دوم _ با انتخاب راه دوم، در حقیقت، فحشا را به رسمیت شناخته ایم که این مسئله با ارزش های دینی و اخلاقی جامعه ما ناسازگار است. از سوی دیگر، زنانی که این گونه مورد بهره برداری قرار می گیرند، آینده و امنیتی ندارند.

راه سوم _ این راه در فرهنگ و دین ما بسیار قبیح است. از سوی دیگر، با فطرت سالم انسان ها سازگاری ندارد و نمی تواند به عنوان یک راه حل، عملی باشد. در واقع، افزون بر اینکه این راه کار، مشکلی را حل نمی کند، بر مشکلات جامعه نیز می افزاید.

راه چهارم _ ازدواج موقت، چنان که از نامش پیداست، راه کاری موقت است. هدف اصلی از ازدواج موقت، تشکیل خانواده ای مرکب از پدر، مادر و فرزندان نیست، بلکه هدف، ارضای غریزه ها و نیازهای موقتی افراد است. البته ازدواج موقت می تواند در

کوتاه مدت، پاسخ گوی نیازهای افراد باشد، ولی نیاز به داشتن خانواده ای گرم و صمیمی و دایمی را جبران نخواهد کرد.

راه پنجم _ تنها راه پنجم است که می تواند هم به خواسته های غریزی و فطری زنان پاسخ مثبت دهد و هم جامعه را از فساد و فحشا دور کند. از سوی دیگر، با ایجاد خانواده ای دایمی، نیاز فطری انسان به داشتن خانواده ای مرکب از زوجین و فرزندان برطرف خواهد شد.

چندهمسری از احکام مسلم اسلام است و به عنوان یک ضرورت اجتماعی انکارناپذیر است، ولی شرایط آن نسبت به گذشته، بسیار دشوارتر شده است و در محدوده اخلاق، رفتار و شخصیت هر فردی نمی گنجد. در بحث بعدی، با برشمردن شرایط

چندهمسری، درباره آن بیشتر توضیح می دهیم.

ج) شرایط چندهمسری (تعدد زوجات)

چندهمسری اگر بدون قید و شرط باشد، از هدف اصلی خود که برآورده ساختن نیازهای طبیعی افراد و نیز حفظ جامعه از فساد است، دور می شود و نمی تواند به عنوان یک راه پیش گیری و حتی درمان برخی از ناهنجاری های اجتماعی به کار رود.

چندهمسری بدون قید و شرط، خود، یک ناهنجاری اجتماعی است که باید به درمان آن پرداخت. دین مبین اسلام که با در نظر گرفتن همه جانبه هر امری، آن را تجویز یا اصلاح کرده است، مصالح و مفاسد چندهمسری را در صورت رعایت نشدن شرایط آن در نظر داشته است. به همین دلیل، شرایطی برای چندهمسری در نظر گرفته است که به مهم ترین آنها اشاره می شود:

یک _ اجرای عدالت میان همسران

مهم ترین شرط اساسی برای چندهمسری، اجرای عدالت میان همسران است. قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

...فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا. (نساء: ۳) و اگر می ترسید عدالت را (درباره چند همسر) رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید و یا از زانی که مالک آنها باشید، استفاده کنید. این کار از ستم، بهتر جلوگیری می کند. وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ. (نساء: ۱۲۹) شما هرگز نمی توانید (از نظر محبت قلبی) در میان زنان، عدالت برقرار کنید؛ هر چند کوشش کنید، ولی تمایل خود را به کلی متوجه یک طرف نسازید دیگری را به صورت زنی سرگردان رها کنید.

در اینجا لازم است به توضیح دو آیه یاد شده بپردازیم. درباره عبارت «فَإِنْ خِفْتُمْ» دو نظر وجود دارد:

اول _ «خِفْتُمْ» به معنای «عَلِمْتُمْ» است (میبیدی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۱۰) در این صورت، معنی آیه این گونه می شود: «اگر می دانید که نمی توانید عدالت را رعایت کنید...»

دوم _ «خِفْتُمْ» به معنای ترس است؛ (طوسی، ج ۳، ص ۱۰۷) یعنی «اگر احتمال می دهید که نتوانید عدالت را اجرا کنید، نه اینکه به اجرا نشدن عدالت علم دارید»

به نظر می رسد با توجه به اینکه اصل در قرآن کریم آن است که هر واژه، معنای خاص خود را داشته باشد. از میان دو نظر یادشده، نظر دوم به معنی ترس از اجرا نشدن عدالت، دقیق تر است. علامه طباطبایی دلیل استفاده از واژه «خِفْتُمْ» را این گونه بیان می دارد:

در این امور _ که وسوسه های شیطانی و هواهای نفسانی اثر روشنی در آن دارد _ غالباً علم برای کسی حاصل نمی شود و قهراً اگر خدای تعالی قید علم را آورده بود، مصلحت حکم فوت می شد. (طباطبایی، ج ۴، ص ۲۶۸)

بنابراین، از عبارت «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا»، اهمیت رعایت عدالت در روابط خانوادگی به دست می آید (رفسنجانی، ج ۳، ص ۲۸۱).

امام صادق علیه السلام در توضیح معنای عدل در این دو آیه فرموده است:

فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا؛ يَعْنِي فِي النَّفَقَةِ وَ أَمَّا قَوْلُهُ تَعَالَى وَ لَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ؛ يَعْنِي الْمَوَدَّةَ (حویزی، ۱۳۷۰، ج ۱، ۴۳۹).

مقصود از اینکه، اگر می ترسید عدالت را میان چند همسر رعایت نکنید، عدالت در نفقه است، و مقصود از اینکه شما هرگز نمی توانید میان زنان عدالت برقرار کنید، عدالت در محبت قلبی است.

با توجه به این حدیث، روشن می شود که عدل در آیه اول به معنای عدالت در امور ظاهری مثل نفقه و بخشش و مانند آن است که انسان توان لازم برای اجرای عدالت در این گونه موارد را دارد و عدل در آیه دوم به معنی مهر و محبت قلبی است (طبرسی، ج ۱، صص ۳۴۹) که اجرای عدالت در این موارد، از توان انسان خارج است و خداوند، امری را که در حد توان انسان نیست، از او نمی خواد (بقره/۲۸۶).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که خود مظهر عدالت است، میان همسرانش نیز در نهایت عدل و راستی رفتار می کرد، به گونه ای که حتی در ایام بیماری در آستانه رحلت، بستر بیماری اش را به عدالت، به اتاق های همسران خود منتقل می کرد (طبرسی، ج ۳، ص ۱۵۱) در دعاهایش نیز می فرمود:

اللَّهُمَّ هَذِهِ قِسْمَتِي فِيمَا أَمْلِكُ فَلَا تُؤَاخِذْنِي فِي مَا تَمْلِكُ وَ لَا أَمْلِكُ. (همان ص ۱۵۲) پروردگارا، این تقسیم بندی من است در آنچه قدرت آن را دارم. پس مرا سرزنش و بازخواست مکن در آنچه تو بدان توانایی و من قدرت آن را ندارم. این امر، دشوار بودن اجرای عدالت میان همسران را به عنوان مهم ترین شرط چندهمسری نشان می دهد.

دو _ توان مالی برای انفاق به همسران و فرزندان

از جمله تکلیف هایی که مرد در زندگی مشترک بر عهده دارد، دادن نفقه به همسر و فرزندان است (نساء / ۳۴) حال، اگر فردی از نظر قدرت اقتصادی، توانایی اداره تنها یک خانواده را داشته باشد، نمی توان او را دارای شرایط قانون تعدد زوجات دانست؛ زیرا با تشکیل خانواده دوم، درآمد او باید میان دو خانواده تقسیم شود که در این صورت، هیچ یک از آن دو خانواده در آسایش و رفاه نخواهند بود.

امام صادق علیه السلام درباره فردی که حقوق خانواده خویش را رعایت نکند، می فرماید: «كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يُضَيِّعَ مَنْ يَعُولُهُ؛ برای انسان همین گناه کفایت می کند که حقوق خانواده اش را تباه کند» (وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۴۲)

در حدیثی نیز آمده است که از امام رضا علیه السلام پرسیدند: منظور از آیه «فَأَمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ» (بقره: ۲۲۹) چیست؟ ایشان فرمود: «امساک به معروف؛ یعنی او را آزار ندهد و نفقه او را به طور کامل بپردازد» (همان)

بنابراین کسی که از نظر مالی توان اداره بیش از یک خانواده را ندارد، مجاز نیست که به چندهمسری روی آورد؛ چون حقوق همسر اول تباه نشود.

سه _ حسن اداره همسران و فرزندان

در اسلام، اداره خانواده بر عهده مرد گذاشته شده است. در قرآن کریم می خوانیم: **الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ...** (نساء: ۳۴) مردان، سرپرست و نگهبان زنانند؛ به دلیل برتری هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به دلیل انفاق هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می کنند. از سوی دیگر، خداوند در سوره تحریم، خطاب به مؤمنان می فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ...** (تحریم: ۶) ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ ها است، نگه دارید.

واژه «قُوا»، جمع امر حاضر از مصدر «وقایه» است و وقایه به معنای حفظ کردن چیزی از هر خطری است که برایش زیان بخش باشد. (طباطبایی، ج ۱۹، ص ۵۶۰)

منظور از نگه داری خود در این آیه، ترک گناهان و پیروی نکردن از هوای نفس است. همچنین منظور از نگه داری خانواده، آموزش و تربیت و امر به معروف و نهی از منکر آنها و نیز فراهم کردن محیطی به دور از آلودگی برای همسر و فرزندان است (مکارم شیرازی، ج ۲۴، ص ۲۸۶)، به بیان دیگر، حق همسر و فرزند تنها نفقه و مسکن مناسب نیست، بلکه مهم تر از تغذیه جسم، غذای روح و جان آنهاست که با برنامه ریزی درست از آغاز ازدواج و نیز با رعایت اصول اخلاق اسلامی امکان پذیر می شود (همان) پس مرد در برابر صلاح و فساد خانواده خویش مسئول است و یکی از شرایط چندهمسری نیز توان کافی برای برعهده گرفتن چنین مسئولیتی است.

خلاصه آنکه چندهمسری با توجه به مسائلی که در جامعه پیش می آید، در قوانین روح بخش اسلام به رسمیت شناخته شده است، ولی برای آنکه از این قانون الهی سوءاستفاده نشود، برای آن شرایطی در نظر گرفته شده است. مهم ترین شرط در چندهمسری، اجرای عدالت میان همسران است. اگر چه منظور از عدالت، تنها عدالت در رفتار است، ولی اجرای همین عدالت نیز کاری بس دشوار است و تا زمانی که فردی به توانایی خود در انجام دادن این شرط ها، اطمینان نداشته باشد، نمی تواند چند همسر برگزیند. همچنین نباید فراموش کرد که چندهمسری نباید از روی هوا و هوس باشد و تنها باید بنا به ضرورت انجام پذیرد.

د) شبهه های مربوط به چندهمسری

درباره این حکم اسلامی شبهه هایی مطرح شده است که به ارزیابی و نقد آن می پردازیم:

۱- چندهمسری آثار بدی بر اجتماع می گذارد و عواطف زن ها را جریحه دار می کند و در نتیجه، ایشان در کار خانه داری و تربیت کودکان سست خواهند شد. از سوی دیگر، با عملی شدن این حکم، خانه که باید آکنده از مهر و محبت باشد، به کانون کینه ورزی، دشمنی و انتقام گیری تبدیل می شود.

پاسخ: بی گمان، چندهمسری می تواند زمینه ساز برخی ناگواری ها باشد، ولی باید بررسی شود که چه مقدار از این آثار، ناشی از طبیعت این حکم است و چه قدر در نتیجه عملکرد نادرست زن و مرد است. اگر مرد به همسرش بی اعتنا شده باشد و با گزینش همسر دوم، همسر اول، رها و به اصطلاح «کَالْمُعَلَّقَةِ» شود یا همسر دوم، سبب از میان رفتن صمیمیت میان شوهر و همسر اول گردد یا شوهر بدون هیچ دلیل موجهی و تنها به دلیل هوس رانی و خودسری، تصمیم به ازدواج مجدد بگیرد، بی گمان، زندگی در چنین حالتی رنج آور خواهد بود و خانه به محل کینه و نفرت تبدیل می شود. با این حال، باید دانست این پی آمدها در نتیجه عملی شدن چندهمسری نیست، بلکه به دلیل رفتارهای غیرشرعی و اخلاقی زن و شوهر است. اگر زن و مرد دارای اخلاق اسلامی باشند و چندهمسری برابر با موازین اسلامی و اخلاقی صورت پذیرد، نه تنها سبب از هم پاشیدن زندگی مشترک نخواهد شد، بلکه می تواند عاملی برای استحکام زندگی مشترک باشد. این حکم در مجموع، عامل حفظ تک همسری است؛ زیرا جامعه را از فساد حفظ می کند. در چنین شرایطی، دیگر عواطف زن جریحه دار نخواهد شد؛ زیرا می داند در تعدد زوجات، حقوق او ضایع نمی شود و لزوم عدالت در چندهمسری، این حقوق را حفظ خواهد کرد.

۲. چندهمسری ارزش و مقام زن را پایین می آورد تا آنجا که چهار زن را در مقابل یک مرد قرار می دهد.

پاسخ: وجود قوانین و احکام متفاوت درباره زن و مرد، هرگز به معنای ارزش داشتن یکی و بی ارزش بودن دیگری نیست؛ زیرا قوانین اسلام، درباره زن و مرد با توجه به آفرینش متفاوت ایشان است. زن و مرد به دلیل وجود تفاوت در جسم و روح، خواه ناخواه، دارای حقوق و احکامی متفاوت هستند و تفاوت حقوق، هرگز ملاکی برای ارزش گذاری نیست، بلکه ملاک اصلی ارزش، تقوای انسان ها است.

۳. چندهمسری عامل برهم خوردن روند طبیعی اجتماع می شود؛ زیرا برای هر مرد یک زن وجود دارد و با گزینش چند زن، این نظم به هم می خورد.

پاسخ: عواملی وجود دارد که سبب فزونی زنان نسبت به مردان می شود، که در اینجا تنها فهرست وار می آوریم: ایستادگی زن در مقابل بیماری ها بیشتر است؛ مردان در طول زندگی، بیشتر در معرض خطر مرگ قرار دارند؛ میانگین عمر زن از عمر مرد، بیشتر است. از سوی دیگر، زن هایی که به دلایلی، همسران خود را از دست داده اند، به طور معمول نمی توانند چونان همسر اول مورد توجه قرار گیرند. در چنین شرایطی چاره ای جز چندهمسری وجود ندارد.

با وجود این، بیشتر مردان به دلیل مسئولیت هایی که چندهمسری دارد و یا تعلق خاطری که به همسر اول خود دارند، گرایشی به ازدواج مجدد از خود نشان نمی دهند و در هر زمان، تنها عده ای اندک ازدواج مجدد می کنند. پس می توان نتیجه گرفت که به طور معمول با گزینش چند همسر، آن هم با محدودیت ها و شرایطی که اسلام برای آن در نظر دارد، تمام مردان ازدواج مجدد نمی کند.

همچنین چندهمسری را نباید تنها از زوایه دید همسر اول بررسی کرد، بلکه باید آن را همه جانبه در نظر گرفت؛ یعنی از نگاه همسر اول، شوهر و همسر دوم و سوم و چهارم نیز بررسی کرد. در این صورت، اگر چندهمسری با رعایت شرایط آن صورت پذیرد، هیچ گاه اشکال های یاد شده مطرح نخواهد شد؛ زیرا می تواند اجتماع را از فساد و فحشا باز دارد و نیازهای فطری انسان ها را برآورد (طباطبایی، ج ۴، ص ۲۹۲)

حقوق اقتصادی زن

این فصل، به بررسی حقوق اقتصادی زن در درون خانواده می پردازد. نخست از استقلال اقتصادی زن در اسلام بحث می شود و سپس دیگر حقوق اقتصادی زن، یعنی مهریه، نفقه و ارث بررسی خواهد شد. در پایان، به برخی از شبهه ها که درباره ارث زن مطرح شده است، پاسخ خواهیم داد.

۱- استقلال اقتصادی

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبُوا وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَ. (نساء: ۳۲) مردان از آنچه به دست می آورند و زنان نیز از آنچه به دست می آورند، نصیبی دارند.

«نصیب» به معنی حظّ و مقدار (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۰۷) و «اكتساب» نیز به معنای به دست آوردن است. این عبارت، هم کوشش های اختیاری آدمی و هم آنچه را انسان به واسطه ساختار ساختمان طبیعی اش می تواند به دست آورد، دربرمی گیرد. (مکارم شیرازی، ج ۳، ص ۴۰۵)

به گفته برخی از مفسران، درباره این آیه سه احتمال وجود دارد:

۱- منظور آیه، پاداش اعمال است؛

۲- منظور، کیفر و عقاب اعمال است؛

۳- منظور، بهره هر یک از زن و مرد در فعالیت های اقتصادی است. (طوسی، ج ۳، ص ۱۸۵)

برخی دیگر گفته اند مراد آیه، پاداش اعمال، کسب و فعالیت اقتصادی و میراث است؛ (التحریر و تنویر، ج، ص ۱۰۷) زیرا تا پیش از آن، زن از حق ارث محروم بوده است.

از آنجا که قرینه ای در آیه وجود ندارد که آن را به کسب اعمال معنوی و اخلاقی منحصر سازد، (مهریزی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۵) یکی از مقصودهای این آیه را می توان کسب امور اقتصادی دانست؛ یعنی زن و مرد هر کدام نصیب و بهره ای از فعالیت های اقتصادی دارند.

جداسازی میان نصیب زن و مرد در آیه یادشده، خود، بیانگر استقلال هر یک از آنان در دارایی و منافع اقتصادی شان است (طبرسی، ج ۳، ص ۵۴) از سوی دیگر، خط بطلانی است بر اندیشه هایی که زن را در امور اقتصادی تابع و تحت قیمومیت مرد می داند. این آیه، استقلال اقتصادی زن را تثبیت کرد که تا آن هنگام، هرگز به رسمیت شناخته نشده بود.

بنابراین، از امتیازاتی که اسلام برای زن قائل شده، به رسمیت شناختن حق تسلط زنان برای اداره اموال و دارایی های خودشان است. این در حالی است که در بسیاری از کشورها این حقوق رعایت نشده است. برای مثال، بر اساس ماده ۱۲۵، در قانون مدنی فرانسه، زن شوهردار به صراحت از اداره اموال خود بازداشته شده است. قوانین اسلام تصریح می کند که زن شوهردار نسبت به اداره اموال و دارایی های خود از قبیل مهریه، ارثیه و مانند آن پیش و پس از ازدواج، آزاد است. از این رو، زنان می توانند اموال خود را فروخته، معاوضه کنند، ببخشند یا صلح و هبه کنند و بدون نیاز به اجازه شوهر از مورث خود ارث ببرند. ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی ایران تصریح می کند که زن مستقلاً می تواند در دارایی خود هرگونه تصرفی که بخواهد، انجام بدهد. از مفاد این ماده معلوم می شود که مداخله شوهر در اموال زن خود، موکول به اجازه و تصویب زن است و در آیه دیگر آمده است: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ؛ برای مردان سهمی است از آنچه برجا گذارند _ به عنوان ارث _ پدر و مادر و خویشاوندان و برای زنان نیز سهمی است از آنچه که باقی گذارند _ به عنوان ارث _ پدر و مادر و خویشاوندان) (نساء: ۷) اسلام میراثی را که از پدر و شوهر یا برادر باقی می ماند، برای زن نیز در نظر گرفت، در حالی که این قانون در نظام های قدیم وجود نداشت مگر در بعضی احوال.

۲- مهریه

اشاره

یکی از حقوقی که اسلام برای زنان در نظر گرفته، مهریه است. مهریه، مالی است که مرد باید به عنوان مهر یا صداق، هنگام عقد ازدواج به همسرش بپردازد. اگر به هر دلیل، هنگام عقد، چیزی به عنوان مهریه در نظر گرفته نشود، باز هم زن می تواند از شوهرش، مهریه ای با عنوان «مهرالمثل» بخواهد. زن پس از عقد، مالک مهر می شود و می تواند در آن تصرف کند. یکی از احکامی که در قرآن به آن اشاره شده، مهریه است. برخی از آیات که به این امر پرداخته اند، عبارتند از:

وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَهُ. (نساء: ۴) مهر زنان را با کمال رضایت به آنها بدهید.

فَاتَّوَهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً. (نساء: ۲۴) آن مهر معین را که مزد آنهاست، به آنان بپردازید.

فَأَنْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ. (نساء: ۲۵) ازدواج کنید و مهر آنها را به آنچه معین شده است، بپردازید.

...وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ... (مائده: ۵) ...زنان پارسای

مؤمنه و زنان پارسای اهل کتاب، در صورتی که شما اجرت و مهر آنان را بدهید. ...

همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: مردی که مهر همسرش را ندهد، خداوند بزرگ در روز رستاخیز به وی می گوید: بنده من! کنیزم را به عهد خودم به عقدت درآوردم، [ولی] تو [با نپرداختن مهریه اش] به پیمانم وفا نکردی و به کنیزم ستم کردی. آن گاه از نیکی های مرد می گیرند و به اندازه حق زن به او می دهند. اگر مرد، نیکی نداشته باشد، فرمان می رسد، او را برای شکستن پیمان در دوزخ افکنید (مجلسی، ج ۷۳، ص ۳۳۳)

آن حضرت در کلام دیگری فرمود: کسی که زنی بگیرد و در اندیشه اش قصد پرداخت مهریه [به وی را] نداشته باشد، هنگام مرگ بسان زناکاران می میرد (سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۴۵۵).

در رساله نوین امام خمینی رحمه الله آمده است: در پیمان ازدواج، اسلام برای زن، هدیه باارزشی به عنوان مهریه بر مرد مقرر نموده است که این هدیه، نه عوض از تملک زن، بلکه نشانه محبت و تقدیر از اوست. از این رو، آیه فوق به جای مهریه کلمه صدق را به کار برده که به معنی بخشش در راه خداست. بنابراین، تعهد به پرداخت مهریه نشانه صداقت در مودت و محبت به همسر است و قرآن نیز سفارش می کند مهریه را به عنوان هدیه به زنان تقدیم کنید.

پرداخت مهریه و کابین به زن، پیشینه ای بسیار کهن دارد، ولی شکل ها و صورت های آن متناسب با شرایط و آداب و رسوم هر قوم و ملت، متفاوت بوده است. برای مثال، در عربستان عصر جاهلی، چون زنان ارزش چندانی نداشتند، مهرشان بیشتر در اختیار اولیایشان قرار می گرفت و زن ها ملک مسلم آنها به شمار می آمدند. گاه برادری خواهر خود را به ازدواج مرد دیگری درمی آورد و داماد نیز خواهر خود را به ازدواج آن دیگری درمی آورد. در نتیجه این دو زن، مهر یکدیگر می شدند. مهر از ارکان عقد نکاح نیست، ولی حق زن نسبت به مهر باید محفوظ باشد. حتی اگر هنگام عقد نکاح، مهری در نظر گرفته نشود، زوجین پس از عقد نیز می توانند بر این امر توافق کنند. امام صادق علیه السلام درباره زنی که بدون معین کردن مهر به عقد مردی درمی آید، می فرماید: این عمل ویژه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، ولی این کار شایسته فرد دیگری نیست مگر آنکه پس از ازدواج، شوهر چیزی به عنوان مهریه به زن بدهد؛ خواه کم باشد، خواه زیاد، اگرچه جامه یا درهمی باشد و یک درهم نیز کفایت می کند (وسایل الشیعه، ج ۷، ص ۱۳).

از امام باقر علیه السلام نیز حدیثی به همین مضمون وارد شده و آن حضرت تأکید کرده است که هنگام نکاح مهر معین شود (نجفی، بی تا، ج ۳۱، ص ۵۰)

در اسلام، حد و مبلغ معینی برای مهر تعیین نشده است و میزان آن به اختیار زن و مرد است و چنانچه دیگران مبلغی را به عنوان مهر در نظر گیرند، باید زن و شوهر نیز آن را تأیید کنند. زراره از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: «صداق،

آن مقدار مالی است که مردم به آن رضایت دهند؛ خواه کم باشد، خواه زیاد (آثار الصادقین، ج ۷، ص ۴۶۱). «در ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی نیز آمده است: «تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است»

البته اسلام، سخت گیری در جنبه های گوناگون ازدواج را تأیید نمی کند. سنت عملی رسول خدا صلی الله علیه و آله به ویژه در ازدواج فاطمه زهرا علیها السلام، نشان می دهد اسلام با ایجاد زمینه برای ازدواج از جمله کمی مهر، ازدواج را آسان کرده است. همچنین با وجود احادیث وارده درباره کمی مهر، تردیدی نیست که اسلام به هیچ وجه با مهریه های سنگین و سخت گیری در ازدواج موافق نیست. برای نمونه می توان به احادیث زیر استناد کرد:

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا آسان بودن خواستگاری و کم بودن مهر، موجب یمن و برکت زن است (کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۲۳)» همچنین در جایی دیگر فرمود: «برترین زنان امت من کسی است که مهرش اندک تر باشد» (وسائل الشیعه ج ۷ ص ۱۰) آن حضرت در کلام دیگری می فرماید: «بهترین مهر، کمترین آن است» (متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۳۲۰) در روایت دیگری فرمود: «مهر و صداق را آسان و کم بگیرد؛ زیرا مهر سنگین برای مردی که می خواهد آن را بپردازد، سنگین و موجب مدیونی او می شود و موجب کینه و دشمنی در نفس او می گردد و این کینه باقی می ماند (همان). امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: «شومی زن در افزونی مهر و نافرمانی از شوهر است» (مجلسی، ج ۷۳، ص ۱۰۵) همچنین حضرت علی علیه السلام می فرماید: «مهر زنان را گزاف قرار ندهید؛ زیرا موجب دشمنی خواهد شد» (وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۱)

با توجه به مطالب گفته شده، از نظر اسلام، برکت، خیر و سعادت زن و ازدواج، در کمی مهر و هزینه ازدواج است، نه در مهریه سنگین؛ زیرا مهریه گزاف موجب ریشه دار شدن کینه در شوهر می شود. مهریه سنگین نشانه ارزشمندی زن به شمار نمی رود؛ زیرا در جهان هستی، زنی متعالی تر از حضرت فاطمه علیها السلام نیست، در حالی که مهریه آن حضرت، پیراهنی سی دره می بود.

امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فاطمه زهرا علیها السلام را به ازدواج علی علیه السلام درآورد و فرمود: «مهریه او یک پیراهن _ حطمیه _ باشد که بهای آن سی درهم است (همان).

امام رضا علیه السلام نیز می فرماید: اِذَا تَزَوَّجْتَ فَاجْهَدِي أَنْ لَا تَجَاوَزَ مَهْرَهَا مَهْرَ السَّنَةِ وَ هُوَ خَمْسُمِائِ دِرْهَمٍ فَعَلَى ذَلِكَ زَوْجَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ تَزَوَّجَ نِسَاءَهُ. (مجلسی، ج ۱۰۰، ص ۳۵۰) هنگام ازدواج بکوش مهریه او (زن) از مهرالسنه که ۵۰۰ درهم است، بیشتر نشود. این مهر دختر و زنان پیامبر خداست.

رسول گرامی اسلام نیز فرمود: أَفْضَلُ نِسَاءِ أُمَّتِي أَصْبَحَهُنَّ وَجْهًا وَ أَقْلَهُنَّ مَهْرًا. (وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۱) بافضیلت ترین زنان امت من کسانی هستند که نیکو صورت باشند و با کمترین مهر ازدواج کنند.

نقل است وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای سهل ساعدی، همسری برگزید، مهریه همسر او را آموزش قرآن قرار داد. در حدیثی از امام محمدباقر علیه السلام نیز می خوانیم: «أَنَّ مِنْ بَرَكَهِ الْمَرْأَةِ قَلَّةُ مَهْرِهَا وَ مِنْ شَوْمِهَا كَثْرَةُ مَهْرِهَا؛ کمی مهر از برکت زن است و از شومی زن، زیاد بودن مهرش است» (همان ج ۲۱، ص ۲۵۱)

مهریه در ادیان دیگر

نخستین ازدواجی که صورت گرفت، ازدواج حضرت آدم و حوا علیهما السلام بود. اولین مهر نیز مهریه حضرت حوا علیها السلام بود که خداوند مهریه ایشان را آموزش علوم دینی قرار داد (همان، ج ۲۰، ص ۱۳) و حضرت آدم علیه السلام پذیرفت. درباره مهر در ادیان پیش از اسلام، در قرآن کریم تنها داستان ازدواج حضرت موسی علیه السلام با دختر حضرت شعیب علیه السلام آمده است که به نقل آن می پردازیم.

پس از آنکه موسی علیه السلام وارد مدین شد و نزد شعیب علیه السلام رسید، یکی از دختران شعیب علیه السلام به پدرش پیشنهاد کرد که موسی علیه السلام را اجیر کند. حضرت شعیب علیه السلام نیز پذیرفت و به موسی علیه السلام چنین گفت:

قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتِي هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ. (قصص: ۲۷)

گفت: می خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری ات درآورم، در برابر اینکه هشت سال اجیرم شوی. البته اگر ده سال کار کنی، خودت کرده ای.

بنا بر این آیه، مهر دختر حضرت شعیب علیه السلام، خدمت کردن حضرت موسی علیه السلام نزد حضرت شعیب علیه السلام بوده است. «حِجَّة» به معنای یک سال است و «ثَمَانِي حِجَجٍ؛ هشت سال» مدت این کار و خدمت بود (طبرسی، ج ۷-۸، ص ۳۶).

البته حضرت شعیب علیه السلام، موسی علیه السلام را آزاد گذاشت که اگر خواست، بتواند تا ده سال نیز نزد شعیب کار کند.

چه بسا گفته شود چگونه خدمت کردن نزد پدر، مهر دختر قرار گرفته است، در صورتی که مهر از آن زن است؟ در پاسخ می

توان گفت حضرت شعیب علیه السلام بی شک از دخترش در این باره وکالت داشته و رضایت او را هم در نظر گرفته است. در

حقیقت، مالک مهر، دختر حضرت شعیب علیه السلام بود، ولی چون شعیب علیه السلام و دخترانش و حضرت موسی علیه السلام

به صورت مشترک و با صفا و صمیمیت زندگی می کردند، اساسا میان ایشان مطرح نبود که ادای این مهر چگونه باشد. (مکارم

شیرازی، ج ۱۶، ص ۶۸)

روشن است که مهریه در دیگر ادیان، پیش و پس از حضرت موسی علیه السلام نیز وجود داشته، ولی چون قرآن به آن اشاره نکرده است، به ذکر همین مورد بسنده می شود.

۳- حق نفقه

یکی از امور واجبی که اسلام بر عهده مرد نهاده و عمل به آن بر مرد لازم است، پرداخت نفقه همسر است. نفقه از حقوق مسلم زن به شمار می رود. شارع مقدس با توجه به اینکه وظیفه تربیت فرزندان بر دوش زن نهاده شده و نیز به جهت لطافت طبیعی زن همواره او را با دیده رحمت و شفقت نگریسته و از تأمین مخارج ضروری زندگی معاف داشته است. ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی ایران، نفقه را چنین تعریف می کند: «نفقه عبارت است از مسکن، البسه، غذا و اثاث البیت که به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و نیز خادم در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضاء. البته نباید طوری باشد که مستلزم ترک واجب یا فعل حرام گردد مثلاً عدم تمکین و نشوز پیش نیاید.» همان گونه که در قانون تصریح شده، نفقه شامل مسکن، خوراک، پوشاک و لوازم منزل است و مقدار و اندازه آن در حد عرف و معمول با توجه به توان مالی شوهر معین می شود. تهیه همه لوازم خانه و احتیاجات روزانه از غذا، لباس، مسکن در حد امکانات مرد و عرف بر عهده مرد است. همچنین احسان و بردباری نسبت به زن، هدایت و راهنمایی صحیح و تعلیم و تربیت بر مرد لازم است. مرد سرپرست خانواده و مسئول اعضای خانواده است. «ملاک نفقه زن نه از روی مالکیت و مملوکیت است و نه حق طبیعی و نه از باب ناتوان و فقیر بودن زن؛ زیرا به فرض اینکه زن میلیونی بوده و دارای درآمد سرشار باشد و مرد ثروت و درآمد کمی داشته باشد، باز هم مرد باید بودجه خانوادگی و از آن جمله بودجه شخصی زن را تأمین کند. (حقوق زن در اسلام، ص ۲۰۵) اصولاً مصلحت زن و خانواده در این است که زن از یکسری مسائل خسته کننده معاف باشد.

۴- ارث

تا پیش از ظهور اسلام، در بیشتر امت های آن زمان و نیز نزد اعراب، زن از ارث بردن محروم بود؛ تا آنجا که اعراب یکی از ویژگی های ارث بردن را مرد بودن وارث می دانستند و اساساً به زن ارث نمی دادند (مهرپرور، ۱۳۷۰، ص ۲۱) حتی گاهی خود زن نیز پس از فوت شوهرش، به همراه دیگر دارایی های متوفی به ارث برده می شد؛ بدین صورت که هر کس می خواست، می توانست جامعه ای بر سر او بیندازد و این گونه زن را به ارث برد. اگر دلش می خواست، می توانست با او ازدواج کند، بدون آنکه مهری بپردازد و اگر نمی خواست با او ازدواج کند، زن را نزد خود نگه می داشت تا از او بهره ای ببرد. یا او را شوهر می داد و مهریه اش را می گرفت یا زن را به حال خود وا می گذاشت تا بمیرد و اگر اموالی داشت، از او به ارث می برد (طبرسی، ج ۳، ص ۳۴).

خداوند در قرآن کریم با نهی این سنت جاهلی که زنان را از ازدواج محروم می ساختند تا اموال ایشان را از روی اجبار و اکراه به ارث ببرند، می فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا... (نساء: ۱۹) ای کسانی که ایمان آورده اید برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه ارث برید.

پس آیه، این سنت جاهلی؛ یعنی به ارث بردن اموال زنان و نیز بازداشتن ایشان را از ازدواج، نهی می کند. (الصافی ج ۱، ص ۴۳۳) در چنین شرایطی، خداوند، مالکیت زن را به رسمیت شناخت و به او حق بهره مند شدن از ارث را عطا فرمود:

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا. (نساء: ۷) مردان، از آنچه پدر و مادر و خویشاوندانش بر جای می گذارند، سهمی دارند. زنان نیز از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان بر جای می گذارند، سهمی دارند؛ خواه آن مال، کم باشد یا زیاد. این سهمی تعیین شده و پرداختنی است.

«نصیب» به معنای بهره و سهم است (طباطبایی، ج ۴، ص ۳۱۳) «ترکه» به معنای مالی است که پس از مرگ یک انسان از او باقی می ماند؛ زیرا میّت آن را ترک می کند. «أَقْرَبُونَ» به معنای خویشاوندانی است که نسبت به انسان نزدیک هستند (همان ج ۴، ص ۳۱۳) «مَفْرُوضًا» نیز به معنای واجب قطعی (طبرسی، ج ۳، ص ۱۷) و تغییرناپذیر (قرائتی، ج ۲، ص ۲۸۴) آمده است. در این آیه، اصل ارث بردن زن بیان می شود و میزان ارث او، در آیات دیگر بیان شده است.

با توجه به آیات قرآن، زن می تواند به شکل های مختلفی وارث به شمار آید و از ارث بهره مند شود. میزان سهم الارث هر یک، در صورت های مختلف، بدین گونه متفاوت است:

- ۱- سهم الارث زن با عنوان همسر؛
- ۲- سهم الارث زن به عنوان دختر؛
- ۳- سهم الارث زن با عنوان مادر؛
- ۴- سهم الارث زن با عنوان خواهر. (صلاح عبدالغنی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۷۱) تفصیل هر یک از موارد یاد شده در کتاب های فقهی به ویژه رساله های مراجع تقلید بیان شده است.

شبهه های مربوط به سهم ارث زن و مرد

مهم ترین شبهه در مورد ارث، تفاوت میزان سهم الارث زن و مرد است که چرا ارث مرد، دو برابر زن است؟ آیا این تفاوت، به دلیل نگاه مردانه ای است که اسلام به نظام ارث دارد و زن را نصف مرد می داند؟

به این پرسش، چند پاسخ داده شده است:

اسلام حقوقی مانند نفقه و مهریه را بر عهده مردان گذارده است و مرد موظف به پرداخت آن است. از سوی دیگر، زن در زندگی خانوادگی، هیچ گونه مسئولیت اقتصادی ندارد. بنابراین، مردان در عمل مجبورند تمام سهم الارثشان را برای پرداخت هزینه های زندگی خود و همسر و فرزندان، مصرف کنند و زنان که مسئولیتی ندارند، می توانند تمام ارث خود را نگه دارند و ضرورتی به مصرف آن نیست. پس از این نظر، اسلام حتی برای زن در ارث، حقوقی بیش از مردان قرار داده است.

در روایت ها نیز علت نصف بودن سهم الارث زن نسبت به مرد، معاف بودن زن از جهاد، پرداخت نفقه و مهریه و خون بهای قتل خطایی عنوان گشته و در مقابل، تأمین هزینه زندگی از سوی مرد، دلیل دو برابر بودن سهم الارث مردان دانسته شده است(ابن

بابویه، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۹۳)

حقوق زن در طلاق

اسلام هر جا که شخصیت انسانی انسان مطرح است، حقوق کاملاً یکسانی برای زن و مرد قرار داده است. برای مثال، زن و مرد در آزادی، ایمان، ثواب و عقاب یکسان هستند و هیچ کدام به دلیل جنس خاص خود بر دیگری برتری ندارد و تنها ملاک برتری، تقوا است. البته در تقسیم کار اجتماعی و مسئولیت های هر کدام، با توجه به ویژگی های خاص جسمی و روانی هر کدام از زن و مرد، حقوقی متناسب برایشان قرار داده است.

احکام ارث با توجه به وظایف و تکالیف و موقعیت اجتماعی و خانوادگی هر یک از زن و مرد وضع شده است و این نظر که زن همیشه نصف مرد ارث می برد، درست نیست. اگر ملاک ارث بردن، جنسیت بود، باید همیشه سهم الارث زن، نصف سهم الارث مرد باشد، در حالی که این گونه نیست، بلکه گاه، میزان سهم الارث زن با مرد، برابر است. مانند سهم الارث پدر و مادر وقتی که با فرزند جمع باشند که در این صورت، میزان سهم الارث پدر و مادر، برابر است. حتی گاهی میزان ارث زن، بیش از سهم الارث مردان است، مانند زمانی که وارث میت، همسر و چند برادر و خواهر باشند (طباطبایی، ج ۴، ص ۳۶۲)

نکته آخر اینکه در زمینه ارث زن، به هر یک از عنوان های همسر، فرزند، مادر و خواهر، گاهی بخشی از دارایی، به صورت رد به آنان می رسد که مجال بحث از آن نیست.

۱- تعریف طلاق

در کتاب های فقهی و حقوقی، تعریف های مختلفی برای طلاق آورده اند که به چند تعریف، اشاره می کنیم:

الف) «الطَّلَاقُ هُوَ إِزَالَةُ قَيْدِ النِّكَاحِ بِصِيغَةٍ مَخْصُوصَةٍ؛ طلاق، زدودن قید نکاح با صیغه مخصوصی است» (جواهر الکلام، ج ۳۲، ص ۲)

ب) «طلاق عبارت از پایان دادن به نکاح دائم از طرف شوهر است» (حقوق مدنی، ج ۵، ص ۵)

ج) «طلاق عبارت است از انحلال عقد نکاح دائم با صیغه مخصوص و رعایت تشریفات ویژه» (بررسی فقهی حقوق خانواده، ص ۳۸۰)

تعریف دوم، فسخ را نیز که نوعی انحلال نکاح است، شامل می شود، در صورتی که فسخ، طلاق نیست و شرط های ویژه خود را

دارد که در ادامه بدان می پردازیم. با توجه به تعریف ها، در تعریف طلاق می توان گفت: «پایان دادن به عقد ازدواج دائم با

صیغه مخصوص است که در حال حاضر، با اذن یا حکم دادگاه صورت می گیرد»

۲- جایگاه طلاق

خانواده، مهم ترین رکن جامعه است که سلامت آن، سلامت اجتماع را در پی دارد و در مقابل، فساد آن، زیان های بی شماری به جامعه می رساند. پیش تر به اهمیت و هدف ازدواج در دین مقدس اسلام اشاره شد. از سوی دیگر، ادامه زندگی مشترک مستلزم از خودگذشتگی ها و فداکاری های زن و شوهر است. روایت های بسیاری درباره ارزش صبر هر یک از زن و شوهر بر بدرفتاری طرف مقابل وارد شده است که نشانه اهمیت حفظ نظام مقدس خانواده است. (وسایل الشیعه، ج ۲۰، صص ۱۶۲)

با این همه، گاهی ادامه زندگی مشترک ناممکن یا بسیار دشوار می شود و زندگی از هدف اصلی خود که آرامش است، خارج می شود. دین مبین اسلام که براساس فطرت و نیازهای بشری بنا نهاده شده است، در چنین وضعی، زن و مرد را به ادامه دادن زندگی مجبور نمی کند و با جایز شمردن طلاق، راه جدایی ایشان را از یکدیگر فراهم می آورد. از سوی دیگر، با وضع شرط هایی ویژه برای طلاق، اجرای آن را مشکل می کند تا جز به ضرورت، صورت نگیرد.

در روایت های اسلامی، طلاق بدون دلیل بسیار نکوهش شده است تا آنجا که امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: *إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الْعُرْسُ وَيُبْغِضُ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الطَّلَاقُ وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الطَّلَاقِ.* (همان، ج ۲۲، ص ۷) بی گمان، خداوند عزوجل، خانه ای را که در آن ازدواج باشد، دوست دارد و خانه ای را که در آن طلاق باشد، دشمن می دارد و هیچ چیزی نزد خداوند عزوجل، مبغوض تر از طلاق نیست.

همچنین در حدیث دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، وارد شده است: *«تَزَوَّجُوا وَلَا تَطْلُقُوا فَإِنَّ الطَّلَاقَ يَهْتَزُّ مِنْهُ الْعَرْشُ؛* ازدواج کنید و طلاق ندهید که طلاق، عرش خدا را به لرزه در می آورد» (وسایل الشیعه، ج ۲۲، ص ۹)

طلاق افزون بر مشکلات روحی و روانی که برای زن و شوهر پیش می آورد، بر سلامت اجتماع نیز اثر منفی می گذارد و از سوی دیگر، آینده فرزندان را نامعلوم و مبهم می گرداند. (مکارم شیرازی، ج ۲۴، ص ۲۲۶)

۳- حق طلاق

در فقه اسلامی و در شرایط طبیعی، حق طلاق در اختیار مرد است؛ بدین معنا که مرد هر زمانی که بخواهد، می تواند همسر خویش را طلاق دهد. با وجود این، اختیار طلاق تنها به دست مرد نیست و اگر ادامه زندگی مشترک برای زن زیان آور باشد و مرد نیز به دلیل اضرار به زن یا هر دلیل دیگر، همسر خویش را طلاق ندهد، زن می تواند از یکی از این سه راه به زندگی مشترک پایان بخشد:

۱- طلاق خلع؛

۲- با اثبات عسر و حرج یا ندادن نفقه و... از دادگاه تقاضای طلاق کند؛

۳- هنگام عقد نکاح شرط کند که در شرایط خاص، طلاق به دست او باشد (گواهی، ۱۳۷۳، ص ۵۴)

در اینجا به بررسی طلاق به درخواست زن از طریق دادگاه و وکالت زن در طلاق می پردازیم.

الف) طلاق به درخواست زن از طریق دادگاه

اگر ادامه زندگی مشترک برای زن زیان آور باشد، وی می تواند با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق کند و دادگاه از طرف شوهر، زن را مطلقه می سازد. مواردی که زن می تواند به استناد آن، از دادگاه درخواست طلاق کند، به قرار زیر است (حقوق مدنی، ج ۵، ص ۳۲):

یک - خودداری شوهر از پرداخت نفقه

نفقه از حقوق زن است که مرد موظف به پرداخت آن است. حال اگر مرد نفقه همسرش را نپردازد، مرد ناشز می شود و زن می تواند با مراجعه به دادگاه، حقوق خود را بخواهد. حاکم در مرحله اول، مرد را اندرز می دهد تا نفقه همسرش را بپردازد و اگر اثری نداشته باشد، مرد را به پرداخت نفقه مجبور می کند. حتی می تواند مرد را تعزیر کند تا نفقه همسر را بپردازد. در این صورت، اگر باز هم اثر نداشت، دادگاه می تواند از دارایی مرد حتی با فروش زمین و خانه و مانند آن، نفقه زن را بپردازد (الروضه البهیة، ج ۵، ص ۴۲۹) اگر اجرای این حکم ممکن نباشد، حاکم، مرد را به طلاق دادن مجبور می کند و اگر مرد حاضر به طلاق دادن همسر نشود، دادگاه، زن را مطلقه می سازد (بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن، صص ۳۶۵ و ۳۶۶).
در این زمینه، حدیثی نیز از امام صادق علیه السلام وارد است که فرموده است:

اگر مرد توانایی نفقه به همسر خود را نداشته باشد، امام [حاکم] حق دارد که میان ایشان جدایی اندازد. (وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۰۹)

از نظر اخلاقی، بهتر است زن در صورت ناتوانی شوهر از پرداخت نفقه، به زندگی مشترک ادامه دهد و تا جایی که امکان دارد، در برطرف کردن مشکلات بکوشد. با وجود این، زن حق دارد از دادگاه درخواست طلاق کند؛ زیرا ادامه زندگی با تهی دستی شدید، به بسیاری از فسادها می انجامد و طلاق می تواند راهی برای رهایی زن از این گرفتاری باشد (حقوق مدنی خانواده، ج ۱، ص ۳۷۴)

دو _ غیبت طولانی شوهر

در صورتی که شوهر غایب مفقود الاثر باشد و زن هیچ خبری از او به دست نیاورد، اگر شوهر، سرمایه ای دارد که نفقه زن از آن پرداخته شود، زن باید صبر کند تا خبری از شوهرش به دست آید. حال اگر شوهر مفقود، سرمایه ای نداشته باشد و زن نیز صبر نکند، حاکم، ولی شوهر را در صورت توانایی، به پرداخت نفقه زن ملزم خواهد کرد. در این صورت نیز زن باید صبر کند تا از شوهر خبری به دست آید. همچنین اگر غیر از ولی، دیگری به پرداخت نفقه زن حاضر باشد، همین گونه حکم می شود. اگر زن بدون نفقه بماند، حاکم می تواند تلاش کند که از شوهر خبری به دست آورد. اگر پس از گذشت چهار سال از مراجعه زن به حاکم، از شوهر خبری به دست نیاید، به امر حاکم، ولی شوهر باید زن را مطلقه سازد. در غیر این صورت، حاکم، زن را طلاق می دهد و پس از آن، زن باید عده وفات نگه دارد.

ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی ایران مقرر می دارد که پس از گذشت چهار سال از زمان غیبت شوهر، دادگاه سه دفعه متوالی، به فاصله یک ماه، در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار، اطلاعیه درج کند تا کسانی که از شوهر خبری دارند، به دادگاه خبر دهند و زمانی که یک سال از انتشار اولین آگهی گذشته باشد و خبری از شوهر به دست نیاید، دادگاه حاکم، موت فرضی شوهر را صادر می کند و زن را مطلقه می سازد.

سه _ عسر و حرج

از دیگر مواردی که زن می تواند با استناد به آن از دادگاه تقاضای طلاق کند، عسر و حرج است؛ بدین معنا که اگر دوام رابطه زوجیت برای زن، به هر دلیل دشوار و تحمل ناپذیر باشد، زن می تواند درخواست طلاق کند و دادگاه اگر نتواند میان زن و شوهر صلح دهد، شوهر را به طلاق ملزم می کند و اگر مرد، همسرش را طلاق ندهد، دادگاه، زن را مطلقه می سازد. (حقوق مدنی، ج ۵، ص ۳۵) ممکن است عسر و حرج مصداق های گوناگونی داشته باشد. قانون مدنی، (قانون مدنی، ماده ۱۱۳۰) سه مورد را برای عسر و حرج زن بیان کرده است که نخست بدان می پردازیم و سپس مواردی دیگر که می توان به آن عنوان عسر و حرج داد، بیان خواهد شد:

اول _ ادا نشدن دیگر حقوق واجب

دیگر حقوق واجب، کنایه از روابط زناشویی است؛ یعنی اگر شوهر روابط زناشویی شرعی با زن نداشته و اجبار او نیز بی نتیجه باشد، دادگاه او را به طلاق زن ملزم خواهد کرد و در صورتی که زن را طلاق ندهد، دادگاه، زن را مطلقه می سازد. (حقوق مدنی خانواده ج ۱، ص ۳۹۰)

دوم _ بدرفتاری شوهر

زن و شوهر به رفتار نیکو با یکدیگر موظفند، ولی هرگاه رفتار شوهر چنان بد و تحمل ناپذیر شود که ادامه زندگی برای زن دشوار باشد یا ممکن نباشد، زن می تواند از دادگاه تقاضای طلاق کند. البته ملاک تشخیص اینکه چه امری عامل بدرفتاری است یا

اینکه میزان بدرفتاری چه قدر باید باشد تا زن بتواند از دادگاه تقاضای طلاق کند، با عرف است (حقوق مدنی، ج ۵، ص ۳۷)

این دو مورد در فقه، با عنوان نشوز مرد آمده است و اگر مرد از ایفای حقوق واجب زن سر باز زند یا با او رفتاری ناشایست داشته باشد، زن می تواند به حاکم رجوع کند تا حاکم، شوهر را به آدای حقوق زن وادارد. اگر باز هم وی از انجام دادن حقوق زن سر

باز زند، حاکم، شوهر را تعزیر می کند. (الروضه البهیه، ج ۵، ص ۴۲۹)

برخی نیز افزوده اند اگر مرد به نشوز خود ادامه دهد و الزام حاکم نیز سودی ندهد، حاکم، مرد را به طلاق ملزم می کند و اگر

حاضر به طلاق دادن همسر خود نشود، حاکم، زن را مطلقه می سازد. (خویی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۳۰۸)

سوم _ بیماری واگیر و درمان ناپذیر

اگر شوهر به بیماری واگیر و درمان ناپذیر دچار شود و ادامه زندگی مشترک برای زن مخاطره آمیز باشد، زن می تواند از دادگاه تقاضای طلاق کند. در این صورت، دادگاه، مرد را به طلاق ملزم می کند و اگر مرد به طلاق حاضر نباشد، دادگاه، زن را مطلقه

می سازد (حقوق مدنی، ج ۵، ص ۳۸) بنابراین، هر بیماری، مجوزی برای طلاق نیست، بلکه باید دست کم دو شرط داشته باشد:

۱- بیماری واگیر باشد؛ یعنی احتمال اینکه بیماری به زن نیز سرایت کند، وجود داشته باشد.

۲- درمان ناپذیر باشد؛ یعنی برای درمان بیماری زمان زیادی صرف شود و درمان آن هم به راحتی انجام نپذیرد یا درمان ناپذیر باشد.

پس اگر ادامه زندگی زناشویی دشوار باشد و سلامت روح و جسم زن را تهدید کند، زن حق دارد از دادگاه تقاضای طلاق کند.

البته از نظر اخلاقی بهتر است زن و شوهر در سختی ها و گرفتاری های زندگی، یکدیگر را تنها نگذارند.

چهارم _ محکومیت قطعی شوهر به حبس طولانی

افزون بر موارد یاد شده که در قانون مدنی جزو موارد عسر و حرج زن قرار داده شده است، محکوم شدن شوهر به حبس طولانی را نیز می توان عامل عسر و حرج دانست؛ زیرا حبس های طولانی سبب به هم ریختن بنیان خانواده می شود و همسر و فرزندان

فرد زندانی، بی سرپرست می مانند. حتی گاهی گذران زندگی برای ایشان ناممکن می شود و چه بسا در چنین شرایطی، خانواده

به انحراف و فساد دچار گردد. با وجود چنین شرایطی، حبس های طولانی شوهر را می توان موجب عسر و حرج برای زن دانست

که مجوزی برای درخواست طلاق از دادگاه برای زن است (حقوق مدنی خانواده، ج ۱، ص ۴۰۹) از سوی دیگر، گاهی شوهر به حبس دائم محکوم می شود که امیدی برای آزاد شدن او نیست و زندگی زن و فرزندان بسیار دشوار می شود. در این صورت نیز یکی از زمینه های عسر و حرج برای زن فراهم می شود که می تواند به استناد آن از دادگاه درخواست طلاق کند. (العروه، ج ۲، ص ۳۳)

پنجم _ اعتیاد شوهر

یکی دیگر از مواردی که به استناد آن، زن می تواند درخواست طلاق کند، اعتیاد شوهر است، ولی برابر بند ۹ ماده ۸ قانون حمایت خانواده، این اعتیاد باید دست کم سه شرط داشته باشد:

۱- زیان بخش بودن

ممکن است هر نوع اعتیادی، زیان هایی داشته باشد، ولی منظور از اعتیاد زیان بخش، اعتیادی است که زیان های اساسی داشته باشد و به تباهی فرد بینجامد. البته تشخیص این نوع اعتیادها با عرف است.

۲- زیان رساندن به زندگی خانوادگی

اعتیاد چنان باشد که شوهر نتواند وظایف خود را انجام دهد و بر هم بستگی میان زن و شوهر اثر منفی گذارد.

۳- ممکن نبودن ادامه زندگی مشترک

رفتار معتاد چنان باشد که ادامه زندگی را برای همسر ناممکن یا دشوار سازد. در این صورت نیز زن می تواند با مراجعه به دادگاه درخواست طلاق کند. (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ص ۴۱۰)

همه موارد یاد شده، تحت عنوان کلی عسر و حرج زن قرار دارد؛ یعنی وقتی که به یکی از دلایل یاد شده یا موارد دیگر، ادامه زندگی مشترک برای زن دشوار باشد، بنا بر «قاعده لاحرج» که از آیه «ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج ۷۸) گرفته شده است، زن می تواند با رجوع به حاکم، خود را از قید زندگی دشوار رها سازد.

گفتنی است موارد یاد شده درباره عسر و حرج تنها جنبه تمثیلی دارد و عسر و حرج به این موارد محدود نمی شود، بلکه مصداق های دیگری نیز دارد که به برخی از آنها اشاره می شود. برای مثال، ترک زندگی خانوادگی می تواند یکی دیگر از مصداق های عسر و حرج باشد که به استناد آن، زن می تواند از دادگاه تقاضای طلاق کند. همچنین بی عدالتی مرد در رفتار با همسران، ارتکاب جرمی که با حیثیت خانوادگی و شأن طرف دیگر ناسازگار باشد و عقیم بودن یا جنون مرد در مواردی که فسخ نکاح ممکن نیست، همگی در عنوان کلی عسر و حرج جای دارند. (حقوق مدنی خانواده، ج ۱، ص ۳۸۹)

ب) وکالت زن در طلاق

گفته شد که طلاق به طور طبیعی از حقوق مرد است، ولی مرد می تواند به شخص دیگری وکالت دهد که همسرش را طلاق دهد. زن نیز می تواند هنگام عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر شرط کند که مرد، حق طلاق را به طور مطلق یا در شرایط خاص، با عنوان وکالت، به زن واگذار کند؛ بدین صورت که زن وکالت داشته باشد خود را مطلقه سازد. از آنجا که وکالت از عقود جایزه است و فرد می تواند وکیل خود را عزل کند، هنگام قرارداد شرط وکالت زن در عقد لازم نکاح، می توان این وکالت را بلاعزل قرار داد تا شوهر نتواند این حق را از زن باز ستاند. (نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۷۰) در حال حاضر، در دفترچه های ازدواج، شرایطی آمده است که زوجین می توانند با توافق یکدیگر آن را امضا کنند که شرط وکالت بلاعزل زن در طلاق یا حق توکیل غیر، از آن جمله است؛ یعنی زن می تواند در موارد خاص، خود را مطلقه سازد یا به دیگری وکالت دهد که او را طلاق دهد.

۴- حق فسخ نکاح

یکی دیگر از راه های انحلال نکاح، حق فسخ است و این حق، برای هر کدام از زن و مرد در شرایط خاص در نظر گرفته شده است. با توجه به موضوع این پژوهش، در اینجا تنها به بررسی حق فسخ نکاح برای زن خواهیم پرداخت و سپس شباهت و تفاوت فسخ و طلاق را بیان می کنیم.

دلایل فسخ نکاح سه مورد است: عیب؛ تدلیس؛ تخلف از شرط صفت. (حقوق مدنی خانواده، ج ۱، ص ۲۷۹)

در ادامه، نخست عیب هایی که به حق فسخ نکاح برای زن می انجامد و سپس حق فسخ در تدلیس و تخلف از شرط صفت بررسی خواهد شد.

الف) عیب های فسخ کننده نکاح

این عیوب عبارتند از دیوانگی و هر بیماری یا شرایطی که مرد نتواند با زن آمیزش جنسی داشته باشد.

ب) حق فسخ به دلیل تدلیس یا تخلف از شرط صفت

تدلیس به معنای مخفی کردن عیب ها و واقعی جلوه دادن نبود چیزی است و (الروضه البهیمه، ج ۵، ص ۳۸۰) تخلف از شرط صفت بدین معنا است که هرگاه زن یا شوهر به طور ضمنی یا صریح، صفتی را در طرف مقابل شرط کند، نبود آن صفت در او، برای دیگری، حق فسخ ایجاد خواهد کرد.

تدلیس زمانی است که یکی از دو طرف به داشتن صفتی که برای دیگری مهم است، تظاهر کند و با این روش، او را فریب دهد، به گونه ای که طرف مقابل گمان کند همسرش دارای آن صفت است (حقوق مدنی خانواده، ج ۱، ص ۲۸۵) پس هرگاه مشخص شود که همسرش، صفتی را که مبنای تراضی است، ندارد، فرد فریب خورده حق فسخ خواهد داشت.

خلاصه اینکه اگر عقد بر مبنای صفت خاصی انجام پذیرد یا وجود صفتی در طرف مقابل، به هنگام عقد شرط شده باشد، مثل اینکه یکی از دو طرف، خود را دارای صفتی مانند تحصیلات عالی، شغل مناسب و... معرفی کند یا خود را از صفتی که نقص شمرده می شود، به دور بداند. در این صورت، برای طرف مقابل حق فسخ وجود دارد و می تواند بدون لزوم طلاق از همسر خود جدا شود. (تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۶۸)

۵- طلاق در ادیان گوناگون

اسلام، تنها دینی است که طلاق را مشروع دانسته است. پیش از اسلام، طلاق تنها در میان برخی اقوام رایج بود. در میان اعراب جاهلی، هرگاه مردی از زنش عصبانی می شد، او را از خانه خود، به حق یا ناحق بیرون می کرد؛ بدون اینکه زن، حق دفاع از خود را داشته یا حتی برای خود قائل باشد یا چیزی از او بگیرد. پیشینه طلاق به حکومت یونان بازمی گردد. پس از آن در میان رومیان نیز طلاق جزو ارکان ازدواج به شمار می آمد تا جایی که قاضیان روم ازدواجی را که به شرط طلاق نگرفتن صورت می گرفت، باطل می دانستند و حکم به بطلان آن می دادند. البته رومی های قدیم، در ازدواج دینی خود طلاق را حرام می دانستند. با این حال، قدرت و تسلط بی حد و حصری را به مرد داده بودند که هرگاه می خواهد، زنش را بکشد. از این رو، کلیسا مجبور به عقب نشینی شد و به آنان اجازه طلاق داد و در قانون مدنی نیز این حق به ملت روم قدیم داده شد. دین یهود نیز به زن حق طلاق داده است، ولی زمانی آن را جایز می داند که جرم و گناه زن ثابت شود. در این حالت، مرد مجبور است زنش را طلاق دهد. حتی اگر مرد از گناه زنش صرف نظر کند، باز قانون او را مجبور به طلاق می کند. یا اگر زنی ده سال با شوهرش زندگی کند و بچه دار نشود، بنا بر قانون، مرد مجبور است وی را طلاق دهد.

حضرت مسیحیت، دیدگاه دیگری نسبت به طلاق دارد. انجیل های کنونی از قول حضرت عیسی علیه السلام، طلاق و نیز ازدواج با زن و مردی را که با طلاق از هم جدا شده اند، حرام می شمارند. در انجیل متی، صفحه ۳۱ تا ۳۲ آمده است: به شما گفته بود کسی که زنش را طلاق دهد، باید طلاق نامه اش را به او بدهد، ولی من به شما می گویم کسی که زنش را جز به علت زنا طلاق دهد، زنش را به صورت زناکار درمی آورد و کسی که با زن مطلقه ای ازدواج کند، دچار زنا شده است. در انجیل مرقس (انجیل مرقس، صص ۱۰-۱۲) نیز آمده است:

کسی که زنش را طلاق دهد و زن دیگری بگیرد، با زن دومی زنا خواهد کرد و هرگاه زن، شوهرش را نپذیرد و طلاق بگیرد و با مرد دیگری ازدواج کند، به گناه زنا دچار خواهد شد.

با وجود اینکه انجیل، طلاق را که بر اثر ارتکاب زنا باشد، از قاعده کلی تحریم استثنا کرده است، ولی مسیحیان کاتولیک این استثنا را تأویل می کنند و می گویند در شریعت مسیح، طلاق وجود ندارد و این جمله که می گوید: «مگر به خاطر ارتکاب زنا»، منظور عقدی است که در اصل درست نبوده و جامع شرایط نیست و مشروعیت ندارد و در حقیقت، زناست. در مقابل، پروتستان ها، طلاق را در برخی مواقع از جمله هنگام خیانت زن به شوهر و ثبوت زنا جایز می دانند، ولی ازدواج با مرد و زنی را که طلاق گرفته اند، حرام می شمارند. پیروان مذهب ارتدوکس نیز در برخی مواقع و با استفاده از مراجع قانونی، حکم طلاق را جایز می دانند.

۶- طلاق در اسلام

اسلام، طلاق را مباح می داند، ولی برای آن قید و شرط هایی قرار داده است. از دیدگاه اسلام، طلاق دادن بدون دلیل و در مواقعی که به خانواده زیان برسد، حرام است. همچنین اسلام، رفتار افراد فاسد و هوس باز را که از روی هوس از همسرانشان جدا می شوند، کاری ناپسند می شمارد، چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «ان الله لا يحب الذواقین و الذواقات» (تفسیر طبری، ج ۲، ص ۵۳۹)

اسلام، به هر مرد مسلمانی حق سه طلاق را در سه مرحله داده است، به گونه ای که هرگاه چاره ای جز طلاق نباشد، مرد می تواند زنش را تا سه مرتبه در حال پاکی طلاق دهد و در مدت عده، در صورت تمایل می تواند او را بازگرداند، ولی اگر در زمان عده، همسرش را بازگرداند و مدت عده سپری شود، برای بازگرداندن دوباره وی، باید با او ازدواج کند. از سوی دیگر، هرگاه عده زن مطلقه به پایان رسد، هیچ کس حتی شوهر سابق و پدرش حق ندارد او را از ازدواج با مرد دل خواهش باز دارد، همان گونه که پدر و مادر و هیچ کس دیگر حق ندارد مانع بازگشت او به همسر سابقش شود. خداوند در قرآن مجید در این باره می فرماید:

وَ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمْ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. (بقره: ۲۳۲)

و چون زنان را طلاق دادید و زمان عده آنان به پایان رسید، نباید آنها را از شوهر کردن باز دارید؛ هرگاه از راه مشروع به ازدواج با مردی تمایل داشته باشند. بدین سخن پند گیرد، هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان آورده است. این دستور برای تزکیه نفوس شما بهتر و نیکوتر است؛ زیرا خدا به صلاح شما داناست و شما خیر و صلاح خود را نمی دانید.

پیامبر اسلام، بهشت را بر زن مسلمانی که بدون بدرفتاری شوهر و بی علت اساسی، برای جدا شدن از شوهر پیش قدم شود، حرام کرده است. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید: «إِذَا امْرَأَةٌ سَأَلَتْ زَوْجَهَا الطَّلَاقَ مِنْ غَيْرِ بَأْسٍ حَرَامٌ عَلَيْهَا رَائِحَةُ الْجَنَّةِ» (مستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۲۱۸) هر زنی که از شوهر خویش بدون دلیل، درخواست طلاق کند، بهشت بر او حرام است.

مرد نیز نمی تواند بدون دلیل با همسرش، بدرفتاری و او را مجبور کند برای نجات از بدرفتاری شوهرش، تمام یا قسمتی از آنچه را از او گرفته است، به او باز گرداند و تا زمانی که زن مرتکب فحشا و گناه بزرگی نشود، مرد نباید او را آزار دهد. خداوند در این مورد می فرماید: «وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذَهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ» (نساء: ۱۹) به زنان آزار نرسانید که نتوانند آنچه را به آنان داده اید، با خود ببرند مگر آنکه به گناهی بزرگ و آشکار آلوده شوند.

بنابراین، هرگاه مردی به همسرش علاقه مند نباشد و قصد طلاق دادن وی را داشته باشد، اگر چیزی از وی بگیرد و سپس طلاقش دهد، مرتکب کار حرامی شده است، چنان که خداوند می فرماید:

«وَأِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَأَنْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا» (نساء: ۲۰)

اگر خواستید زنی را رها و زنی دیگر به جای او اختیار کنید، آدر صورتی که اَمال بسیاری مهر او کرده اید، البته نباید چیزی از مهر او باز گیرید. آیا با تهمت زدن به زن، مهر او را می گیرید و این گناهی فاش و زشتی این کار آشکار است.

طلاق باید به شکلی شایسته صورت گیرد، به گونه ای که موجب آزار زن نشود و آسیب کمتری به وی برسد. این سفارش در آیه ۴۹ سوره احزاب با جمله «وَسَرَّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا؛ آنها را با چیزی بهره مند و به نیکی رها سازید»، بیان شده است. سراح جمیل؛ یعنی رها ساختن، همراه با محبت و احترام و دوری از هر گونه آزار، ستم و بی احترامی. در آیه ۲۲۹ سوره بقره نیز با جمله «فَأَمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ؛ (پس از طلاق) یا رجوع کند، به خوشی و سازگاری یا رها کند، به نیکی و خیر اندیشی»، بر رفتار نیکو پس از طلاق تأکید شده است.»

همچنین در آیه ۲۳۱ سوره بقره، رعایت نکردن این نکته های اخلاقی، ستم به نفس و استهزای آیات الهی دانسته شده است. گفتنی است طلاق در اسلام در مواردی جایز است که راهی جز جدایی زن و مرد وجود نداشته باشد. در حقیقت، طلاق، حکمی دل خواه نیست تا هرگاه افراد تمایل داشتند، از آن استفاده کنند، بلکه بدترین و ناپسندترین حلال ها نزد پروردگار متعال است مگر اینکه در جای خود به کار رود. اسلام همواره درصدد است به روش های گوناگون از طلاق جلوگیری کند، به گونه ای که استفاده از آن به آسانی ممکن نباشد. دین اسلام، با سفارش های اخلاقی که در بسیاری از موارد، مسئولیت های سنگین شرعی

را به همراه دارد، می‌کوشد روح همکاری، صبر، گذشت، خویشتن داری و عشق و محبت را در رابطه همسران با یکدیگر حاکم سازد. افزون بر این، راه کارهایی را برای جلوگیری از طلاق پیشنهاد کرده است که برخی از این راه کارها عبارتند از:

الف (هرگاه نخستین آثار اختلاف میان همسران دیده شد یا حتی احتمال رخ دادن آن وجود داشت، باید فردی از خانواده زن و فردی از خانواده مرد به عنوان داور انتخاب شوند و به بررسی و ریشه یابی این اختلاف ها بپردازند و در صورت امکان، رابطه آنان را اصلاح کنند تا این اختلاف های جزئی به جدایی نینجامد و صلح و صفا به خانواده بازگردد. بنا بر نص صریح قرآن کریم، اگر دو نفر داور قصد اصلاح امری را داشته باشند، خداوند به آنها کمک می‌کند و آنها را موفق می‌سازد(نساء۳۵)

در این سفارش، چند نکته مهم وجود دارد:

یک _ برای اینکه عواطف و احساسات همسران جریحه دار نشود و اسرار خانواده محفوظ بماند، به انتخاب دو داور از خانواده های زن و مرد سفارش شده است.

دو _ بی شک، داوران خانوادگی مانند داوران بیگانه برای حل مشکل و ایجاد صلح و آشتی، در حد ادای تکلیف عمل نمی‌کنند، بلکه به دلیل روابط سببی و نسبی و عاطفی که با دو خانواده دارند، با علاقه بیشتری مشکل را پی گیری می‌کنند و برای اصلاح روابط می‌کوشند.

سه _ مشکل آمد و رفت، تحمیل هزینه و دیگر مشکلاتی که در صورت انتخاب داوران بیگانه وجود دارد، برای داوران خانوادگی وجود ندارد. البته در انتخاب داوران باید دقت شود و افراد باتجربه، با درایت و پرهیزکار به عنوان داور انتخاب شوند؛ زیرا نمی‌توان هر کس را به صرف رابطه خویشاوندی به داوری پذیرفت.

(ب) خداوند متعال در آیه ۱ سوره طلاق می‌فرماید:

هرگاه خواستید زنان را طلاق دهید، در زمان عده طلاق دهید و حساب عده را نگه دارید و از خدایی که پروردگار شماست، پرهیزید. نه شما آنها را از خانه هایشان بیرون کنید و نه آنها _ در دوران عده _ بیرون روند مگر اینکه کار زشتی انجام دهند. این حدود الهی است و هر کس از حدود الهی تجاوز کند، به خویشتن ستم کرده است و شاید خداوند پس از این، وضع تازه ای (زمینه اصلاحی) فراهم کند.

با توجه به تأکید این آیه، مردی که زنش را طلاق می‌دهد، نباید در زمان عده طلاق رجعی، وی را از خانه بیرون نکند و زن نیز بیرون نرود مگر اینکه کار زشت و آشکاری مرتکب شده باشد؛ زیرا هنوز زوجیت شرعی از بین نرفته است. این تأکید، دلایل بسیار لطیفی دارد و یکی از آنها این است که بسیاری از طلاق ها بر اثر هیجان، عصبانیت و شتاب زدگی صورت می‌گیرد؛ به گونه ای

که امکان فکر کردن، عاقبت اندیشی و درک پی آمدهای زیان بار آن وجود ندارد. اگر زن پس از طلاق، خانه شوهر را ترک کند و در زمان عده که رابطه زوجیت نیز برقرار است، میان زن و مرد رابطه عاطفی وجود نداشته باشد، به تدریج علاقه کم می شود و همسران گذشته به دو فرد بیگانه تبدیل می شوند. افزون بر این، احتمال ضعیفی دارد که مرد به دلیل وضع روحی یا غرور خود به خانه همسرش برود. اگر در مدت عده، زن مانند گذشته در خانه شوهرش و در کنار بچه ها بماند و انس و علاقه میان زن و مرد ادامه یابد، ممکن است زمینه اصلاح و برگشت، زودتر فراهم شود. امام باقر علیه السلام می فرماید:

زن مطلقه در دوران عده اش می تواند آرایش کند، سرمه در چشم بمالد، موهای خود را رنگ بزند، خود را معطر کند و لباس مورد علاقه اش را بپوشد؛ زیرا به فرموده خداوند شاید پس از این ماجرا وضع تازه ای به وجود آید و ممکن است از همین راه، بار دیگر قلب مرد تسخیر شود و رجوع کند (مکارم شیرازی، ج ۲۴، ص ۲۲۴)

امروزه سنت باقی ماندن زن مطلقه رجیعه در خانه مرد منسوخ شده است و افراد معتقدند زن به محض طلاق، باید خانه شوهرش را ترک کند، ولی نیکوست مبلغان مذهبی برای تحکیم نظام خانواده در رواج این سنت حسنه بکوشند. بنابراین، می توان گفت نگه داشتن عده دو اثر سودمند دارد؛ یکی اینکه وضعیت زن از نظر بارداری روشن می شود و دوم اینکه زمینه ای برای بازگشت زن مطلقه به خانه و کاشانه او فراهم می آید؛ زیرا در طلاق رجعی و در زمان عده، حق رجوع محفوظ است.

ج) اجرای صیغه ازدواج بسیار آسان است، به گونه ای که طرفین می توانند خودشان و با رضایت یکدیگر صیغه را بخوانند. در مقابل، جاری کردن صیغه طلاق بسیار دشوار است؛ زیرا ایجاد مانع در راه وصل زیننده نیست، ولی آنجا که موضوع جدایی مطرح است، باید تا حد ممکن بر سر جدایی مانع ایجاد کرد. از این رو، صیغه طلاق باید در حضور دو شاهد عادل اجرا شود. البته تنها حضور دو شاهد عادل کافی نیست، بلکه هر دو باید هم زمان و با هم در مجلس حضور داشته باشند و صیغه طلاق را بشنوند. همچنین شاهدان باید مرد باشند.

حق خوش رفتاری (حسن معاشرت)

۱- تعریف خوش رفتاری

قرآن کریم بر داشتن رفتاری نیکو با زن تأکید دارد: «وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ». (نساء: ۱۹) معاشرت به معروف، بدین معنا است که هرگونه ارتباط، برخورد و رفتار شوهر باید به گونه ای باشد که عرف و شرع و رفتار جوان مردانه با آن موافق باشد. پس رفتارهایی مانند سخت گیری در نفقه، آزار دادن یا بدخلقی و مانند آن، بدر رفتاری است که قرآن از آن پرهیز داده است (تفسیر المنار، ج ۴، ص ۴۵۶) همچنین گفته اند معاشرت به معروف، به معنای رفتاری است که خداوند بدان امر کرده است. مراد از معاشرت به معروف نیز ادای حقوق زن، مانند قسَم، نفقه و داشتن رفتار و گفتاری مناسب با اوست. (طبرسی، ج ۳، ص ۳۵)

معاشرت به معروف سبب دوام و قوام یافتن زندگی مشترک و شیرین شدن آن برای هر کدام از زن و شوهر خواهد شد. از سوی دیگر، استعداد های زن مسلمان را شکوفا می کند و عاملی برای پیشرفت او در زندگی می شود.

۲- مصداق های خوش رفتاری

معاشرت به معروف، مصداق های فراوانی دارد و بسیاری از امور اخلاقی را در بر می گیرد که در اینجا مجال بحث از همه آنها نیست و تنها به توضیح برخی از آنها می پردازیم.

الف) حسن خلق (خوش رفتاری)

خوش رفتاری، صفتی پسندیده و نیکو است که اسلام بدان بسیار سفارش کرده است تا آنجا که در روایت های اسلامی، حسن خلق، اولین، بهترین و باارزش ترین چیزی بیان شده است که در روز قیامت حساب رسی می شود (میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۴۰)

معنای حسن خلق، تنها خنده رو بودن و گشاده رو بودن نیست، بلکه معنایی فراتر از خنده رویی دارد. «حسن خلق به معنای داشتن تحمل و سعه صدر است؛ حسن خلق به معنای رها نکردن حق و ترک باطل است» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۸)

خوش رفتاری در روابط خانوادگی به ویژه میان زن و شوهر جایگاه ویژه ای دارد تا آنجا که بر دیگر رفتارهای انسان نیز اثر می گذارد. در این مورد، روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که آوردن آن، اهمیت خلق و خوی نیکو در خانواده را بیشتر نمایان می کند.

به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر دادند که سعد بن معاذ در گذشته است. با شنیدن این خبر، پیامبر به پا خاست و اصحاب نیز برخاستند و به خانه سعد رفتند. حضرت در حالی که به چارچوب در خانه تکیه داده بود، دستور داد او را غسل دهند. چون او را خوش بو ساختند و کفن کردند و در تابوت نهادند، پیامبر با پای برهنه و بدون عبا در پی جنازه روان گشت، در حالی که گاه از طرف راست تابوت را می گرفت و گاه از چپ. تا اینکه جنازه به محل گور رسید. پیامبر نزدیک قبر آمد و خود سنگ بر آن نهاد و آجر بر آن چید. در هنگام ساختن گور، پیایی می گفت: آجر بدهید، گل بدهید و با گل ها که در میان آجرها می نهاد آجرها را محکم می کرد. وقتی کار ساختن گور پایان یافت و خاک بر آن پاشید و قبر را هموار ساخت، فرمود: می دانم که این گور فرسوده می شود و می پوسد، ولی خداوند، بنده ای را دوست دارد که چون کاری می کند، آن را به درستی انجام دهد. زمانی که خاک روی قبر را صاف کرد، مادر سعد گفت: سعد! بهشت گوارایت باد. پیامبر گفت: «مادر سعد، ساکت باش و درباره کار خدا این گونه حتمی میندیش؛ زیرا گور، سعد را می فشارد.» سپس پیامبر بازگشت و مردمان نیز بازگشتند. در راه بازگشت، به پیامبر گفتند: یا رسول الله! نگریم که با سعد رفتاری کردی که با هیچ کس نکردی. تشییع کردی در حالی که پابرنه بودی و عبا بر دوش نداشتی. رسول خدا فرمود: «فرشتگان هم پابرنه و بدون عبا بودند و من از آنها پیروی کردم.» مردم گفتند: یک بار سمت راست جنازه را می گرفتی و بار دیگر، سمت چپ آن را؟ حضرت فرمود: «دست من در دست جبرئیل بود؛ من آن جایی را می گرفتم که او می گرفت.» مردم گفتند: به غسل او فرمان دادی و بر جنازه اش نماز گزاردی و او را در گور نهادی. سپس فرمودی که قبر او را بفشرد؟ پیامبر فرمود: «آری، چنین است که گفتم؛ زیرا سعد با خانواده اش بد اخلاق بود» (علل الشرایع، ج ۱، ص ۳۶۰)

از نوع برخورد پیامبر با سعد به خوبی روشن می شود که سعد بن معاذ، فردی درست کار و با ایمان و فرمان بردار قوانین الهی بود و بی گمان حقوق زنش را رعایت می کرد؛ زیرا اگر چنین نبود، پیامبر نیز با او این گونه با احترام رفتار نمی کرد. پس آن همه احترام پیامبر به او بدان سبب بود که وی فردی بود که حقوق افراد و خانواده و جامعه را کاملاً رعایت می کرد و در این مورد، هیچ گونه ستمی بر کسی روا نمی داشت، ولی پیامبر موضوعی بالاتر از حقوق زن و شوهری را مطرح می کند و آن، رعایت ارزش های اخلاقی است (رضایی، ص ۲۸) حسن خلق نیز یکی از آن موارد است و بر وجود آن در خانواده، تأکید شده است.

ب) احترام به زن

اسلام، دو جنس زن و مرد را در گوهر انسانی و شرافت، یکی می داند و از این نظر تفاوتی میان ایشان قائل نیست. قرآن کریم، همه انسان ها را بدون در نظر گرفتن جنسیت و نژاد دارای کرامت می داند که آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء: ۷۰) به این

اصل اساسی اشاره دارد. در این میان، اکرام و احترام به زن، جایگاه ممتازی دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرموده است: ما أَكْرَمَ النِّسَاءِ إِلَّا كَرِيمٌ وَ لَا أَهَانَهُنَّ إِلَّا لَيْمٌ. (متقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۳۷۱)

جز کسی که بهره ای از کرامت برده باشد، زنان را احترام نمی کند و به زنان، اهانت نمی کند مگر انسان پست. همچنین امام صادق علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارشان می فرماید: مَنْ اتَّخَذَ امْرَأَةً فَلْيُكْرِمْهَا فَإِنَّهَا لِعَبَةٍ فَمَنْ اتَّخَذَهَا فَلَا يُضَيِّعُهَا (مجلسی، ج ۱۰۰، ص ۲۲۴) هر کس زنی بگیرد، باید احترامش کند. زن شما دلبر است. هر کس دلبری به دست آورد، نباید آن را تباه کند.

از دیدگاه اسلام، زن، مهمان محترمی است که اکرام و احترام به او لازم است؛ چه زمانی که او دختری در خانه پدر است و چه زمانی که همسری در کنار شوهر یا مادری مهربان برای فرزندانش است.

در حدیث دیگری وارد شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: أَلَا خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِنِسَائِهِ وَ أَنَا خَيْرُكُمْ لِنِسَائِي. (وسایل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۷۱) بهترین شما مردی است که با زنش خوش رفتارتر باشد و من از همه شما درباره زنانم خوش رفتارترم. سیره عملی پیامبر اسلام نیز نشان می دهد که ایشان در نهایت احترام با زنان، به ویژه دختر گرامی اش، حضرت فاطمه علیها السلام و همسرانشان رفتار می کرد. در حقیقت، رفتار و گفتار ایشان ترسیم کننده نگاه اسلام به زن است که زن را از موجودی پست و بدون ارزش انسانی (در عصر جاهلیت) به مقام انسانی صاحب کرامت بالا برد.

ج) محبت ورزی

خداوند متعال اصل مهر و محبت و علاقه همسران به یکدیگر را در وجود زن و شوهر قرار داده است (روم ۲۱) این محبت و علاقه با آغاز زندگی مشترک تولد می یابد و با ادامه زندگی، استحکام می یابد. امام صادق علیه السلام درباره اهمیت محبت به زن می فرماید: «مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ حُبُّ النِّسَاءِ؛ از اخلاق پیامبران، دوست داشتن زنان است» (وسایل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۲) در جایی دیگر نیز فرمود: «كُلُّ مَنْ اشْتَدَّ لَنَا حُبًّا اشْتَدَّ لِلنِّسَاءِ حُبًّا...؛ هر کس ما را بیشتر دوست بدارد، زنان را بیشتر دوست خواهد داشت» (همان) مهر و محبتی دارای ارزش است که در مسیر الهی باشد و گرنه چه بسا مهر و محبتی هیچ ثمره معنوی نداشته باشد و حتی زمینه ساز سقوط فرد به ورطه نابودی نیز شود.

در فرهنگ اسلام، اظهار محبت، یکی از لوازم دوست داشتن است، ولی در روابط میان زن و شوهر که مظهر کامل عشق و علاقه هستند، این اظهار محبت، جایگاه ویژه ای دارد تا آنجا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ اِنِّي اَحْبَبُ لَآ يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا اَبَدًا(همان، ص ۲۳) این سخن مرد به همسرش که «من تو را دوست دارم»، هرگز از قلب همسرش محو نمی شود.

احکام و سفارش های اسلام براساس فطرت و ویژگی های کلی انسان ها صادر شده است. این حدیث، با توجه به ویژگی خاص زن که دارای احساسات و عواطفی بیش از مرد است، مرد را به محبت ورزی به همسرش سفارش می کند؛ زیرا زن از نظر روحی، به دوست داشتن و محبوب بودن نیاز دارد و با این جمله همسر، نیاز روحی و روانی اش تأمین می شود و به زندگی دل گرم می گردد تا بتواند همسری مهربان برای شوهر و مادری دل سوز و باعاطفه برای فرزندانش باشد.

د) پوشاندن عیب های همسر

زن و مرد در رابطه با هم باید عیب های یکدیگر را بپوشانند و یکدیگر را از گناه و خطا بازدارند، چنان که قرآن کریم در این باره می فرماید: «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَاَنْتُمْ لِبَاسٌ لِهِنَّ؛ زنان پوشش شما هستند و شما پوشش آنها هستید». (بقره: ۱۸۷)

از آنجا که لباس، انسان را می پوشاند و حفظ می کند، زن و مرد به لباس تشبیه شده اند؛ (زمخشری، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۳۰) یعنی هر کدام از زن و مرد، دیگری را از فسق و فجور و اشاعه دادن آن میان دیگران باز می دارد. (طباطبایی، ج ۲، ص ۶۴)

در تشبیه همسر به لباس، نکته های جالبی وجود دارد. برای مثال، لباس در هر فصل و زمانی تغییر می کند. پس هر کدام از همسران نیز باید اخلاق و رفتار خود را متناسب با نیاز روحی و روانی همسرش سازگار کند. همچنین لباس باید در رنگ، دوخت و جنس مناسب شأن انسان باشد یا اینکه لباس هم بدن را حفظ می کند و هم زینت است و انسان همیشه به آن نیاز دارد. البته میان انسان و لباس، رابطه ای متقابل وجود دارد. همان گونه که لباس، انسان را حفظ می کند، در مقابل هر فردی نیز به حفظ لباس خویش موظف است (مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۶۵۰)

پس زن و مرد باید همانند لباس هم باشند؛ هم یکدیگر را از خطا و اشتباه باز دارند و هم هر کدام زینت دیگری باشد و به او افتخار کند. این رابطه تنگاتنگ و دو سویه، در یک تشبیه ساده قرآنی بیان شده است و ارتباط صمیمانه دو همسر با یکدیگر را نشان می دهد.

ه) گذشت

انسان مختار است و حق انتخاب دارد. از این رو، بی گمان در برخی از انتخاب هایش دچار اشتباه می شود و از مسیر اصلی خارج می گردد و این، برای زن و مرد، یکسان است. به طور معمول، اموری که در خانه وجود دارد، بر عهده زن گذارده می شود و او

باید کارهای خانه را مدیریت کند. حال شاید او در این کار اشتباه کند یا حتی در برخورد و رفتار و گفتارش با همسر دچار اشتباه شود. در این هنگام، سفارش شده است که مردان، خطاهای همسرانشان را ببخشند و آنها را به این دلیل آزار ندهند.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: حق زن بر شوهرش چیست که اگر مرد آن را انجام دهد، نیکوکار است؟ (در پاسخ) فرمود: «اگر زن از روی جهل خطایی کرد، مرد او را ببخشد» (وسایل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۶۹) عفو و گذشت چنان اهمیت دارد که قرآن کریم، گذشت را از موارد احسان می داند و فردی که احسان کند، محبوب خداوند متعال است:

... وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. (آل عمران: ۱۳۴) ... و از خطای مردم در می گذرند و خدا، نیکوکاران را دوست دارد.

زن و مرد در مسیر زندگی مشترک ممکن است دچار اشتباه شوند که باید با گذشت از خطاهای دیگری، فضای گرم و صمیمی خانواده را حفظ کنند تا با بخشیدن همسر، محبوب خداوند متعال شوند.

و) مدارا

چه بسا در طول زندگی مشترک، به دلیل برخی از بداخلاقی ها، از میزان محبت زن و شوهر به یکدیگر کاسته شود یا وجود برخی ویژگی های اخلاقی در زن یا شوهر، کدورت و دل سردی میان ایشان ایجاد کند و آنها تصور کنند که با جدایی می توانند زندگی بهتری برای خود فراهم آورند. قرآن کریم با توجه به لزوم حفظ نظام خانواده و اینکه حق طلاق در دست مردان است، خطاب به ایشان می فرماید:

فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا. (نساء: ۱۹)

و اگر از آنها (به جهتی) کراهت داشتید، (بی درنگ، تصمیم به جدایی نگیرید؛) چه بسا چیزی خوشایند شما نباشد و خداوند خیر فراوانی در آن قرار می دهد.

در این آیه، به مردان سفارش می شود که با همسرانشان مدارا کنند، هرچند مورد پسند و رضای آنها نباشند. در مقابل، برای کسانی که چنین رفتار کنند، مژده «خیر کثیر» می دهد؛ زیرا انسان به دلیل اندک بودن علمش، از بسیاری چیزها، ناآگاه است. امام علی علیه السلام درباره مدارا کردن، به مردان می فرماید:

فَدَارِهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَأَحْسِنِ الصُّحْبَةَ لَهَا لِيَصْفُوَ عَيْشُكَ (وسایل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۶۹) در هر حال، با همسرت مدارا کن و با او به نیکی معاشرت کن تا زندگی ات با صفا شود.

مرد باید بداند که گزینه ها و احساسات او با گزینه و احساسات همسرش متفاوت است و هر کدام برای هدفی خاص آفریده شده اند. هر کدام از زن و شوهر باید وظایف و تکالیف خود را به نیکی انجام دهند و به دیگری آزار نرسانند. مرد نباید از همسرش انتظار داشته باشد که مانند او بیندیشد یا مثل او عمل کند، بلکه باید در مقابل گفتار و رفتار او مدارا پیشه کند تا زندگی برای هر دو لذت بخش شود.

(ز) مشورت

پیش تر بیان شد که هر یک از زن و مرد دارای خلق و خوی ویژه ای هستند و هر کدام، وظایف و تکالیف های مشخصی دارند. برخی از مسائل درون خانواده، ارتباط زیادی با زن دارد و تصمیم گیری مرد به تنهایی نمی تواند کاملاً بدون اشتباه باشد. در این موارد، مشورت و هم فکری، بهترین راه برای رسیدن به نتیجه مطلوب است.

در قرآن کریم، نمونه ای از مشورت میان همسران بیان شده است:

فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَ إِنِ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمُ بِالْمَعْرُوفِ. (بقره: ۲۳۳)

پس هرگاه والدین خواستند با رضایت و مشورت، فرزند خود را از شیر بگیرند، این کار ایرادی ندارد و اگر خواستید برای فرزندان دایه بگیرید، اگر حقوقی در حد متعارف به او دهید، اشکالی ندارد.

در جایی دیگر، خداوند در قرآن کریم با تعبیر دیگری به زن و شوهر سفارش می کند که با هم مشورت کنند:

وَ أَتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَ إِنِ تَعَاَسَرْتُمْ فَسْتَرْضِعْ لَهُ أُخْرَى. (طلاق: ۶)

و (درباره فرزندان، کار را) با مشاوره شایسته انجام دهید و اگر به توافق نرسیدید، زن دیگری شیر دادن آن بچه را بر عهده می گیرد.

از فایده های مشورت زن و شوهر در امور خانواده آن است که دیگری خود را در تصمیمی که گرفته می شود، سهیم می داند و هرگز احساس نمی کند که این کار بر او تحمیل شده است (مصباح یزدی، ج ۳، ص ۷۸) البته آنچه مفید است، مشورت با همسر در امور مربوط به خانه و خانواده و برخی اموری است که زن در آن صاحب نظر است. بنابراین، در اموری که به او ارتباطی ندارد، مشورت توصیه نمی شود. با مشورت کردن با همسر، افزون بر حل مشکلات، راه درست انتخاب و کارها به بهترین شکل اداره می شود.

حقوق سیاسی و اجتماعی زن

حقوق سیاسی زن

در زمینه حضور سیاسی زنان، اسلام فرصت‌های مختلفی را برای آنان فراهم کرد. زنان در بیعت با پیامبر، در هجرت، جنگ‌ها و حضور در اجتماعات، نقش مهمی بر عهده داشتند. بیعت زنان با پیامبر گرامی اسلام، مهم‌ترین نماد مشارکت سیاسی زنان در صدر اسلام به شمار می‌رود، چنان که خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَايَعْنَكَ عَلَىٰ أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِفْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايَعْنَهُنَّ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُنَّ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

علاوه بر آن، در موارد متعددی، پیامبر گرامی اسلام با اصحاب خود مشورت می‌کرد و برخی از مشاوران از زنان بودند. به ویژه پیامبر در مسائل مختلفی با خدیجه علیها السلام مشورت می‌کرد، به گونه‌ای که ابن اسحاق از وی با نام «وزیر پیامبر» نام برده است. حضور و نقش زنان در جنگ‌های مختلف از دیگر جنبه‌های چشم‌گیر و مهم مشارکت سیاسی زنان است. آنان علاوه بر اینکه گاه به صورت مستقیم در جنگ شرکت می‌کردند، در تدارکات و پشتیبانی جبهه نیز نقش فوق‌العاده مهمی بر عهده داشتند. پرستاری و مداوای مجروحان، انتقال و حمل آب و غذا به جبهه، آشپزی، نگه‌داری وسایل رزمندگان، تهیه دارو، رسانیدن مهمات به رزمندگان، تعمیر تجهیزات آسیب‌دیده و انتقال مجروحان و شهیدان به پشت جبهه، از کارهایی بود که زنان در جبهه‌های نبرد به عهده داشتند. به علاوه در پشت جبهه هم با تشویق مردان به جنگ و شرکت در جهاد و با کمک‌های غیرنقدی خود اثرگذاری فراوانی در جنگ‌ها داشتند. (نقش زنان مسلمان در جنگ، ۱۳۶۷، ص ۱۹)

در مجموع آن چه از متون اسلامی و سیره عملی صدر اسلام استنباط می‌شود، این است که برای مشارکت سیاسی زنان، منع خاصی در اسلام وجود ندارد و زنان می‌توانند همانند مردان از حقوق سیاسی برخوردار شوند و تنها برخی از مناصب بالای حکومتی است که زنان به ظاهر از دست یافتن به آنها منع گردیده‌اند.

حقوق اجتماعی

اسلام نه تنها از حضور زنان در اجتماع جلوگیری نکرده، بلکه با روش‌های خاصی کوشیده است زمینه‌های لازم را برای حضور مناسب زنان در جامعه فراهم کند. تأکید فراوان اسلام بر لزوم آموزش مسلمانان اعم از زن و مرد، نشانه توجهی است که اسلام به دانستن و در پی آن، نقش‌آفرینی مؤثر انسان در زندگی دارد. در واقع، در بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی همانند امر به

معروف و نهی از منکر، کار، آموزش انجام واجبات دینی همانند حج، تفاوتی میان زن و مرد نیست. هر چند مشارکت زنان در بسیاری از این امور مستلزم این است که زنان از آگاهی های لازم برای حضور در این گونه فعالیت های اجتماعی بهره مند باشند. به طور کلی اسلام در این موارد، نه تنها منعی برای زنان ایجاد نکردند که مشوق آنان نیز بوده است و در عصری که آن چنان زنان را تحقیر می کردند که صلاحیت شرکت در کارهای اجتماعی را در کنار مردان نداشتند تأکید می کرد: «مردان و زنان با ایمان همیار یکدیگرند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند» (بی آزار شیرازی، ص ۴۴). البته طبیعی است که برای رعایت برخی حریم های شرعی، حضور زنان در جامعه باید با توجه به این حریم ها صورت پذیرد ولی این به معنی مخالفت اسلام با نفس حضور زنان نیست. (ظفرانگار، ۱۳۸۳، ص ۶۹)

حقوق اقتصادی

اسلام حقوق اقتصادی زنان را نیز به رسمیت شناخته است. مهم ترین حقوق اقتصادی آنان در اسلام عبارت است از حق مالکیت، حق کسب و کار، حق ارث. مهر و نفقه را نیز می توان نوعی حق اقتصادی برای زنان دانست. در واقع، اسلام به زنان از نظر اقتصادی به صورت افرادی مستقل می نگرد که می توانند با کار کردن، کسب درآمد کنند و از دست رنج خود بهره مند شوند و مالک آنچه به دست می آورند، باشند، به گونه ای که حتی اگر شوهر آنان بدون اذن از اموالشان بردارد، قابل پی گیری خواهد بود.

حقوق فرهنگی و علمی

در اسلام به کتابت و سواد اهمیت فراوانی داده شده است. با این حال، آموزش کتابت و قرائت و آداب و سنن به مردان اختصاص ندارد. در سنن ابی داوود از شفاء بنت عبدالله حدیث می کند که گفت: «رسول الله صلی الله علیه و آله نزد من آمد و من پیش حفصه بودم، پس به من فرمود آیا به این (حفصه) تعویز نمله (جوش و قره ای که در پهلو پدید می آید)، نمی آموزی چنان که کتابت را به وی آموختی؟» (محمدی گیلانی، ۱۳۷۳، ص ۱۱۲-۱۱۳)

با ظهور اسلام و نزول آیات الهی که بسیاری از آنها بر فراگیری دانش تأکید داشت و نیز سفارش های فراوان پیامبر اسلام از جمله «طلب العلم فریضه علی کل مسلم» (کافی، ج ۱، ص ۲۸) دانش آموزی برای تمامی مسلمانان اعم از زن و مرد به صورت یک مسئله با اهمیت در آمد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، زنان را به آموختن قرآن و حکمت مأمور ساخت. همسر جابر بن عبدالله انصاری، دختر ابوالاسود دوئلی، حضرت فاطمه، ام سلمه، حفصه، عایشه، دختر ابوذر غفاری، دختر حجر بن عدی، دختر مسلم بن

عقیل، اسره دختر ام سلمه، دختران ائمه هدی، دختر سید مرتضی، دختر شیخ طوسی، دختر شیم ودام، دختر شهید اول از جمله زنانی بودند که در پرتو آموزه های دینی از صاحبان علم و اندیشه و فقاہت بوده اند.

همچنین زنان از رسول الله صلی الله علیه و آله درخواست کردند که بر ایشان زمانی معین کند تا در خدمت ایشان به کسب دانش و موعظه و احادیث بپردازند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم روزهایی را برای ایشان در نظر گرفتند.

دیدگاه مترقی اسلام پس از انقلاب اسلامی

دیدگاهی که پس از انقلاب اسلامی درباره حضور زنان در عرصه اجتماع رواج یافت، دو ویژگی اساسی وجود داشت: نخست اینکه میان زنان و مردان برای حضور اجتماعی حقوقی یکسان در نظر داشت و امکان حضور و فعالیت در عرصه های اجتماع را همان گونه که حق مردان می دانست، حق زنان نیز به شمار می آورد. امام خمینی رحمه الله در مقام بنیان گذار نظام جمهوری اسلامی ایران، مبنی بر اینکه اسلام، زن را هم پایه مرد در همه شئون دخالت داده است و همان گونه که مردان در همه شئون دخالت دارند، زنان هم باید دخالت کنند. (تبیان، ص ۱۰۲) نکته قابل تأمل در این زمینه این است که پس از انقلاب اسلامی، به حضور اجتماعی زنان در عرصه های گوناگون جامعه اسلامی، نه تنها به صورت حق زنان، توجه می شد، بلکه از نگاهی دیگر، تکلیف آنان خوانده می شد و با توجه به مسئولیت عموم افراد جامعه در حفظ و حراست از نظام اسلامی، چون تکلیفی شرعی، زنان نیز در به جا آوردن این تکلیف همانند مردان محسوب می شدند. به همین سبب، بنیان گذار نظام جمهوری اسلامی، همواره تأکید می کرد: «مرد و زن این کشور، همه پاسدار اسلام هستند (همان، ص ۱۰۲) زن باید در مقدرات اساسی مملکت دخالت کند» (همان، ص ۱۰۳) بر اساس این دیدگاه، مسئولان نظام نیز بر حضور اجتماعی زنان تأکید دارند. به ویژه در زمینه اقتصاد، نجات اقتصاد کشور از اتکای صرف به نفت، نیازمند عزمی ملی دانسته شده است که زنان نیز پا به پای مردان باید در این وظیفه ملی شرکت کنند (روحانی، ۱۳۷۸، ص ۲۶۳)

در جمهوری اسلامی ایران، حضور اجتماعی زنان، در پرتو پای بندی آنان به آموزه های اسلامی تعریف می شود. در این دیدگاه، زنان در عین شرکت در فعالیت های اجتماع، موظف به رعایت برخی حریم ها به ویژه در ارتباط با مردان هستند. مهم ترین ویژگی آن نیز رعایت حجاب و پوشش اسلامی است و زنان مسلمان جامعه نیز باید نشان دهند حجاب با زندگی اجتماعی منافاتی ندارد؛ (مشکینی) یعنی از سویی، در جامعه حضور فعال داشته باشند و از سوی دیگر، حریم شرع را رعایت کنند. این حریم ها به ظاهر ممکن است، در مواردی محدودیت جلوه کند، ولی برای حفظ کرامت و شخصیت متعالی زن و ایجاد بستری مناسب، برای تحقق اصلی ترین نقش زنان، یعنی نقش تربیتی آنان در پرورش نسل آینده، اهمیت دارد. طبیعی است در این صورت، نه تنها

آزادی زن به شکل غربی مطرود است، بلکه آزادی زن تنها با حرکت در دایره مبانی و آموزه های اسلامی معنا می یابد و این آزادی، به زنان «حفظ حجاب و ناموس و خدمت، همراه با مردان به کشور و اسلام است» (مشکینی)

تغییر دیدگاه رایج درباره حقوق اجتماعی زنان و حضور آنان در اجتماع پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تحولی گسترده در زمینه حضور اجتماعی زنان ایجاد کرد که تا به امروز ادامه داشته و روند شتابناکی نیز گرفته است. با این نگرش، گروه بسیاری از زنان به فعالیت های اجتماعی وارد شدند؛ زیرا بیشتر زنان ایرانی به دلیل باورهای مذهبی و سنتی، از حضور در فرصت های مختلف اجتماعی که به شدت زیر تأثیر و نفوذ رژیم قرارداشت، خودداری می کردند. برای نمونه، حضور در عرصه های هنری همچون سینما، تئاتر، موسیقی و یا میدان های ورزشی و اوقات فراغت، بستگی به پذیرش جو حاکم بر آن عرصه ها بود که تلاش می شد تا فعالیت ها با دیدگاه ها و الگوهای رژیم هم سو شود. طبیعی بود در چنین فضایی، حضور واقعی زنان عقیف و مسلمان ایرانی امکان پذیر نبود. پس از استقرار نظام اسلامی، زمینه فعالیت زنان ایرانی در عرصه های گوناگون اجتماعی فراهم شد. پس از انقلاب، توجه به عوامل تجلی توانایی بیشتر زنان سبب شد تا بانوان بتوانند به کمک آنها، حضور فعال تر و موفق تری در اجتماع داشته باشند و البته آموزش، در رأس این عوامل قرار داشت. همچنین تعداد بسیار زیادی از زنان از دوره های آموزشی بالاتر، عاملی شد تا خود آنان در آموزش زنان دیگر نقش مهمی را بر عهده گیرند و برای رفع کامل بی سوادی در میان زنان، کنند. دست یابی زنان به آموزش و توانایی ها و تخصص های لازم برای حضور موفق در اجتماع، سبب شده است که امروزه دولت به جای اینکه خود را مسئول و عهده دار پیشرفت زنان کند و خود را تنها بسترساز و وسیله بداند.

بررسی و نقد عملکرد رسانه

رسانه می تواند با الگوسازی درست و شایسته در ارتقای شخصیت زن اثرگذار باشد. رسانه باید واقعیت های موجود در جامعه را به تصویر بکشد، ولی به آن بسنده نکند، بلکه با برنامه ریزی درست و منطقی، در بهبود سطح فکری و فرهنگی زنان جامعه بکوشد. (درخشش، ۱۳۷۹، ص ۷۸)

در میان رسانه ها، رادیو و تلویزیون به آسانی در دست رس همگان قرار دارد. این ویژگی کمک می کند که این دو رسانه نقش ارتباطی خود را بسیار اثرگذارتر از دیگر رسانه ها به انجام رسانند. در این میان، تلویزیون که رسانه ای تصویری است، جایگاهی ویژه دارد؛ زیرا تصویر می تواند در کوتاه ترین زمان، ارتباطی با بیشترین بار معنایی برقرار کند و از میان حواس پنج گانه، آنچه با حس بینایی تجربه می شود، ماندنی تر و در نتیجه، اثرگذارتر خواهد بود. (هیئت، ۱۳۷۴، ص ۲۱۸)

سیمای زن در رسانه ملی به گونه های متفاوتی به تصویر کشیده شده است. پیش از انقلاب اسلامی، زن در رسانه تنها یک چهره داشت و آن زن ناهنجار به سبک غربی بود. با پیروزی انقلاب اسلامی و دگرگونی ارزش ها، تلاش های ارزنده ای برای بازسازی شخصیت زن صورت گرفت که قابل قدردانی است. رعایت عفت و حجاب، از مهم ترین دستاوردهای رسانه در این دوره بود. حضور فعال زنان در نقش های مختلف (کارگردان، تهیه کننده، نویسنده، مجری، کارشناس و...) در دو دهه اخیر کاملاً مشهود است. این مسئله که زنان از نقش های حاشیه ای فاصله گرفته و به متن آمده اند، گامی بلند برای رسیدن به جایگاه واقعی زنان در رسانه است. البته همچنان گاهی از زن به عنوان ابزاری برای جلب مخاطب بیشتر در فیلم های سینمایی و مجموعه های تلویزیونی و برنامه های تبلیغاتی استفاده می شود.

به نظر می رسد توجه به زیبایی های ظاهری بازیگران زن بر بازی هنرمندانه و تکنیکی آنها غلبه دارد (ساجدی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۸) تا آنجا که برای معرفی برخی فیلم ها، از جاذبه های ظاهری هنرپیشگان زن با گریم و آرایش نامتعارف بهره برداری می شود. در حقیقت، چهره پردازان می کوشند با رنگ های گرم گریم به دیالوگ های سرد و تکراری فیلم ها گرما بخشند؛ یعنی به جای عمق بخشیدن به محتوا و پیام فیلم ها، چهره زن را پررنگ می کنند تا برنامه ای پربیننده داشته باشند. (روزنامه سلام ۱۳۷۷) گاهی نیز حجاب که ارزش اسلامی و ضامن مصونیت زن بوده و از مهم ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی برای رسانه است، مورد بی مهری قرار می گیرد و از آن تنها تا اندازه ای استفاده می شود که مانع جواز پخش نشود. در این میان، چادر بیش از دیگر نمادها تحقیر می شود. معمولاً در فیلم ها یا از چادر استفاده نمی شود یا چنان بد به کار گرفته می شود که در ذهن مخاطب چنین القا می شود که زنان چادری، شخصیتی واپس گرا، دور از اجتماع، تهی دست، کم سواد یا بی سواد دارند و از طبقات پایین جامعه هستند. بنابراین، به صورت ناخودآگاه، چادر به عنوان یک پوشش واپس گرایانه در ذهن مخاطب جای می گیرد. البته گاهی نیز در سریال های تلویزیونی، از این نماد ملی برای زنان تحصیل کرده و موفق استفاده می شود، ولی چنان غیرواقعی و ناشیانه که به نظر می رسد فیلم سازان به اجبار خواسته اند بر اساس بخش نامه های دستگاه های فرهنگی و دولتی عمل کنند. (فرهمند پور، ص ۱۹۲)

امروزه بسیاری از زنان تحصیل کرده، هنرمند و موفق در جامعه ایرانی از چادر به شایستگی استفاده می کنند، ولی رسانه ملی به جای فرهنگ سازی و نهادینه کردن الگوی پوشش اسلامی، گاهی به ترویج شیوه هایی از پوشش به سبک غربی می پردازد. از دیگر نقدهای جدی بر رسانه ملی، ترویج تلویحی عشق های زودگذر میان دختران و پسران است. در فیلم های سینمایی و مجموعه های تلویزیونی، کمتر تولیدی را می توان یافت که موضوع آشنایی دختر و پسر که به طور معمول به ازدواج می انجامد،

چاشنی آن فیلم نباشد. معمولاً موضوع اصلی این فیلم ها یا دست کم برخی سکانس های گیرا و کلیدی آن، به برقراری ارتباط عاطفی میان زن و مرد و دختر و پسر جوان اختصاص دارد.

اگر به نماهای تبلیغی فیلم های تولید شده در سال های اخیر دقت شود، همواره چهره یک زن و مرد در کنار هم، چنین ارتباطی را القا می کند (کتاب زنان، ش ۱۱، ص ۱۳۹) به گونه ای که به تدریج مخاطب احساس می کند روابط عاشقانه و صمیمانه خارج از شرع و عرف دختر و پسر، مقدمه لازم برای ازدواج آنها با هم است. چنین تصویری می تواند مشکلات اخلاقی و روحی و روانی بسیاری برای جوانان ایجاد کند.

در مقابل چنین القاهایی، خانواده به عنوان مهم ترین رکن جامعه زیر سؤال می رود و روابط میان زن و شوهر همراه با تنش های فراوان به نمایش گذارده می شود. بررسی فیلم های تولید داخل نشان می دهد که خانواده همواره با مشکلات فراوان و با روابطی ناشایست میان زن و شوهر به نمایش گذارده شده است. در این میان، زنان در ایجاد این فضای ناسازگار، بیشتر از مردان مؤثر بوده اند. (اعزازی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۸)

به نظر می رسد چهره ای که امروز از زن در رسانه ملی دیده می شود، دو حالت بیشتر ندارد؛ یا منفعل، خرافی، تحقیر شده، ستم دیده، بی زبان و ناآگاه است یا آنکه سرکش، بی ادب و پرخاشگر، انعطاف ناپذیر و ستم پیشه است. در این میان، کمتر زنی دیده می شود که گذشت و صبر را در کنار آگاهی و کمال و ادب را در کنار توان و قابلیت و تدبیر داشته باشد. کمتر زنی چنان معرفی می شود که نه از راه بدزبانی و قدرت طلبی، بلکه از راه حسن خلق و موقعیت شناسی و تدبیر بتواند حقوق واقعی خود را در خانواده به دست آورد. (مجموعه مقاله زن و سینما، ص ۲۰۰)

بنابراین، روشن می شود که برخی از فیلم سازان و دست اندرکاران رسانه، هنوز به درک درست و شایسته ای از جایگاه زن در اسلام دست نیافته اند. چهره ای که از زن در رسانه امروز ما نمایش داده می شود، بسیار غیرواقعی و همراه با افراط و تفریط است. آنچه زن را در برخی فیلم های ایرانی امروز از فیلم های پیش از انقلاب جدا می کند، تنها پرهیز از نقش های غیراخلاقی و فسادآمیز آن روزگار است. (آقایی، ص ۱۵۶)

با توجه به قدرت شگرف رسانه در الگوسازی، اثرگذاری چنین القاهایی بر روی مخاطب زن، همواره ضعف شخصیت و خودکم بینی و در مقابل، گسترش فرهنگ مردستیزی را در پی دارد که نتیجه آن، تبدیل شدن کانون گرم خانواده به کارزار قدرت میان زن و مرد است. از رسانه به عنوان ابزاری نیرومند در فرهنگ سازی انتظار می رود که در برنامه ها از استفاده ابزاری از زن بپرهیزد. نقش محوری و اساسی زن را در خانواده نادیده نگیرد و سهم زنان را به عنوان نیمی از جامعه در امور اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی

و سیاسی تبیین کند. همچنین ارزش کار زن را تنها در خارج از خانه و در تخصص های بالا نینگارد، بلکه قابلیت های آنها را به عنوان انسانی که در تربیت و هدایت نسل جدید نقشی اساسی دارد، نمایش دهد. نباید نقش مادری و خانه داری زن را تحقیر کند و کانون خانواده را صحنه مجادله همیشگی میان زن و مرد سازد و تنش های احتمالی میان زن و شوهر را الگوسازی کند(فردنود، ص ۱۰۳) همچنین دست اندرکاران رسانه درباره جایگاه زن نباید دچار افراط و تفریط گردند و گاه او را بی مقدار و گاه پرخاشگر و مستبد نشان دهند. به طور کلی، اصحاب رسانه باید از مفهوم برابری میان زن و مرد شناخت درستی داشته باشند و در ساخت برنامه ها از نظر کارشناسان علمی و فرهنگی به شایستگی استفاده کنند.

پیشنهاد های کلی

در نظام ارزشی اسلام، زن جایگاهی ویژه دارد. برای رسیدن به هدف های عالی اسلام درباره زنان به عنوان نیمی از جامعه، شایسته است به موارد زیر توجه شود:

۱- شناخت جایگاه، مقام و کرامت انسانی زن در فرهنگ اسلامی و اصلاح نگرش جامعه درباره او و همچنین زدودن برداشت های ابزاری و نادرستی که زن را جنس دوم می پندارد. در این میان، نگرش مسئولان رسانه به زن بسیار اساسی است؛ زیرا رسانه به عنوان یک ابزار کارآمد و فرهنگ ساز، تحت تأثیر مستقیم دست اندرکاران خود است.

۲- تبیین شایسته و منطقی از مفهوم برابری میان زن و مرد، براساس حقوق و تکالیف واقعی آنها که در آیات و روایت ها بدان اشاره شده است. همچنین باید روشن شود که بسیاری از تبعیض های موجود در جامعه در زمینه دو جنس زن و مرد، ریشه قرآنی و دینی ندارد، بلکه به اندیشه های خرافی و مستبدانه ای مربوط است که در قرن های گذشته درباره زن وجود داشته است که متأسفانه برخی، آن را به دین پیوند زده اند.

۳- پرهیز از استفاده ابزاری از زن به شیوه های مختلف برای جلب مخاطب بیشتر.

۴- در رسانه، از نمایش زنان به عنوان عناصری کم سواد، منفعل، مصرف گرا، بی خبر از مسائل جامعه و در مقابل، پرخاشگر، غیرمنطقی، مستبد و در تضاد همیشگی با مرد پرهیز شود؛ زیرا نتیجه القای چنین تصویری از زن، خودکم بینی و ضعف شخصیت زنان و نهادینه کردن این نوع رفتار را در میان ایشان در پی دارد.

۵- اهمیت دادن به نقش مادری و خانه داری زن و تبیین این مطلب که زن، رکن اصلی خانواده است و در هدایت اعضای خانواده نقش اساسی دارد.

۶- آشنا کردن زنان و مردان به حقوق و تکالیف خود و آگاهی دادن به آنان درباره جایگاهشان در خانواده و جامعه گامی مهم در شناسایی و احقاق حقوق زنان است. در حقیقت، ریشه بسیاری از مشکلات و بی عدالتی ها علیه زنان، ناآگاهی زن و مرد از حقوق و تکالیف خود است.

۷- فراهم ساختن زمینه حضور مناسب زنان در جامعه با تأکید بر این مطلب که رسالت اصلی زن، در خانواده و در قبال همسر و فرزندان است.

۸- آموزش زنان به ویژه زنان خانه دار در زمینه های مختلف برای بالا بردن سطح فرهنگ عمومی جامعه و گسترش فرهنگ علم آموزی و مطالعه برای تمام افراد خانواده.

۹- بهره گیری از کارشناسان آگاه در زمینه مبانی و احکام اسلام و جایگاه زن در خانواده و جامعه. همچنین ارج نهادن به پژوهش های رسانه ای در زمینه زنان و مسائل آنان، تا زوایای بیشتری از این موضوع روشن شود و چراغی فراروی جویندگان آن باشد.

پیشنهادهای برنامه ای

با توجه به ارزش زن در اسلام شایسته است اقدام های اساسی در نمایش تصویر زن مسلمان در رسانه صورت گیرد. در اینجا برخی از راه کارها بیان می شود:

۱- با الگوگیری از زندگی زنان اسوه

از صدر اسلام تا کنون، جایگاه و نقش زن در خانواده و اجتماع تبیین شود. بدین منظور، می توان با ساخت فیلم ها و سریال هایی از زندگی زنان نمونه، زمینه را برای تعالی موقعیت زن در خانواده و اجتماع فراهم ساخت. سریال حضرت مریم علیها السلام، نمونه عملی و موفق در این زمینه بود. اکنون برای نمونه، سرگذشت چند تن از زنان اسوه بیان می شود:

الف) خدیجه علیها السلام

خدیجه علیها السلام نامی آشنا برای تمامی مسلمانان است. او تنها به خاطر وجود مقدس و معنوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اشتهاش به صداقت و امانت و فضیلت های نیک اخلاقی به ازدواج با او اشتیاق نشان داد. این در حالی بود که برخی از اشراف و ثروت مندان در آرزوی ازدواج با او بودند، ولی او نمی پذیرفت. او تمام اموال و دارایی هایش را در اختیار پیامبر قرار داد تا آن را در راه دین اسلام هزینه کند.

خدیجه علیها السلام، اولین بانویی است که اسلام آورد و مورد احترام و علاقه کامل رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. وقتی کفار قریش به آزار رسول خدا صلی الله علیه و آله پرداختند، حضرت خدیجه علیها السلام بهترین آرام بخش قلب اندوهگین

پیامبر بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله آن چنان به این بانوی بزرگوار و فداکار علاقه داشت که در زمان حیات حضرت خدیجه علیها السلام با زن دیگری ازدواج نکرد و تا پایان عمر، هرگز او را فراموش نکرد و در پاسخ عایشه که به آن همه یادآوری حضرت از خدیجه علیها السلام، رشک و حسد می ورزید، غضبناک شد و فرمود: «به خدا سوگند، پروردگار بهتر از او را به من عوض نداد. او به من ایمان آورد، هنگامی که مردم کفر ورزیدند و مرا تصدیق کرد، وقتی که مردم مرا محروم کردند و با ثروت خویش مرا یاری ساخت، هنگامی که مردم مرا محروم کردند...» (شمس الدین، ۱۳۷۶، ص ۱۴)

ب) فاطمه علیها السلام

بی گمان، فاطمه علیها السلام، الگوی زنان مسلمان است. فاطمه و علی علیهما السلام زندگی ساده و باصفایی را آغاز کردند. برای تقسیم کارهای خانه، همان روزهای اول زندگی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتند و از آن حضرت خواستند که کارهای خانه را میانشان تقسیم کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کارهای داخل خانه، بر عهده فاطمه علیها السلام و کارهای خارج بر عهده علی علیه السلام باشد» (نصیرپور، ۱۳۷۲، ج ۴۳، ص ۸۱)

نمونه والای شوهرداری در فاطمه زهرا علیها السلام نمود یافت. او محیط خانه را چنان ساخته بود که آسایش علی علیه السلام و فرزندانش را فراهم می کرد؛ تا آنجا که هر گاه رنج و غم ها و دشواری ها بر آن حضرت فشار می آورد، رو به سوی خانه می آورد بدان امید که لحظه ای با زهرا علیها السلام سخن گوید و دلش آرام گیرد.

فاطمه علیها السلام، محرم اسرار علی علیه السلام بود. هرگز فاطمه زهرا علیها السلام در دوران زندگی نه ساله اش با علی علیه السلام از آن حضرت خواهشی نکرد. فاطمه علیها السلام می فرمود: «پدرم سفارش کرده است که از شوهرت علی علیه السلام هرگز چیزی درخواست نکن؛ شاید تهیه آن برایش ممکن نباشد و شرم کند» (مجلسی، ج ۴۳، ص ۳۱)

از حضرت علی علیه السلام نیز روایت شده است که فرمود: پیامبر در شب عروسی زهرا به من گفت: با همسرت با لطف و مدارا رفتار کن که او پاره تن من است. هر که او را بیازارد، مرا آزرده است. به خدا سوگند، تا فاطمه زنده بود، او را به خشم نیاوردم. او نیز کاری نکرد که مرا به خشم آورد. هرگاه به او می نگریستم، غم و اندوه من برطرف می شد. (شهیدی، ص ۸۹)

زنان نمونه بسیاری از صدر اسلام تا کنون زیسته اند که بی گمان، اخلاق و رفتار و منش ایشان می تواند درس زندگی برای تمامی انسان ها باشد. در ادامه، تنها به دو مورد دیگر از زنان اسوه عصر حاضر اشاره می کنیم.

ج) سپیده باکوجی (کاشانی)

خانم سرور باکوجی، معروف به سپیده کاشانی از شاعران معاصر و متعهد انقلاب اسلامی ایران است. او ذوق سرشاری در شعر و شاعری داشت. وی در تمام عمرش از کودکی تا جوانی و پس از آن، برای دیگران نمونه بود. دین داری، حجاب و آرامش روحی او همواره مثال زدنی بود. در طول هشت سال دفاع مقدس، وی به جبهه های جنگ سر می زد و در میان رزمندگان حاضر می شد و شعر دفاع و مقاومت می خواند و می سرود.

او که در سال ۱۳۷۱ درگذشت، نمونه ای از یک زن مسلمان بود. (مرکز مدیریت حوزه، ۱۳۷۹، ص ۵۲)

د) بانو امین

سیده نصرت بیگم معروف به «بانوی ایرانی»، مجتهد، محدث، فیلسوف و عارف بود. از چهار سالگی تحصیل را آغاز کرد و در ۱۵ سالگی با پسرعموی خود ازدواج کرد و به خانه داری و تربیت فرزندان مشغول شد، ولی این امر نتوانست مانع ادامه تحصیل و عشق به مطالعه و پژوهش در معارف اسلامی شود.

این بانوی فاضله، با پشتکار و تلاشی کم مانند و با وجود مشکلات فراوانی که در فضای حاکم بر آن ایام برای زنان بود، تحصیل خود را در سطح های عالی نیز ادامه داد تا اینکه در چهل سالگی، مرتبه و تسلط علمی ایشان مورد تأیید عالمان بزرگ و مراجع تقلید قرار گرفت و درجه اجتهاد و روایت را دریافت کرد. او درباره آموختن علوم و کسب معارف چنین اظهار می دارد:

در نوشته هایم کمتر از امور خارجی کمک گرفته ام. نمی گویم از غیب خبر دارم، ولی اغلب معنویات و معارف را از استاد فرا نگرفته ام و غالب نوشته هایم با ارشاد و کمک «او» بوده است. (همان)

کتاب های این بانوی نمونه مسلمان، بیانگر روح لطیف و متعالی ایشان است.

زندگی و رفتار و اخلاق زنان یاد شده و بسیاری دیگر که در اینجا به آنها اشاره نشد، الگویی است که هر کس می تواند با پیروی از آن به کمال انسانی دست یابد و جایگاه شایسته زن مسلمان را در خانواده و اجتماع به دست آورد. معرفی و به تصویر کشیدن زندگی این اسوه ها، از رسالت های رسانه ملی است.

۲- تولید و پخش فیلم های داستانی کوتاه

از برخی جریان های تاریخی که در زمان پیامبر اسلام و پس از آن روی داده است و می تواند به عنوان نمونه مطرح شود و شخصیت زن و جایگاه وی را در خانواده و جامعه ارتقا بخشد.

الف) برای نمونه، درباره استقلال زن در انتخاب همسر دو رویداد زیر مطرح می شود:

یک _ زمانی که حضرت علی علیه السلام فاطمه علیها السلام را از پیامبر خواستگاری کرد، پیامبر به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «علی به خواستگاری تو آمده است... او از کسانی است که تو به خویشاوندی او و فضل وی در اسلام به خوبی آگاهی. من از خدا خواسته ام تو را به همسری بهترین و محبوب ترین خلق خدا درآورم. نظر تو چیست؟» فاطمه علیها السلام سکوت کرد. پیامبر فرمود: «الله اکبر سکوت او نشانه رضایت او از این پیوند است.»

پیامبر با مشورت با فاطمه زهرا علیها السلام به زن کرامت و شخصیت بخشید و ثابت کرد حتی اگر پدر دختری، خاتم انبیا و خواستگار او، بهترین بنده خدا پس از پیامبرش باشد، باز هم باید به نظر دختر توجه کرد (مجلسی، ج ۴۳، ص ۹۳)

دو _ دختری نزد پیامبر آمد و گفت: پدرم بدون اینکه نظر مرا بخواهد، مرا به عقد پسر برادرش در آورده است و من از این ماجرا بسیار ناراحتم و راضی به این ازدواج نیستم. پیامبر به دختر فرمود: «تو اختیار داری که این ازدواج را بپذیری یا رد کنی.» دختر تا این سخن را از زبان پیامبر شنید، گفت: اتفاقاً خیلی به پسر عمویم علاقه دارم؛ تنها می خواستم بدانم آیا پدر می تواند بدون رضایت دختر، او را به عقد کسی درآورد؟ (نسایی، ۱۳۴۸، ج ۶، ص ۸۷)

ب) از دیگر مواردی که بسیار قابل توجه است، نوع برخورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با فاطمه زهرا علیها السلام است که به چند مورد اشاره می شود:

یک _ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به فاطمه زهرا علیها السلام بسیار احترام می گذاشت. هنگام ورود فاطمه علیها السلام از جا برمی خاست و او را بر جای خود می نشاند و بر سر و دست او بوسه می زد. (مجلسی، ج ۴۳، ص ۵۵)

دو _ روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علی و فاطمه علیهما السلام را سرگرم کار در خانه دید. از ایشان پرسید: کدام یک خسته ترید؟ علی علیه السلام پاسخ داد: فاطمه آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله در جای فاطمه علیها السلام نشست و مشغول کار شد. (همان)

سه _ در اولین روزهای پس از ازدواج، علی و فاطمه علیهما السلام خدمت پیامبر رسیدند و خواستند که حضرت کارها را میان ایشان تقسیم کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کارهای داخل خانه را به عهده فاطمه علیها السلام و کارهای خارج خانه را به عهده علی علیه السلام گذارد. پس از این تقسیم کار، فاطمه علیها السلام فرمود: «خدا می داند چه قدر از این تقسیم خوش حال شدم که کارهای خارج خانه به دوشم نیفتاد» (همان، ص ۴۳)

چهار _ حضرت علی علیه السلام هرگاه فرصتی داشت در کارهای خانه به فاطمه علیها السلام کمک می کرد، چنان که هیزم و آب می آورد و خانه را جارو می زد (همان، ص ۱۵۱)

از جمله موضوع هایی که قرآن کریم به آن پرداخته، موضوع خلقت زن و مرد است. قرآن با کمال صراحت در آیات متعددی می فرماید: «زنان را از جنس مردان آفریده ایم»: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا؛ اى مردم

تقوای پروردگاری را پیشه کنید که همه شما را از یک پدر آفرید و جفت او را نیز از جنس خود او پدید آورد». (نساء: ۱)

بنابراین دیدگاهی که معتقد است زن از سرشتی پست تر از مرد آفریده شده و یا اینکه زن جنبه طفیلی داشته و یا عنصر گناه و وسوسه شیطان معرفی شده در اسلام مورد پذیرش قرار نگرفته است. زن مانند مرد از روح کامل انسانی، اراده و اختیار برخوردار است و در سرشت و فطرت، تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد و هر کس در قبال رفتار خود پاداش و کیفر خواهد دید. قرآن می فرماید: «وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ». (غافر: ۴۰)

در کمال جویی و کسب فضیلت نظر به شخصیت وجودی انسان هاست نه مذکر و مؤنث بودن آنها. از این رو در سوره ای دیگر آمده است:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (نحل: ۹۸)

هر کس عمل شایسته ای انجام دهد، چه مرد باشد یا زن و او مؤمن باشد، پس به او زندگی پاکیزه ای می دهیم و به ایشان پاداشی بهتر از آنچه می کردند، خواهیم بخشید.

و نیز می فرماید:

فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ. (آل عمران: ۱۹۳)

پس اجابت کرد پروردگارشان _ فرمود که _ ضایع نمی کنم کار و عمل کار کننده را از شما از مرد و زن.

در این آیات تصریح شده که ملاک، عمل فرد است، نه جنسیت او و زن و مرد در کسب کمال و رسیدن به قرب الهی با هم برابر هستند. باید توجه کرد که آیات قرآن در زمانی نازل شد و حقوق زنان را بیان داشت که بسیاری از مردم آن روز دنیا در جنس زن تردید داشتند و او را سرچشمه گناه و انحراف می پنداشتند و حتی معتقد بودند زن روح انسانی ندارد و روح انسانی منحصر به مردان است. جالب تر اینکه تا همین اواخر علمای مسیحی اسپانیا در این باره بحث می کردند که آیا زن مثل مرد روح انسانی دارد یا نه؟

با وجود این دلایل روشن، بعضی از افراد مغرض، اسلام را متهم می کنند که دین مردهاست. البته باید توجه کرد که پاره ای از قوانین اسلام به دلیل تفاوت های جسمی و عاطفی، تفاوت هایی را در نوع مسئولیت های اجتماعی در نظر گرفته است که هرگز به ارزش معنوی زن آسیب نمی زند. در سوره نساء آیه ۳۲ آمده است:

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا.

چیزی را که خداوند بدان بعضی از شما را بر بعضی برتری داده آرزو نکنید، برای مردان از کار شایسته نصیبی است و برای زنان هم از کردار شایسته شان نصیبی. از فضل خداوند سؤال کنید که او به هر چیز داناست.

در شأن نزول این آیه آمده است که جمعی از زنان، خدمت پیامبر رسیدند و گفتند: آیا خداوند، پروردگار مردان و زنان نیست و شما پیامبر زنان و مردان نیستید؟ پس چرا خداوند، مردان را نام می برد و ما را نام نمی برد؟ می ترسیم در ما خیری نباشد، همچنین گفته اند ام سلمه خدمت پیامبر عرض کرد: مردان می جنگند و زنان نمی جنگند و زنان نیمی از ارث را می برند. کاش ما هم مرد بودیم، می جنگیدیم و به آنچه به مردان می رسد، می رسیدیم. از این رو، آیه نازل شد که برای هر یک از مردان و زنان بهره ای است از آنچه به دست آورده و عمل کرده اند.

البته در مورد ارث، سهم مرد، دو برابر زن قرار گرفته است: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ.» (نساء: ۱۱) با یک بررسی کوتاه روشن می شود باتوجه به وظایفی که بر عهده مردان گذارده شده، به طور معمول، نیمی یا قسمت مهمی از درآمد مردان خرج زنان می شود، در حالی که بر عهده زنان چیزی گذارده نشده است. مرد باید هزینه زندگی همسر خود را به تناسب نیازمندی او بپردازد و هزینه فرزندان نیز بر عهده اوست. بنابراین، زن می تواند تمام ارث خود را پس انداز کند، در حالی که مرد ارث خود را هزینه می کند. نتیجه این می شود که سهم واقعی زن از نظر مصرف و بهره برداری، بیشتر از سهم واقعی مردان است و این، نوعی حمایت منطقی و عادلانه اسلام از حقوق زنان است. بنابراین، در نظام ارزشی اسلام، جنسیت مداخلیتی ندارد. شواهد این مدعا را می توان، به آسانی در موارد زیر دریافت:

۱- در قرآن کرامت ذاتی بشر، صرف نظر از جنسیت مورد توجه قرار گرفته است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ.» (اسراء: ۷۰)

۲- جزا و پاداش اعمال نیک و بد و سعادت و شقاوت بر پایه حسن و قبح عمل انسان است، نه مرد یا زن بودن: «وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ؛ كَسَىٰ كَسَىٰ كَرْدَارٌ بِأَنَّ هُوَ مُؤْمِنٌ وَ هُوَ مُؤْمِنَةٌ وَ هُوَ مُؤْمِنَةٌ وَ هُوَ مُؤْمِنَةٌ» (غافر: ۴۰) یا: «فَأَسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ؛ پس خداوند سعادت بهشت دست می یابد.» (غافر: ۴۰)

خواسته های آنان را برآورده ساخت و فرمود: من کردار هیچ یک از شما، خواه مرد و خواه زن را تباه نمی کنیم و بی پاداش نمی گذاریم» (آل عمران: ۱۹۳)

۳- زن و مرد در دو بعد جسم و روح، با هم تفاوت هایی دارند که پی آمد اصلی این تفاوت ها، تفاوت در حقوق است؛ زیرا حقوق هر کدام از ایشان، متناسب با جسم و روح و موقعیتشان در خانواده تنظیم شده است.

۴- متفاوت بودن حقوق زن و مرد، دلیل برتری یکی و کم ارزش بودن دیگری نیست. نزد خداوند متعال، زن و مرد هر دو یکسانند و تنها ملاک برتری، تقواست.

۵- زن در انتخاب همسر، استقلال دارد و هیچ کس حتی پدر نمی تواند بدون رضایت دختر، او را به عقد کسی درآورد.

۶- زن حق دارد شرط های صحیح را در ضمن عقد نکاح بیاورد و در صورت توافق دو طرف، آن شرایط الزام آور می شود.

۷- با توجه به مسائلی که در دوره های مختلف در جامعه پدید می آید، اسلام، قانون چندهمسری را جایز می شمارد و برای آن شرایطی قرار می دهد تا جز در مواقع ضرورت، صورت نگیرد.

۸- حکم چندهمسری، اگر با توجه به شرایط آن و همراه با اخلاق اسلامی صورت پذیرد، با حقوق زن سازگار است.

۹- در صورتی که شوهر، حقوق زن را نادیده بگیرد، زن می تواند به حاکم رجوع کند تا حاکم، مرد را به ادای حقوق زن ملزم سازد.

۱۰- زن در امور اقتصادی، استقلال کامل دارد و هیچ فردی، حتی شوهر نمی تواند بدون رضایت زن، در دارایی او دخل و تصرف کند.

۱۱- مهریه، نشان راستی مرد در علاقه و دوستی است و زن پس از عقد، مالک آن می شود. همچنین زن می تواند تا زمانی که مهر به او تسلیم نشده است، از ادای وظایف زناشویی سر باز زند و این سرپیچی، نشوز نخواهد بود.

۱۲- نفقه زن در طول زندگی مشترک بر عهده شوهر است. حتی اگر زن از نظر مالی بهره مند باشد، باز هم این حق از میان نمی رود. از امتیازهای نفقه زن، می توان تقدم بر نفقه نزدیکان و دیگر دین ها و حق خواستن نفقه روزهای گذشته را نام برد.

۱۳- سهم الارث زن، نصف سهم الارث مرد است؛ زیرا زن وظیفه ای در قبال تأمین هزینه های خانواده ندارد. در مقابل، مرد باید به زن مهریه بپردازد و نفقه همسر و فرزندان نیز بر عهده اوست.

۱۴- اگر چه اختیار طلاق در دست مرد است، ولی اگر ادامه زندگی مشترک برای زن زیان آور باشد، می تواند با بخشیدن مالی به شوهر (طلاق خلع) یا از طریق دادگاه یا استفاده از حق وکالت بر طلاق، خود را از قید زندگی زناشویی رها سازد.

۱۵- زن در شرایط خاصی، حق فسخ نکاح دارد و می تواند بدون طلاق از شوهر جدا شود.

۱۶- اسلام تأکید فراوانی بر خوش رفتاری مرد با همسر خویش دارد. در این زمینه، در آیات و روایت های اسلامی، سفارش های فراوانی به مردان شده است.

۱۷- احکام حقوقی و اخلاقی خانواده در قرآن، با هم پیوستگی خاصی دارند و محور اصلی در این احکام، اخلاق است.

۱۸- اوامر و نواهی الهی خطاب عام دارد و مقید به جنس نیست: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» (نساء: ۱)

۱۹- زن و مرد بر یکدیگر برتری ندارند، بلکه همانند و نظیر هم هستند و مسئولیت و ولایت دو جانبه ای در سازندگی یکدیگر و

جامعه بر عهده دارند: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ». (توبه: ۷۱)

۲۰- زنان همانند مردان حق دارند با طرح دعوا و اقامه دلیل از حقوق خویشتن و یا حقوق دیگران دفاع کنند.

۲۱- گزینش داور و حاکم هنگام جدایی در مورد زن و مرد اعمال می شود و موافقت و آشتی هر دو شرط اصلاح است: «وَأِنْ

خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا». (نساء: ۳۵)

۲۲- برخورداری از امکان فسخ نکاح هنگام پدید آمدن برخی عیب ها که ممکن است موجب ایجاد مشکل در زندگی شود، حق

طبیعی زن نیز هست. ابن ابی حمزه می گوید از امام ابوالحسن ظاهرا امام رضا علیه السلام یا امام کاظم علیه السلام درباره زنی

که شوهر او پس از ازدواج دچار جنون و دیوانگی می شود یا مردی که زن او به این حالت دچار می شود، پرسیده شد. حضرت

فرمود: «در صورتی که زن بخواهد، می تواند از شوهرش جدا شود.»

۲۳- زن همانند مرد از حق آزادی اندیشه و تحصیل علم و معرفت برخوردار است که مهم ترین وجه تمایز انسان از دیگر موجودات

است. البته اکتساب علم، معرفت و کمال نه تنها ستوده، بلکه الزامی است. البته نباید فراموش کرد در عین حال که زن و مرد هر

دو موجود خردمند، اندیشمند، مختار، مدیر و مدبر هستند، ولی ویژگی هایی مختص به خود را دارند که موجب تفاوت هایی بین

آنها می شود. لازمه تساوی در مفهوم انسانی و حقوق متعالی ایشان، تشابه همه جانبه آنها نیست؛ زیرا هر یک در ساختار خلقت

در جایگاه مخصوص خود قرار دارند و از عوارض و لوازم ذاتی مخصوص به خود برخوردارند. به طور خلاصه می توان گفت زن و

مرد عنصر مکمل یکدیگر هستند، ولی توانایی، استعداد و شأن آنها در کسب امتیازات وجودی یکسان نیست. برتری و فضیلت هر

یک از افراد بشر چه مرد و چه زن به عمل آنها بستگی دارد و هر کس در میدان عمل گوی سبقت را بر باید برتر و افضل است.

در قرآن کریم می خوانیم: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا

يَعْمَلُونَ». (نحل ۹۷)

منابع و مأخذ

*قرآن کریم.

*نهج البلاغه.

الف منابع فارسی

۱. اردستانی، صادق، اسلام و مسائل جنسی و زناشویی، تهران، زریاب، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۲. الرّافعی، مصطفی، اسلام، حقوق و آزادی های اساسی انسان و مسئله حقوق بشر، ترجمه: دکتر محمود رضا افتخارزاده، قم،

دفتر نشر معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۵.

۳. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، چاپ نهم، ۱۳۷۳.

۴. باباخانی، زرین، مهریه (حقوق خاصه زوجه)، بی جا، نشر رامین، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۵. هاشمی خمینی، سید محمد حسن، توضیح المسائل مراجع، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۷.

۶. پیرویان، ویلیام و خداداد موقر، سیمای زن در جهان (استرلیا)، تهران، برگ زیتون، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۷. _____، سیمای زن در جهان (تایلند)، تهران، برگ زیتون، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۸. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، دوره حقوق مدنی (ارث)، تهران، گنج دانش، چاپ سوم، ۱۳۷۱.

۹. جوادی آملی، عبدالله، زن در آیینه جلال و جمال، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۷۶.

۱۰. _____، مبادی اخلاق در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۷۸.

۱۱. خامنه ای، سید محمد، حقوق زن (مقایسه حقوق بشری و مدنی زن در اسلام و اعلامیه حقوق بشر)، تهران، شرکت انتشارات

علمی _ فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۵.

۱۲. خزاعلی نیشابوری، حسین بن علی بن محمد بن احمد (ابوالفتوح الرازی)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن،

مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۸.

۱۳. خسروشاهی، قدرت الله و مصطفی دانش پژوه، فلسفه حقوق، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، چاپ

سوم، ۱۳۷۸.

۱۴. دفتر همکاری حوزه دانشگاه، روان شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، تهران سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی

دانشگاه ها (سمت)، چاپ اول، ۱۳۷۴.

۱۵. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، چاپ اول، ۱۳۶۸.
۱۶. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۴.
۱۷. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه: احمد آرام و دیگران، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۷۶.
۱۸. روشن دل، جلیل، سیمای زن در جهان (ژاپن)، تهران، برگ زیتون، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۱۹. روشن دل، جلیل و رافیک قلی پور، سیمای زن در جهان (امریکا)، تهران، برگ زیتون، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۲۰. _____، سیمای زن در جهان (کره جنوبی)، تهران، برگ زیتون، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۲۱. زیبایی نژاد، محمد رضا و محمد تقی سبحانی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، قم، دارالثقلین، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۲۲. سیف، سوسن و دیگران، روان شناسی رشد، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، چاپ نهم، ۱۳۷۸.
۲۳. شادلو، شیده، سیمای زن در جهان (مصر)، چاپ اول، تهران، برگ زیتون، ۱۳۷۷.
۲۴. شریف، علی، نفقه و تمکین در حقوق خانواده، بی جا، نشر بشارت، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۲۵. شعاری نژاد، علی اکبر، روان شناسی رشد، تهران، اطلاعات، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۴.
۲۶. صدر، بنت الهدی، زن در اسلام، ترجمه: سید مشتاق الحلو، تهران، عابد، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۲۷. صدر، حسن، حقوق زن در اسلام و اروپا، بی جا، سازمان چاپ و جاویدان، چاپ پنجم، ۱۳۵۵.
۲۸. صفایی، سید حسین و اسدالله امامی، مختصر حقوق خانواده، تهران، نشر دادگستر، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
۲۹. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۶.
۳۰. فضل الله، سید محمد حسین، نقش و جایگاه زن در حقوق اسلامی، ترجمه: عبدالهادی فقهی زاده، تهران، نشر دادگستر، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۳۱. قائمی، علی، نظام حیات خانواده در اسلام، تهران، واحد انتشارات انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران، چاپ دوم، ۱۳۶۷.
۳۲. قرائتی، محسن، تفسیر نور، قم، انتشارات در راه حق، چاپ چهارم، ۱۳۷۸.

۳۳. قریشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۷۲.
۳۴. قطب، سید محمد، جامعه شناسی تاریخی زن، ترجمه: محمد علی عابدی، بی جا، البرز، ۱۳۵۴.
۳۵. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی خانواده، نکاح، طلاق و روابط زن و شوهر، تهران، شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا، چاپ سوم، ۱۳۷۱.
۳۶. _____، دوره مقدماتی حقوق خانواده، تهران، نشر یلدا، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۳۷. _____، دوره مقدماتی حقوق مدنی (ارث)، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۳۸. _____، مبانی حقوق عمومی، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۳۹. _____، مقدمه علم حقوق، تهران، شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا، چاپ پانزدهم، ۱۳۷۱.
۴۰. کار، مهرانگیز، رفع تبعیض از زنان، تهران، پروین، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۴۱. گنجی، حمزه، روان شناسی تفاوت های فردی، بی جا، مؤسسه بعثت، چاپ هفتم، ۱۳۷۵.
۴۲. گواهی، زهرا، بررسی حقوق زنان در مسئله طلاق، قم، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۳.
۴۳. _____، سیمای زن در آیینه فقه شیعه، قم، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۲.
۴۴. لطف آبادی، حسین، روان شناسی رشد، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۴۵. مجموعه قوانین اساسی _ مدنی، تدوین: غلام رضا حجتی اشرفی، تهران، گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۷۲.
۴۶. محقق داماد، سید مصطفی، بررسی فقهی حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن، بی جا، نشر علوم اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۲.
۴۷. محمدی، علی، شرح تبصره علامه حلی، قم، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
۴۸. مدنی، سید جلال الدین، مبانی و کلیات علم حقوق، تهران، نشر همراه، چاپ سوم، ۱۳۷۴.
۴۹. مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، دیدگاه های فقهی در خصوص عهدنامه محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، به کوشش: محسن قدیر، قم، مرکز تحقیقات قوه قضاییه، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۵۰. مصباح یزدی، محمد تقی، اخلاق در قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۵۱. مصباح یزدی، محمد تقی، حقوق و سیاست در قرآن، نگارش: محمد شهرابی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۵۲. مصطفوی، سیدجواد، بهشت خانواده، قم، دارالفکر، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۷.
۵۳. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، صدرا، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۸.
۵۴. معصومی، سید مسعود، احکام روابط زن و شوهر، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۸.
۵۵. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، چاپ هشتم، ۱۳۷۱.
۵۶. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ هجدهم، بی تا.
۵۷. مهرپور، حسین، بررسی میراث زوجه در حقوق اسلام و ایران، تهران، اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
۵۸. _____، حقوق بشر در اسناد بین المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، تهران، اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۵۹. مهریزی، مهدی، از اسلام چه می دانیم؟ زن، قم، خرم، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۶۰. ابوالفضل رشید الدین، کشف الاسرار و عده الابرار، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ ششم، ۱۳۷۶.
۶۱. نقبایی، حسام، حقوق زن در ادوار و ادیان مختلف، بی جا، اختر شمال، بی جا، ۱۳۳۵.
۶۲. نوابی نژاد، شکوه، روان شناسی زن، بی جا، انتشارات جامعه ایرانیان، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
۶۳. نوروی همدانی، حسین، هزار و یک مسئله، بی جا، مؤسسه مهدی موعود (عج)، چاپ سوم، ۱۳۷۸.
۶۴. نوروی، یحیی، اسلام و عقاید و آرای بشری یا جاهلیت و اسلام، تهران، مجمع مطالعات و تحقیقات اسلامی و مجمع معارف اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۶۰.
۶۵. _____، حقوق زن در اسلام و جهان، تهران، فراهانی، چاپ پنجم، ۱۳۴۷.
۶۶. واحد مطالعات و تحقیقات زنان مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، بررسی و ارزیابی کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، ۱۳۷۶.
۶۷. وندر زندن، جیمز دبلیو، روان شناسی رشد، ترجمه: حمزه گنجی، بی جا، بعثت، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۶۸. هاشمی رفسنجانی، اکبر و دیگران، تفسیر راهنما، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۷.

۶۹. هاشمی رکاوندی، سید مجتبی، مقدمه ای بر روان شناسی زن، قم، شفق، چاپ اول، ۱۳۷۰.
۷۰. هترینگتون، ای میوس و راس دی پارک، روان شناسی کودک از دیدگاه معاصر، ترجمه: جواد طهوریان و دیگران، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- (ب) عربی
۱. آل بحر العلوم، سید محمد، بلغه الفقهیة، تهران، مکتبه الصادق، ۱۴۰۳ ه. ق.
۲. ابن عاشور، محمد طاهر، التحرير و التنویر (معروف بتفسیر ابن عاشور)، بیروت، مؤسسه تاریخ، چاپ اول، ۱۴۲۰ ه. ق.
۳. اردبیلی، احمد بن محمد (محقق اردبیلی)، زبده البیان فی براهین احکام القرآن، قم، مؤمنین، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
۴. انیس، ابراهیم و دیگران، المعجم الوسیط، استانبول، المکتبه الاسلامیه، بی جا، بی تا.
۵. جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیة، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ه. ق.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ه. ق.
۷. حسینی بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه البعثه، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه. ق.
۸. حلّی، ابو جعفر محمد بن منصور بن احمد بن ادیس، السرائر، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ه. ق.
۹. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلّی)، ارشاد الاذهان، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۰ ه. ق.
۱۰. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلّی)، تبصره المتعلمین، تهران، مؤسسه الطبع و النشر، التابعه لوزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه. ق.
۱۱. حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۷۰.
۱۲. خویی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین، بیروت، دارالتراث الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۹۵ ه. ق.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب الفاظ القرآن، دمشق، دارالقلم، چاپ اول، ۱۴۱۶ ه. ق.
۱۴. رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفه، چاپ دوم، بی تا.
۱۵. زحیلی، وهبه، التفسیر المنیر (فی العقیده و الشریعه و المنهج)، دمشق، دارالفکر المعاصر، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه. ق.

۱۶. زمخشری، جارالله محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، قم، مكتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ . ق.
۱۷. سیوری، جمال الدین المقداد ابن عبدالله، كنزالعرفان فی فقه القرآن، تهران، المكتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریہ، بی جا، ۱۳۸۴ هـ . ق.
۱۸. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر، الجامع الصغیر، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۱۹. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ . ق.
۲۰. شبیبانی، عزالدین ابی الحسن بن علی ابی الکریم (ابن اثیر)، الکامل فی التاریخ، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۸ هـ . ق.
۲۱. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، بیروت، دارالاضواء للطباعه و النشر والتوزیع، چاپ دوم، ۱۴۱۳ هـ . ق.
۲۲. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروه، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی جا، بی تا.
۲۳. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، حاشیه المکاسب، قم، مؤسسه اسماعیلیان، بی تا.
۲۴. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، جوامع الجامع، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم و انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۲ هـ . ق.
۲۵. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۷ هـ . ق.
۲۶. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، استبصار، بیروت، دارالاضواء، چاپ دوم، ۱۴۱۲ هـ . ق.
۲۷. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، التبیان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۲۸. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، بیروت، دارالاضواء، چاپ دوم، ۱۴۱۳ هـ . ق.
۲۹. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، کتاب فروشی اسلامیہ، چاپ دوم، بی تا.
۳۰. عبدالغنی محمد، صلاح، الحقوق العامه للمراه، بی جا، مكتبه الدار العربیه الكتاب، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ . ق.
۳۱. عکبری بغدادی، محمد بن نعمان (شیخ مفید)، المقنعه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هـ . ق.
۳۲. علم الهدی، سید علی بن حسین شریف مرتضی، جوامع الفقهیه (الانتصار)، قم، منشورات مكتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، بی جا، ۱۴۰۴ هـ . ق.
۳۳. فخر رازی، محمد بن عمر خطیب، التفسیر الکبیر، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ سوم، بی تا.

٣٤. فيض كاشاني، محسن، الصافي، بيروت، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، بي تا.
٣٥. قبانچي، حسن سيد علي، شرح رساله الحقوق للامام علي بن الحسين زين العابدين، قم، مؤسسه اسماعيليان، چاپ دوم، ١٤٠٦ هـ. ق.
٣٦. قطب، سيد محمد، في ظلال القرآن، القايره، دارالشروق، چاپ بيست و هفتم، ١٤١٩ هـ. ق.
٣٧. قمي (شيخ صدوق)، ابو جعفر محمد بن علي بن حسين ابن بابويه، علل الشرائع، بيروت، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، چاپ اول، ١٤٠٨ هـ. ق.
٣٨. كركي (محقق ثاني)، علي بن حسن، جامع المقاصد في شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، چاپ اول، ١٤١١ هـ. ق.
٣٩. كليني، ابو جعفر محمد بن يعقوب، فروع كافي، بيروت، دارالاضواء، چاپ اول، ١٤١٣ هـ. ق.
٤٠. متقي هندی، علاء الدين علي بن حسام الدين، كنز العمال في سنن الاقوال والافعال، بيروت، مؤسسه الرساله، بي جا، ١٤٠٩ هـ. ق.
٤١. مجلسي، محمدباقر، بحار الانوار، بيروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ١٤٠٣ هـ. ق.
٤٢. محقق حلي، ابوالقاسم نجم الدين جعفر بن الحسن، شرايع الاسلام في مسائل الحلال و الحرام، تهران، منشورات الاعلمي، چاپ اول، ١٣٨٩ هـ. ق.
٤٣. محمد ابوشقه، عبدالحليم، تحرير المراه في عصر الرساله، كويت، دارالقلم للنشر و التوزيع، چاپ پنجم، ١٤٢٠ هـ. ق.
٤٤. محمدی ری شهری، محمد، ميزان الحكمه، بي جا، مكتب الاعلام الاسلامي، چاپ چهارم، ١٣٧٢.
٤٥. مقرئ فيومي، احمد بن محمد بن علي، المصباح المنير، قم، دارالهجره، چاپ اول، ١٤٠٥ هـ. ق.
٤٦. مكى عاملى (شهيد اول)، شمس الدين محمد، الدروس الشرعيه، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، چاپ اول، ١٤١٤ هـ. ق.
٤٧. مكى عاملى (شهيد اول)، شمس الدين محمد، اللعه دمشقيه ضمن الروضه البهييه، بيروت، داراحياء التراث العربى، چاپ دوم، ١٤٠٣ هـ. ق.
٤٨. موسوى خمينى، سيد روح الله، تحرير الوسيلاه، بيروت، سفارت جمهورى اسلامى ايران، ١٤٠٧ هـ. ق.
٤٩. نجفى، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام، بيروت، داراحياء التراث العربى، چاپ هفتم، بي تا.

۵۰. انسای، احمد بن شعیب، سنن النسائی، الطبعه الاولی، بیروت، دارالفکر، ۱۳۴۸ ه. ق.

۵۱. هاشمی، نعمت الله، المرأه ریحانه، بیروت، دارالعلوم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ه. ق.

ج) مقاله

۵۲. حسینی، سیدهادی، تفاوت های بیولوژیک زن و مرد، بدن، هوش، روان، کتاب نقد، شماره ۱۷، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، زمستان ۱۳۷۹.

۵۳. حق شناس، سیدجعفر، مقاله «سیاست های جهانی در مسائل زنان»، مجموعه مقالات دفاع از حقوق زنان، ما و نظام بین الملل، مؤسسه فرهنگی طه، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۵۴. رضایی، تکتیم، مقاله «جانب داری افزون بر حقوق»، کتاب نقد، شماره ۱۲، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، پاییز ۱۳۷۸.

۵۵. صدیقی، مرضیه، مقاله «نگاهی به روند جهانی جنبش زنان و موقعیت زن»، کتاب نقد، شماره ۱۲، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، پاییز ۱۳۷۸.

۵۶. فضل الله، سیدمحمد حسین، مقاله «زن واقعیت ها و پرسش ها در گفت و گو با آیت الله سیدمحمد حسین فضل الله»، ترجمه: مجید مرادی، پیام زن، سال دوازدهم، شماره سوم، خرداد ۱۳۸۲.

۵۷. قدیر، محسن، مقاله «ارزیابی کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان از منظر حقوق بین الملل»، مدیریت پژوهش دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، (جزوه).

۵۸. میر خلیلی، سید احمد، مقاله «زن در حقوق خانواده (ارث، طلاق، حضانت)»، کتاب نقد، شماره ۱۲، مؤسسه فرهنگ و اندیشه معاصر، پاییز ۱۳۷۸.

